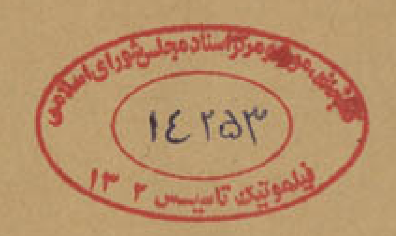
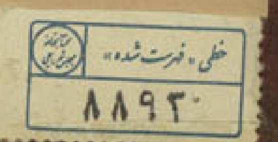
تاریخ تحویل به کارگاه ۷۲/۲/۱

تاریخ برگشت ۷۲/۹/۱۵







۸۱۲

عمدة الاسلام

عبدالعزیز

آغاز: بسمله، الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین والصلوة
والسلام علی خیر خلقه محمد واله واصحابه اجمعین اما بعد این کتاب
را عمدة الاسلام نام نهاده اند هر کسی از خواندن این کتاب
نفع برند و توجه بدین داری و اسلام نمایند و از کتاب های
معتبر این را منتخب نموده اند . . . .
به حکم شریعت محمد رسول الله ص در عقیده نجات آورده است
که یکی از شرائط ایمان بیاور داشتن است خدا را و احکام
آخرت را بغیب ایمان آوردن و حلال ها خدا را حلال اعتقاد
کردن و حرام خدا را حرام اعتقاد کردن و حکم ایمان
آنست در حق کافر ایمان آوردن او را و مال او را . . .
انجام: قومی را افریدیم وایشان گناه میکردند و این دعا میخواندند
رحمت خود بر ایشان نثار میکردم، دعای رفت: بسمله، اللهم ارزقنا
رضوانک والجنة و نعوذ بک . . . برحمتک یا ارحم الراحمین
تمام شد این کتاب عمدة الاسلام ..

اینکه میرزا شیر حمد دوالیه هوا داده بدین قرار است به ... رجب

دفعه اول داده الیه

هوالقند داده

ایضاً میرزا شیر حمد داده ...

[illegible]

قندهار

الظاهرات ...

دور ...

عمدة الاسلام

۱۳

الف ... عبد الرحمن برده

... رنیه قندهاری

الف ... لطیف ... برده

... رنیه قندهاری

... ایضاً ... مثل ...

فتح داده ... رنیه

ازجمله ... هوا

یا الله

و تمم بالخیر ... و به نستعین ... فتاح

توکلت ... قریب ... نصر من الله

علی ... بسم الله الرحمن الرحیم ... الله ... و فتح

یا رحمن یا حی یا رحیم یا قیوم

الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین والصلوة والسلام
علی خیر خلقه محمد و آله و اصحابه اجمعین اما این کتاب را عمدة
الاسلام نام نهاده اند که مسلمین از خواندن این کتاب فیض یابند
و توجه بدین داری و اسلام نمایند و از کتاب های معتبر این را
منتخب نموده اند و بر مسلمین واجب است که بخوانند این نسخه را عمل نمایند
تا مستفیض دنیا و آخرت شوند و بهره از ایمان و مسلمانی برده
باشند در احکام دین داری و پیروی بر واجبات ایمان و شروط

احکام ایمان

بر حکم شریعت محمد رسول الله صلی الله علیه السلام در عقیده بجا آوردن است
که یکی از شرایط ایمان باور داشتن است خدا را و احکام آخرت را بغیب
ایمان آوردن و حلال خدا را حلال اعتقاد کردن و حرام خدا را حرام
اعتقاد کردن و حکم ایمان آنست که چون کافر ایمان آرد جان او و مال او را از
کشتن و برده گرفتن در امان درآید تا هیچکس او را نباشد که بمال و جان او
تعرض رساند و رنجانیدن او بی موجب شرعی حرام گردد و در آن جهان
از عذاب ابدی دوزخ خلاصی یابد

فصل

در اصول شرعی
آورده است ایمان بر دو نوع است مجمل و مفصل ایمان مجمل آنست که گوئی
آمنت بالله و ملائکته كما هو باسمائه وصفا
ته وقبلت جميع احكامه معنی ادا منست که گرویدم بخدا
عزوجل چنانچه اوست یعنی بیچون و بیچگونه و با همه نامهای و با همه
صفتهای وی قبول کردم همه حکمهای وی این را العبارتی کوتاه بپارسی جمع
کرده اند یعنی قبول کردم دین مسلمانی را آنچه در وی است و بیزارم از کفر
و کافری و آنچه در وی است و ایمان مفصل را شش رکن است در محیط آورده
که هفت رکن است چنانچه گوئی آمنت بالله و ملائکته
وكتبه ورسله واليوم الآخر والقدر خيره وشره

مِنَ اللهِ تعالى والبعث بعد الموت يعنى وى چنان باشد
که گرویدم بخدای تعالی و فرشتگان او و بکتابهای او و پیغامبران او و در
بروز قیامت او و بتقدیر نیکی و بدی که همه از خدای تعالی است عز و جل قوله
تعالی قل کل من عند الله یعنی بگو ای محمد که نیکی و بدی همه
از خدای تعالی است زنده گردن بعد از مردن بدانکه رکن ایمان تصدیق بدل است
باین جمله چیزها که محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم از حق تعالی بسوی خلق
آورده اما اقرار کردن بزبان شرط اجرای احکام است در دنیا
اگر مردی تصدیق دل دارد و بزبان ندارد آن مرد مومن باشد نزدیک
خدای تعالی کافر باشد نزدیک خلق اگر اقرار بزبان دارد و تصدیق دل
ندارد آن مرد مومن باشد نزدیک خلق کافر باشد نزدیک خدای تعالی
و اگر اقرار زبان دارد و تصدیق بدل دارد آن مرد مومن باشد نزدیک
همه خلق و حق تعالی پس معلوم شد که اقرار و تصدیق رکن اصلی است
در کشف الاسرار آورده است صحیح آنست که ایمان مجمل معتبر است نزدیک
فقها فاما نزدیک متکلمان یعنی امام اعظم رحمت الله علیه ایمان مفصل معتبر است
نه ایمان مجمل در تمهید ابو شکور سلمی آورده است صحیح آنست که ایمان مفصل شرط است
پس ایمان مفصل باید آورد تا باتفاق درست باشد و خروج از عهده یقین

الست بربکم
قالوا بلی

حاصل آید همه درین کتاب ایمان مفصل را بدین تفصیل بیان کرده شده است
اما الایمان بالله ایمان آوردن بخدای تعالی آنست که ایمان آری که
خدای هست و بود و باشد و او بود عالم نبود و او قدیم است و جملگی عالم
مخلوق است و محدث است و وجود او را ابتدا نیست و بقا او را نهایت نیست
و او یکی است که وی را انباز نیست و از زن و از فرزند منزه است و بی نیاز است و
بهر چه باشند کان بدان محتاج باشیم چون خوردن و آشامیدن
و خندیدن و گریستن و بجای از جا رفتن و قرار گرفتن خدای
عز و جل ازین چیزها منزه است و بی نیاز است حق تعالی را مکان نیست
هر که اعتقاد کند که خدای تعالی را مکان است چنانچه بعضی عورات و اترک زبان
می رانند که خدای تعالی بالا است اگر ممکن بمکان معتقد باشد کافر بود زیرا که
خدای تعالی منزه است در ذخیره فقه آورده است اگر کسی گوید نه تو در هیچ
مکانی و نه مکانی ز تو خالی کافر گردد و این مصراع اکثر خلق که این بر
زبان می رانند و دلیل بر کفر آنست که چون کسی گوید که هیچ مکانی از خدا
خالی نیست هم چنین گفته باشد که خدای تعالی همه جای است و جا برا
کردن بخدای کفر است معاذ الله منها سوال شیخ شهاب الدین قدس سره

سره سره العزیز ای راه رحمن ...

بیت چو ای سرمای گویند خدا بود و دگر هیچ نبود گر هیچ
نبود است کی بود خدای جواب نظام الدین در مذهب سنت
خبیری نیست ترا میدان یقین که لامکان ست خدای گفت
آیین بیت الذی گفته جرز گفته الله
حق زمین پرسی تو جان که درز نیست کجا دارد جای کان
تعالی و لم یکن معه شیء و هو الان کما کان
یعنی خدای تعالی بود و نبود با او چیزی و او اکنون همچنان ست چنانچه بود
و ایمان آریم که چنانچه خدای تعالی و تقدس قدیم ست همه صفتهاش نیز قدیم ست
و صفتهاء خدای تعالی نه عین ذات ست و نه غیر ذات کالواحد
من العشرة یعنی چنانچه یکی از ده نه عین ده ست و نه غیر ده شعر
صفات الذات و الافعال طرا قدیمات مصو
نات الزوال در قصیده امالی آورده ست نظم صفات الله لیست عین
ذاته چنانچه سایه آفتاب نه عین آفتاب ست و نه غیر آفتاب مثال
چنانچه گوئی زید صادق القول و ان صدق صفت

صفت صدق عین زید هم نیست و غیر زید هم نیست و لا
غیرا انواه ذا انفصال و حق سبحانه تعالی سمیع ست
یعنی شنوا ست بصفت شنوائی و لیکن نه بگوش و بینا ست بصفت
بصیر و لیکن نه بچشم و حی ست بصفت حیات و لیکن نه بجان عالم
است بعلم قدیم و داننده رازهاست نهانی آنچه کسی در دل
میگذارد حق سبحانه تعالی و تقدس عز و جل بداند قوله نص کما
قال الله تعالی و تقدس جل و علا و الله اعلم
فی صدور العالمین جزئیات و کلیات را قادر ست بقدرت
قال الله تعالی ان الله علی کل شیء قدیر یعنی خدای تعالی
بر همه چیزها قادر ست و توانا ست حق تعالی بماند و آنچه بارادت قدیم
خواسته ست آن نیز بماند چون بهشت و دوزخ و اهل آن در فتاوی
ظهیریه آورده ست اگر کسی گوید که خدای تعالی بماند و هیچ چیزی دیگر نماند
یا گوید خدای تعالی بماند بس کافر گردد زیرا که این قول ست بفنای بهشت
و دوزخ و اهل آن و انکار نص قرآن ست و انکار نص موجب کفر ست

در شرح آمالی آورده هفت چیز فانی نگردند و باقی باشند چون
بهشت و دوزخ و عرش و کرسی و لوح و قلم و ارواح یعنی جانهای بندگان
و تفکر کردن در ذات و صفات خدای تعالی روا نیست و هرچه در وهم
و خیال تو صورت بندد و که خدای تعالی آن نیست نه چنانست آن وهم و خیال
تو بود و خدای تعالی آفریدگار آنست نه آنست و لیکن خدای تعالی بچون
و بچگونه است و تفکر کردن در آلا و نعمتهای او و قدرتهای او باید کرد قال

۱ علیه السلام تفکروا فی الآءِ ولا تفکروا فی
ذاته یعنی تفکر کنید در نعمتهای وی و تفکر مکنید در ذات وی قال

۲ علیه السلام تفکروا فی آلائه ساعة خیر من
عبادة الف سنة در عمده آورده است که نامهای خدای تعالی
توفیقیست یعنی سماعیست آن نامهای که خدای تعالی ذات خود را بدان
نامها خوانده است ما هم بدان نام او را بخوانیم زیرا که ما مأموریم
قال الله تعالی ولله الاسماء الحسنی فادعوه
بها یعنی مر خدای را نامهاست بگو پس بخوانید او را بدان نامها

در عقیده نجاح

در عقیده نجاح آورده است که خدا را فقیه و طبیب نشاید گفت چنانچه
بعضی عوام الناس میگویند طبیبم تو باشی علاج از که جویم مریض
از تو ما شویم و روا رکه خواهیم این سخن خطاست نشاید گفتن و نیز خدا را
عاقل و عاشق و معشوق و محب و محجوب و محبوب نگویند فاما لفظ
محتجب یعنی در پرده شونده گفتن مر خدا را از وی بعضی رواست
طایفه اند که میگویند این سخن ایشان باطل است قال الله تعالی
انما الله اله واحد لو کان فیهما آلهة
الا الله لفسدتا و جای دیگر میفرماید که حق تعالی یکی است و در اول
قول ایشان بجای آیت است که خدای تعالی را بزوال نشاید گفت زیرا که در
شرع وارد نیست در عمده آورده است که دیدار حق تعالی مر مومنان را
پس از در آمدن در بهشت هم در بهشت بینند مومنان خدای تعالی را
بغیر چگونگی و بغیر از دریافت و بغیر نوع و مثال و چون و چگونه و بی جهت و بی
نمونه هر یکی را بچشم حاصل آید پس هر که از خدای تعالی را بچشم منکر

شود کافر گردد در شرح امالی آورده است یراه المؤمنون

بغیر کیفٍ وادراکٍ وضربٍ من مثالٍ

به بینند او را مؤمنان بی‌چگونگی و بی دریافتن زیرا که او را حد و نهایت نیست
و صورت و کیفیت نیست و بی نوعی از مانند یعنی اینست
که در تقریر و تحریر یافت و ایمان آریم که حق تعالی قدیم است و متکلم است
بکلام ازلی و کلام او از جنس صوت و حروف نیست و در تفسیر
عتابی آورده است ان جبرائیل سمع صوتا دالا

علی کلام الله تعالی و علی ما اراد الله تعالی

یعنی جبرائیل علیه السلام آوازی شنید که دال بود بر کلام حق تعالی
و بر مراد حق تعالی و خدای تعالی را جسم نیست و جوهر نیست
و عرض نیست و طول نیست و کل نیست و بعض نیست و هیچ چیز بدو
نماند و ما توحید و درین مرحله است و نه چون چیزیست و نه از چیزیست نه بر چیز
و او از کس نزاد و کس از وی نزاد در عقیده نجاح آورده است

روا باشد

روا باشد که بنده خدا را چنانچه حق شناختن است بشناسد
فاما نتواند که چنانچه حق بندگی کردن مر خدا را حق است که بندگی کند و به
پرستند فرشتگان که بی علت و بی شهوت آفریده شده‌اند
علی کمال اقرار کرده‌اند سبحانک ما عبدناک

حق عبادتک یعنی نپرستیدیم ترا چنانکه سزاوار پرستش تو

است وما عرفناک حق معرفتک یعنی نشناختیم

ترا چنانچه سزاوار شناختن توست اما الایمان بالملائکة ایمان
آوردن به فرشتگان آنست که تصدیق کنی که فرشتگان بندگان
خدای تعالی اند شب و روز بعبادت خدای تعالی مشغول اند و هیچ ساعتی
از عبادت کردن خالی نه اند و در عبادت کردن ایشان هرگز کاهلی
و سستی نباید قال الله تعالی یسبحون اللیل والنهار

ملایکها تسبیح می‌کنند در شب در روز

لا یفترون یعنی فرشتگان از نور آفریده شده‌اند و بعضی
از نار بعضی از آتش و معصوم اند از گناهان صغیره و کبیره و فرشتگان

را صفت بذکورت دانونیت روا نیست یعنی صفت کردن ایشان را
زنی و مادگی روا نیست و خورش ایشان تسبیح است و شراب ایشان
تقدیس است و بعضی فرشتگان از آنگاه که باز آفریده شده اند
بعضی در رکوع و بعضی در سجود و بعضی در قیام اند و بعضی در سیاحت
اند چنانچه عدد داران افلاک و اصحاب ملک الموت و کراماً کاتبین
و چهار فرشته مقرب اند مهتر جبرائیل و میکائیل و مهتر اسرافیل
و عزرائیل علیه السلام و دشمن داشتن فرشتگان
کفر است و ثواب داشتن فضیلت چهار فرشتگان چنانچه ترتیب چهار یاران
رسول الله علیه وسلم تا اگر کسی گوید که دیدار فلان زمن دیدار عزرائیل است
اگر در دل عداوت عزرائیل بود کشتنی است یا ران تشبیه میکند کافر گردد
نعوذ بالله منها و فرشتگان را قدرت است تا مانند صورت
آدمی شوند چنانچه منقول است که مهتر جبرائیل صورت دحیه کلبی بر
پیغامبر علیه السلام بیامدی و حق تعالی میفرماید فتمثل لها

بشرا

بشرا سویا یعنی مهتر جبرائیل مانند مردی درست اندام گشتی
و بمریم رضی الله عنها خود را نمودی در عمده آورده است که آدمی افضل است
از فرشتگان یا فرشتگان افضل است از آدمی باید گفت خواص بشر
افضل اند از خواص ملک یعنی همه پیغامبران افضل اند بر همه فرشتگان
عوام البشر افضل اند از عوام ملک یعنی اتقیا و هنرکاران آدم افضل اند
در محصل مولانا فخرالدین رازی آورده است که فرشتگان افضل اند
بر آدمی ولیکن روایت اول که در عمده برگزیده شده است همچون محال است
و ایمان آریم که هر گفتاری و کرداری که از ما در وجود می آید فرشتگان
که موکل اند بر آدمی می نویسند از آنگاه بالغ شدن تا مرگ و در نابالغ تا
دیوانه و خفته نمی نویسند قال الله تعالی تعالی
کراماً کاتبین یعلمون ما تفعلون
در اصول صفار آورده است که فرشتگان در بهشت در آیند ولیکن
بدیدار خدای تعالی نبینند مگر جبرائیل علیه السلام یکبار [illegible] چنانکه

١٦ انس

و اهل جن که مسلم اند در بهشت درآیند یعنی جواب ابوحنیفه کوفی
رحمت الله علیه درین توقف کرده اند ثواب و جزای شان
و در جواب و نزدیک صاحبیه در بهشت درآیند همچون مسلمانان
اما الایمان بالکتب ایمان آوردن بکتابها آنست که بگروی بهمه کتابها که از
آسمان منزل شده اند بر پیغامبران علیه السلام بدانکه سخن
حق تعالی و تقدس قدیم است و آنچه درویست همه حق است
و راست است و عمل کردن بقرآن فرض است و عمل کردن بکتابها
دیگر منسوخ است و چهار کتاب مشهور است توریت که بزبان
عبرانی بر مهتر موسی بود علیه السلام و انجیل که بزبان سریانی بود
بر مهتر عیسی علیه السلام منزل شده بود و زبور که بزبانی یونانی
بر مهتر داود علیه السلام منزل بود و فرقان که بزبان عربی
بر محمد نزول شده بود صلی الله علیه السلام و ایمان آریم بهمه
کتابها و لیکن تعیین کردن بر کتب شمار از برای ایمان آوردن نشاید

چنانچه در بعضی

چنانچه در بعضی نسخه نبشته اند که ایمان آریم بصد و چهارده
کتاب که منزل شده است زیرا که شمار کتاب بدلیل قطعی
ثابت نشده اند اگر زیادت بران عدد معین باشد
ایمان بران زیادت نا آورده باشد که کتاب خدای تعالی
است و اگر کم از ان عدد معین باشد غیر کتاب خدای تعالی
را ایمان آورده باشد و بهر دو تقدیر کفر لازم آید پس
باید که همچنین گوید که ایمان آوردیم بهمه کتابها که خدای تعالی
بر پیغامبران منزل کرده است و آنچه در ایشان بود جمله
حق است و راست است و جمله کتب منزل سخن خداست
و سخن قدیم است و مخلوق نیست و نزدیک اصحاب ما
رحمهم الله هر که قرآن را مخلوق گوید کافر گردد یعنی
وی که قایم است بذات حق تعالی غیر مخلوق است قاما

حرفی که در مصحف نبشته اند اگر او را مخلوق گوید کافر نشود
زیراکه خبر فعل کاتب است و کاتب مخلوق است فعل او نیز مخلوق است
در هدایه و اصول آورده است امام مولانا فخر الدین صابونی
آورده است که اعتقاد کنیم که قرآن خوانده شده است بزبا
نهای ما و محفوظ است بر دلها و نبشته شده است در مصحفها
و شنیده است در گوشها ما و لیکن غیر حال فیها یعنی فرود
آمده نیست درین محلها از حضرت ذو الجلال جل و علا پیغامبر
محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم درین محلها و جبرائیل
علیه السلام در مدت بیست و سه سال تمام قرآن را در هر حادثه
در هر کاری که افتادی تجاتجا آیت آیت رسانیده است از
حضرت ذو الجلال بر پیغامبر ما محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم
و اول آیتی که از قرآن فرود آمده است سورت

اقرا

اقرا باسم ربک الذی بود و آخر آن
آیت الیوم اکملت لکم دینکم
واتممت علیکم نعمتی ورضیت لکم
الاسلام دینا یعنی برین آیت همه نعمتها تمام شده
فاما آخرین آیت واتقوا یوما ترجعون فیه
الی الله اما الایمان بالرسل ایمان آوردن بر رسل آنست
که بگوی بدانک جمله پیغامبران بندگان خدای تعالی اند
فرستاده او بر حق اند و هر چه گفته اند همه حق است
و راست است و آنچه فرموده اند فرموده خدای تعالی است
عز و جل و از سر هوا نگفته اند چنانچه در شان
پیغامبر علیه السلام این آیت نازل شده است قال
الله تعالی وما ینطق عن الهوی ان هو

الا وحی یوحی وبعضی مرسل بودند وپیغامبران
بعضی نبی مرسل آنست که وحی بر او آمد بود وصاحب شریعت
وکتاب بودند ونبی آنست که بر حکم الهام ویا خواب کار کند
وصاحب کتاب نبود وبلک پس روی کتاب پیغامبران
دیگر بود در بستان فقه ابو اللیث آورده است که پیغامبران
مرسل سیصد سیزده بودند ودر تفسیر عمده آورده است
که پیغامبران مرسل ایشان اند که درین آیه ذکر ایشان یاد
کرده است وتلک حجتنا آتیناها ابراهیم
علی قومه تا آخر آیت مذکور اند وشمار کرده اند
وهمه پیغامبران هر یکی افضل اهل زمان خود بودند وعاقل
ایشان از روی خلق وخلق نیکوتر ایشان پیغامبر ما
محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم بود وپیغامبری خود

بمعجزه ثابت

بمعجزه ثابت کرده بودند وپیغامبری در زمانه خود بی
معجزه ثابت نشود زیرا که ختم پیغامبری بر پیغامبر ما
محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم بنص ثابت شده است
قال الله تعالی ما کان محمد ابا
احد من رجالکم ولکن رسول الله
وخاتم النبیین وکان الله بکل
شیء علیما وهیچ پیغامبری بنده کس نبود ودروغ
گوی نبود ونیز زنی هیچ پیغامبر نبود وروا نباشد
که پیغامبر زن بود زیرا که مقصود از نبوت دعوت
اشتهار است ای شهور والانوثت منافی اشتهار است
لان هن امرن بالقرار فی البیوت
زیرا که ایشان بدرستی زنان امر کرده شده قرار کردن در جا

نهاند و در پیغامبری ذوالقرنین ولقمان حکیم اختلاف است
در امالی آورده است ذوالقرنین که نعرف نبیاً کان ام
للقمان فاحذر عن ضلال فاما در پیغامبری
خضر علیه السلام اختلاف نیست در تفسیر امام زاهد آور
ده است که صحیح آنست که خضر علیه السلام پیغامبر است
وهمه پیغامبران معصوم بودند از گناهان صغیره وکبیره پس
از وحی وپیش از وحی از کبائر معصوم اند فاما از صغائر
روا باشد پیش از وحی که نادر افتد در عقیده نجاح
آورده است وما زنت امراة نبي قط
یعنی هیچ زنی از زنان پیغامبران علیه السلام زنا نکرده
زیرا که حق تعالی ایشان را پاک دامن آفریده بود وایمان
آریم بهمه پیغامبران هر چند که بودند ایمان آوردن

بایشان

برایشان عدد در تعیین نکنیم چنانکه بعضی گویند
که یک لک بیست وچهار هزار پیغامبران علیهم السلام
بودند وبر ایشان ایمان آوردیم زیرا که شمار پیغامبران
بدلیل قطعی ثابت نشده است چنانکه شمار کتب
در عمدة الاصول آورده است ان نبینا محمد بن
عبد الله ابن عبد المطلب بن هاشم ابن عبد
المناف یعنی پیغامبر ما محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم
پسر عبد الله وعبد الله پسر عبد المطلب وعبد المطلب
پسر هاشم وهاشم پسر عبد المناف ورسول علیه السلام
مکی بوده است وافضل بر همه پیغامبران بود وختم
بهمه پیغامبران بود تا هر که بعد از رسول دعوی
پیغامبری کند دعوی او باطل شود در عقیده نجاح

آورده است که مهتر عیسی علیه السلام از آسمان چهارم فرود
آید و کار بر شریعت پیغمبر ما کند چون یکی از علمای امتان
او باشد و پیغامبر ما احسن و عاقل چو اهل زمان خود بود
و در خوبی چنان بود تا اگر نظر بماه کردی روی مبارک او
از ماه شب چهاردهم تابان و خوبتر نمودی رسول علیه السلام
بلند بینی بود و فراخ چشم و فراخ پیشانی و پیوسته ابرو و سیاهی
چشم او چنان بنک سیاه بود و سپیدی چشم او نیک
سپید بود و فربه بود و کف دست مبارک او خوب و دراز
بود و فراخی کف دست دلیل بر سخاوت است و تنگی کف
دست دلیل بر بخل است و لعاب مبارک او شیرین بود و در
غایت شیرینی و تا منقول است که در مدینه چاهی
بود شور آب لعاب مبارک خود در وی انداخت آب شیرین گشت

وخوی مبارک او

۱۲

وخوی مبارک او در خوشبوی بها انجمنند تا بوی خوش
در وی زیادت شدی چنانچه آوردی که عورتی بیوه کار
کار بر خبر دختر خود میسکرد و هیچ عطریات موجود نداشت
پیش پیغامبر علیه السلام آمد و کیفیت عرض کرد
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم خوی مبارک
پیشانی خود بر دست او مالید و فرمود تا بر روی
دختر بمالید آن عورت همچنان کرد تا آن دختر زنده بود خوشبو
از وی رفت و در وجود اولاد ایشان خواهد بود
و محلت ایشان را عطاریه میگویند تا قیامت و چون
در تعریف هیچ کج آورده است المخصوص لطیب
البشر و میان دو کس دراز بالا بایستادی از ایشان
دراز تر نمودی و دیگر معجزات رسول علیه السلام آن

بود که مگس بر تن و جامهٔ مبارک رسول صلی الله علیه
وسلم ننشستی و هرگز محتلم نشدی زیرا که احتلام
لعبِ شیطان است و شیطان را بر پیغامبران قدرت
نیست فاما در سخاوت چنان بود که حق تعالی او را عتاب
فرمود قال الله تعالی وَلَا تَبْسُطْهَا
كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا
مَحْسُورًا یعنی دست خود را چنان فراخ مدار که بدان
حد محتاج شوی و برهنه مانی و ملامت زده نشینی
و قصه آن بود که خواهنده رسول علیه السلام چیزی خواسته
بود در حضرت رسالت چیزی موجود نبود پیراهن
مبارک کشیدند و بدرویش دادند چون وقت نماز رسید از
مسجد رفتن باز ماند بسبب آنکه برهنه بودند دیگر موجود نبود

یاران

یاران زبان ملامت کشادند درین میان بدین
عتاب بمعاتب گشت و پیغامبر علیه السلام مبعوث
بود به پیغامبری و دعوت کردن بر آدمیان و پریان
و بر همه خلق فاما پیغامبران دیگر مخصوص بقبیلتی
و قومی بودند در عقیده نجاح آورده است فرمان روا
پیغامبر ما چنانچه بر اهل زمین فرض است بر اهل آسمان
نیز فرض است و شفاعت پیغامبر ما و اولیا حق است
قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَفَا
عَةُ ثَلٰثَةٍ رَجُلٌ مِثْلُ شَفَاعَةِ النَّبِيِّ
الْعَالِمُ وَخَادِمُ الْعُلَمَاءِ وَالْفُقَرَاءِ الصَّا
ربع و معجزات رسول علیه السلام چندان بود که در شمار
نیاید یکی از معجزات آن بود که ماه باشارت انگشت
از میان بشکافت و دیگر معجزات آن بود که وقتی پیغامبر

۳

علیه السلام را قضا حاجت بود در سفر و پناه نبود یاری را
فرستاد که فلان درخت را بگو که پیغامبر علیه السلام
ترا میطلبد چون خبر پیغامبر علیه السلام بدرخت رسید در
بیخ و بنیاد بیفتاد و دامن کشان بیامد و گرد رسول
علیه السلام پناه کرد تا نظر کسی بروی نیفتد و آنچه وقت
حاجت از وی پدید شدی زمین فرو بردی و کسی ندیدی
ومعجزه دیگر آن بود یک وقتی کافران گوسپند بریان
کرده بزهر آلوده پیش رسول علیه السلام آوردند
رسول علیه السلام دست دراز کرد تا تناول کند گوسپند
بریان کرده در سخن در آمد و گفت یا رسول الله لا
تَأْكُلْ مِنِّي فَإِنِّي مَسْمُومَةٌ
معنی وی چنان باشد که از من مخور که مرا از زهر آلوده کرده اند
ومعجزه دیگر آن

ومعجزه دیگر آن بود که لشکر رسول علیه السلام تشنه
شده بودند در بیابان و آب موجود نبود رسول علیه السلام
قدحی طلبید در میان آن قدح ده انگشتان خود بداشتند
ده چشمه آب از ده انگشتان مبارک او روان شد
جمله لشکر سیر آب شد و آب فاضل تر بماند در امالی آورده است
که معراج رسول علیه السلام خوب است و آن بیداری مرتن
رسول علیه السلام را در شب بیست و هفتم ماه رجب از خانهٔ امهانی
بود یعنی دختر ابوطالب بود و در شرح امالی آورده است
که معراج رسول علیه السلام از مسجد حرام تا بیت المقدس
بنص ثابت شده است یعنی سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى
بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَ
قْصَى الَّذِي هر که ازین منکر شود کافر گردد و آنچه
بعد از انست یعنی عرش و کرسی و بهشت و دوزخ

بانکار آرد او مبتدع باشد یعنی بدمذهب و مبتدع از اکو
هند که درون امری جدید بدید آرد و در عقیده نجاح آورده است
رسول علیه السلام در شب معراج حق تعالی را دید یا نه اختلا
اختلاف کرده اند بعضی گفته اند دید و بعضی گفته اند ندید و در فقه
کبری آورده است والاحوط هو السکوت یعنی احتیاط در ان است
که خاموش باشیم اما الایمان بالیوم الآخر ایمان
آوردن بروز قیامت آنست که بگروی بدانک که قیامت
آمدنی است و در آمدن قیامت هیچ شک نیست
قال الله تعالی ان الساعة آتیة لا
ریب فیها و ان الله یبعث من فی القبور
یعنی قیامت آمدنی است شک نیست در همه را روز قیامت
بمیراند جز آنکه خواسته است زنده ماند ایشان بعد از
مردن زنده گردانند از آدمیان و پریان و فرشتگان

درندگان و چرندگان و خزندگان و جمله جانوران در
عقیده نجاح آورده است یعنی سقط را نیز زنده گردانند
و سقط فارسی آنکه را گویند یعنی فرزندی که از شکم مادر
می افتد صورت بسته باشد و جان درو نیامده باشد
او را نیز زنده گردانند از برای شفاعت مادر و پدر منقول است
مهتر ادریس علیه السلام از اهل بهشت گشته است او زنده ماند
و در نقل است که در دنیا او نیز یکبار مرگ چشیده است
و حساب روز قیامت حق است از نیکی جزا بهشت
و لقاست و از بدی سزای دوزخ و عقوبت و ایمان
آریم که همه را گذر دوزخ خواهد بود قال الله
تعالی و ان منکم الا واردها کان
علی ربک حتما مقضیا معنی چنان باشد
که نیست هیچ کس از شما مگر در آینده است در دوزخ

بعده این وعده کرم فرمود قال الله
تعالی ثم ننجی الذین اتقوا ونذر الظلمین
فیها جثیا پس برهانیم آنانکه پرهیزکار بوده باشند
بدانکه پل صراط نیز برحق است وبروی دوزخ
کشیده‌اند هر آینه چون همه را بگذرانیم اما کافران را در
دوزخ کشیده‌اند و در آمدند بر صراط گذر خواهد بود و در
دوزخ در آمدن بود و ایمان آریم که نامه اعمال نیکوکاران را بدست
راست دهند و بدان را بدست چپ دهند و دست
چپ ایشان از پس پشت کشیده بود و ایمان
آریم نامه خواندن حق و میزان حق است نیکی و بدی
بسنجند کان در وی سنجیده شود به نیکی هر شخصی
که گران آید وارستگان بود و آنکه به کسی از نیکی سبک آید
او از زیان کاران است قال الله تعالی

والوزن

والوزن یومئذ الحق فمن ثقلت
موازینه فاولئک هم المفلحون
ومن خفت موازینه فاولئک الذین
خسروا انفسهم بما کانوا
بآیاتنا یظلمون وحوض کوثر حق است
فردا امت پیغمبر علیه السلام تشنگان را
از آن حوض کوثر خواهد داد یاران او نیز آب دهند
در بهشت و آن رود است و فی الحدیث
ان الکوثر نهر فی الجنة ماء
اشد بیاضا من اللبن واحلی من
العسل واطیب من المسک وقا

عائشه رضی الله عنها الکوثر
نهر فی الجنة یقترقر فی الحوض
من احب ان یسمع خریره فلیجعل
اصبعیه فی اذنیه معنی وی چنان باشد
که حوض کوثر جوی است در بهشت سفیدی او
سفیدتر است از شیر و مزه او شیرین تر است از شهد
و گل او خوشبوی تر است از مشک و عائشه رضی الله
عنه فرموده است که کوثر است جوی در بهشت
که در حوض می افتد آواز مسکنه هر که دوست دارد شنیدن
آواز آن پس باید که هر دو انگشت خود را در گوش
خود کند آوازی در گوش می آید آواز جوی است

که در حوض

٥

که در حوض می افتد قال النبی صلی الله
علیه وسلم وآنیة لعدد النجوم
آوندها بر سر حوض کوثر همچو شمار ستارگان باشند
و ایمان آریم که فردا قیامت آمنا و صدقنا اندامها
در سخن درآیند و گواهی دهند بر کردار بنده
قال الله تعالی یوم تشهد علیهم
السنتهم وایدیهم وارجلهم بما
کانوا یعملون معنی وی چنان باشد
که روز قیامت دستها و زبانها و پایها گواهی دهند
آنچه در دنیا کرده است و سوال گور بر حق است مر هر
شخصی را مومن و خورد و بزرگ بشرط آنکه چون از
چشم غایب شود در شرح عقاید نجاح آورده است
بنده را در گور زنده گردانند و دو فرشته بیایند

و بگویند من ربک یعنی پروردگار تو کیست و مومن
نبیک یعنی پیغامبر تو کیست و ما دینک دین تو
کدام است چون بنده مومن و نیک بخت باشد جواب
گوید ربی الله احد و نبی محمد رسول الله و دینی الاسلام
فرشتگان بگویند نم کنومة العروس یعنی بخسپ
بخواب خویش چنانچه عورت عروس و مرد نوشه
شب اول بخسپند و اگر نعوذ بالله منها بنده بد بخت
باشد جواب ناسزا گوید فرشتگان گویند
لا دریت یعنی ندانستی بعمودها آتشین عقوبت کنند
تا آنگاه که خدای تعالی خواسته باشد در عمده آورده است
که اصح آنست که پیغامبران علیه السلام والصلوة
در گور سوال نیست و اطفال مومنان را و کافران را
سوال نیست ولیکن از میثاق روز اول پرسیده گشته

بربکم

بربکم قالوا بلی هستی پروردگار ما کسی را که دد خورده
باشد یا در آب غرق شده باشد و یا در آتش سوخته
باشد هر یک را رسیده شود فاما کیفیت سوال
متشابهاتست لا یعلمها الا الله یعنی مراد الله تعالی است
دریافته نشده است در امالی آورده است که عذاب
گور حق مر کافران را و بعضی مسلمانان فاسقان را و العدو ضغطه
حیات اتفاق است ولیکن اختلاف درین است جان
در کالبد آدمی در گور می آرند یا نه امام اعظم ابو حنیفه کوفی
رحمة الله علیه در فقه اکبر آورده است اعاده
الرُّوحِ فِي الجَسَدِ فِي القَبْرِ حَقٌّ
وَالضَّغْطَةِ حَقٌّ یعنی جان در تن آدمی می آرند
در گور حق است و فشلیدن تن حق است و ایمان آوردن
که بعث از قایم شدن قیامت بعد بد شدن نشانهای قیامت

کودکان
این تعویذ ... جیلانی
یا شیخ عبد القادر
شیئا لله دفع شد
الجن و المرد لنه
هفت بار بخوانند

علو الله	هو الله
هو الله	هو الله

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا فُوِّضَ أَمْرُهُ
إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ فَانْتَظِرُوا السَّاعَةَ

یعنی چون سپرده شود کاری سوی ناشایسته
منتظر باشید قیامت را یکی از آن نشانهای قیامت
بیرون آمدن یاجوج و ماجوج است در تفسیر امام
زاهد آورده است یاجوج و ماجوج نبسگان نوح
پیغامبر علیه السلام و پسران یافث بن نوح
در قد و قامت بعضی چنان اند که از هر بلندی بلند
و بعضی را قامت بلشت است بیرون آمدن یاجوج
و ماجوج زمین از ایشان پر شود تا آنکه نباشد مرغان را
محل افتادن مگر بر سرهای ایشان و بهر جای که برسند
هلاک کنند و بروند برای قتال عیسی بن مریم را به بیت
المقدس و به نزدیک آن عیسی بن مریم از پروردگار

خود هلاکت ایشان بخواهد پس برگمارد خدای تعالی
خلقی از جن گفته شود مر ایشان را حسوم سیاه و کوتاه اند
و مر ایشان را پنجها همچو پنجها و دو کان نیش زنند ایشان را
تا همه نیست شوند و بمیرند تا صد فرسخ زند تیز اند
تا شهرها خراب بکنند و درختان و میوه بخورند تا بیت
المقدس برسند و گویند اهل زمین را کشتیم اکنون
اهل آسمان را بکشیم تیرهای سوی آسمان فرستند
و بقدرت خدای تعالی آن تیرهای بخون آلوده باز گردند
شاد شوند و در کوه طور محصور باشند تا قوت درمانده
از مال در ولایت قحط افتد که یک سر گاو
بصد دینار آرند و ایشان مناجات کنند که در
ایشان کنه پیدا شود که در آن علت همه یک
بار بمیرند و پرندگان ببرند جای نزول آفتاب

ببند از نه دوم بیرون آمدن دجال است یعنی کور
چشم راست چون او بیرون آید دو نیم روز ملک
عالم بگیرد و بعضی مسلمانان را از دین بگرداند نعوذ بالله
منها در تفسیر امام زاهد آورده است پیغامبر علیه السلام
فرمود هر که روز جمعه سورت کهف بخواند بگذار از شر
دجال ایمن ماند در امالی آورده است شعر وعیسی
سَوْفَ یَاتِي ثُمَّ یَتْوِي لِدَجَّالٍ شَقِيٍّ
ذِي خَبَالٍ دشمن دو چشم او بسته باشد
هذا اگر نزدیک کوه آید چند گاه بجای باشد و جای
مکه و مدینه قصد کند یک فرشته پیدا شد در سینه
چنان زند که باز پس رود و پیش خروج او سه سال
امساک باران بود و قحط باشد چون بیرون آید باران را
گوید که ببارید در حال بیارد زمین را گوید نعمتها بیرون

آرد فراخی

آرد فراخی سال شود و یک جوانی بیارد و به تیغ دو پاره
کند و باز طلبد او زنده شود و دوان پیش او آید
و اعظم فتنه او آن باشد خلایق را گوید که اگر پدر و مادر شما
که مرده زنده کنم و بخدای من مقر شوند بعضی نادان
استوار دارند و بدو ایمان آرند و با خدا از زمین و آسمان
کافر شوند و دجال یهودی بچه است در عهد رسول
علیه السلام زاده بود و چون بیرون آید در دو نیم روز تمام
ملک عالم بگردد و بعضی مسلمانان را از دین بگرداند
نعوذ بالله منها فاما مسلمانان که در دین خود ثابت
و محکم باشند ایشان را کافر نتواند کرد در
امالی آورده است شعر وَعِیسَی سَوْفَ یَاتِي
ثُمَّ یَطْوِي لِدَجَّالٍ شَقِيٍّ ذِي خَبَالٍ
یعنی مهتر عیسی روح الله از آسمان چهارم فرود

آید و مردجال بدبخت را بکشد و میان مردمان
عمل شریعت پیغامبر ما کنند و موازنه چهل سال
از تیر و کمان هنر باشد و بروایتی هفتاد سال
بعده برحمت حق پیوندد و بمیرد و درون قبه مصطفی
دفن کنند و چون مهتر عیسی پیدا شود همین یک ملت باشد
در مشارق آورده است که بعد از صد سال قیامت
قایم شود و سیوم بیرون آمدن دابة الارض یعنی
جنبیده در روی زمین بیرون آید در اخبار الاخرت
مسطورست
مذکورست که جنبیده بیرون آید از زمین و با مردمان بسخن
در آید و طول او شصت گز باشد و چهار پای باشد
و چهار دست باشد اگر او دو بازو دارد و سر او چون
سر گاو و چشم او چون خوک و گوش او چون
گوش پیل و سینه او چون سینه شیر و گردن

او چون

او چون گردن شتر مرغ و رنگ او چون رنگ پلنگ
و دنب او چون دنب گوسپند و سنب او چون
سنب شتر باشد و سرون او چون دوازده
گز باشد و میان سه روز پیدا آید و روی او چون
روی آدمی باشد هر کسی را ندا کند که حیله و بهانا باطل است
جز دین اسلام قوله تعالی أَخْرَجْنَا
لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ
أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ در
دست عصای مهتر موسی و انگشتری مهتر سلیمان
باشد و بر پیشانی هر یکی عصای و انگشتری نهد بر مومن
نقطه سپید و بر کافر نقطه سیاه پیدا شود و بعده
مومن را گوید أَنْتَ مُؤْمِنٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ و کافر را
گوید أَنْتَ كَافِرٌ مِنْ أَهْلِ النَّارِ و چهارم علامت

قیامت آنست اغلب فاسق شوند و زمین گنجهای
خود بیرون دهد آنرا کس نستاند و بادهای گرم و
زلزلها و خسیفها ظاهر گردد و امام مهدی بیرون
آید شخصی بود محمد بن عبدالله نام بلند [illegible] بینی
روشن پیشانی از اهل بیت پیغمبر علیه السلام
از اولاد بی بی فاطمه خلق را بدین محمد دعوت کند
و عدل و انصاف بکند و جور و ظلم بردارد و نعمتهای
فراخ شود و باران بهار بند و میوهای مراد شوند بعد
خروج هفتم سال وفات یابد و آفتاب
از مغرب چون علم سیاه بیرون آید و در میان آ
آسمان باستد و باز سوی مغرب فرود آید دران
روز نیمی آدمی و نیمی پری هلاک شوند و درها توبه بسته
شوند و دودی سیاه در عالم پیدا شود و از مشرق

و تا مغرب

۲۲

و تا مغرب بگردد و کافران دران حالت بسیار ظاهر
و از بینی و از گوش و از دبر او دود بیرون آید دران
وقت جمله گناهکاران و بدکرداران نومید شوند پس
غنیمت دان وقت را پیش از آنکه در توبه بسته شود
و کافران را توبه قبول نشود چون آفتاب جانب
مغرب برآید مسلمانان گناه کاران بختر دران زمان
متنبه شوند یعنی اگر خواهند توبه قبول کنند و اگر خواهند
رد کنند فاما این زمان وعده کرم است اِغْتَنِمُوا
الْفُرْصَةَ فَإِنَّ فِي فَوْتِهَا غُصَصٌ
یعنی این فرصتها را غنیمت دان که فوت شدن
فرصت غصها خوردن است و اعتقاد کنیم که مسح
کردن بر موزه روا است در سفر و حضر و امام ابوحنیفه
کوفی را پرسیدند از مذهب سنت و جماعت چیست

جواب گفت أن تفضل الشيخين وتحب
الختنين وترى المسح على الخفين يعني تفضيل
كني دو شيخ را يعني امير المومنين ابو بكر صديق و امير
المومنين عمر خطاب رضي الله عنهما و دوست داري دو
داماد را يعني عثمان علي را و روا داري كه مسح موزه روا است
و اعتقاد كنيم كه نماز گذاردن روا است پس هر مردي نيكو
كار و بد كردار امام معصوم شرط نيست بر مذهب
قال النبي صلى الله عليه وسلم
صلوا خلف كل امام بر وفاجر
در عمده آورده است لا نرى الخروج
على الائمة وان جاروا اعتقاد كنيم كه بيرون
آمدن از امر پادشاهان اسلام روا نيست اگر چه جور
و ظلم كنند يعني باغي شدن و تيغ كشيدن بر پادشاه

اسلام روا نيست در آمالي آورده است مذهب سنت
و جماعت برين است كه امير المومنين ابو بكر صديق
رضي الله عنه افضل است بر جمله ياران امير المومنين عمر را
بعده امير المومنين عثمان و بعده امير المومنين علي
رضي الله تعالى عنهم اجمعين و هر چهار خليفه بر حق
بودند و خلافت ايشان بمدت سي سال تمام شد
قال النبي صلى الله عليه وسلم الخلافة
من بعدي ثلثون سنة قد تم بعلي
رضي الله عنه يعني پيغامبر فرمود عليه السلام
كه خلافت پس من سي سال باشد و بعلي تمام خواهد شد
در عقيده حافظ آورده است خلافت ابو بكر صديق
رضي الله عنه سنتان وثلثة اشهر وتسع ليال

دو سال و سه ماه و نه شب صدیق رضی الله عنه

بارسی چنان باشد که خلافت ابوبکر را دو سال
و سه ماه و نه شب بود لعمر رضی الله عنه عشر سنة
و ستة اشهر و خمس لیال بارسی چنان باشد
مر عمر را ده سال و شش ماه و پنج شب بود
و عثمان رضی الله عنه اثنا عشر سنة الا عشر لیلة بارسی
چنان باشد مر عثمان را دوازده سال دوازده شب
کم بود لعلی رضی الله عنه خمس سنین و ثلثة
اشهر خلافت علی را پنج سال و سه ماه بود
حکایت آورده است که روزی خدمت خواجه رکنی
نشسته بود مولانا خرم آمد خدمت کرد خواجه پرسید
که یاران رسول چند سال خلافت داشت مولانا خرم
خدمت کرد و گفت دو سال و سه ماه امیر المومنین
ابوبکر صدیق رضی الله عنه خلافت راند نقل کرد در حجره

بی بی عایشه رضی الله عنها باستانه پیغامبر دفن
کردند و هشتاد و شش سال عمر داشت و امیر
المومنین عمر رضی الله عنه ده سال خلافت داشت
و او را فیروز غلامی بود چون امیر المومنین عمر
رضی الله عنه در نماز مشغول شد در میان نماز غلام امیر
المومنین را زخم کرد و سه روز مجروح بود و بعد سه روز
نقل کرد روز چهار شنبه بود و بیست و ششم ماه ذا الحجه دفن
کردند عایشه صدیقه گفت هفتاد و سه سال عمر امیر المومنین
عمر بود و خلافت عثمان بعد از رسول علیه السلام دوازده
سال داشت و خلافت امیر المومنین علی رضی الله
عنه پنج سال و سه ماه بود هم درین محل حکایت

آورده است که روزی مولانا رخزم بخدمت خواجه
کرخی گفت متولدنامه امیرالمومنین علی را داری
بگو تا بنویسم خواجه آغاز کرد که من دیوانه ام حکایت
دیوانه چه اعتبار است مولانا آغاز کرد مصراع خلق
مجنون نیند مجنون عاقل اند تحقیق خبر از زبان
شما می شنوم خواجه گفت بشنو پیغامبر خدای
تعالی وقتی بجانب صحرا رفته بود و وضو کرده نماز گذارده بود
سوی خانه می آمد ابو طالب را دید غمگین نشسته یا رسول الله
هشت دختر دارم هیچ پسر ندارم اکنون تو با سعا
دت و نیک بختی در توریت دیده ام ترا در میان
خلایق برگزیده است و هرچه تو گوی خدای بشنود غلام

لد دربای

او دربای خواجه افتاد و عائشه رضی الله عنها افضل است
بر همه زنان رسول علیه السلام و در بعضی خصایل بر همه
دختر فاطمه رضی الله عنها بر همه افضل است دختران رسول
علیه السلام اما الایمان بالتقدیر ایمان آوردن بتقدیر
آنست که بدانی که از بنده (هرچه) در وجود می آید از نیکی و بدی
آفریده خدای تعالی است و کسب بنده و لیکن نیکیها
بامر او الله تعالی و بحکم او و مشیت او بامر او و محبت او
و برضای او و تقدیر او و اما بدیها بامر او الله تعالی است و بحکم
او و مشیت او و تقدیر او و لیکن نه برضا و نه بمحبت او و نه
بامر او و در امالی آورده است مرید الخیر
وشر القبیح ولکن لیس یرضی با
المحال ای بالمعاصی والقبایح وتقدیر

اندازه کرده است هر مخلوق را باندازه قال الله
تعالى انا کل شیء خلقناه بقدر
یعنی بدرستی وراستی که ما چیزی را افریده ام آنرا باندازه
خود در نهید اورده است التقدیر بحر عمیق و
من غمس فیه فقد ضل یعنی تقدیر دریای
است ژرفناک هر که درو فرو شود گمراه گردد مسئله
تقدیر اعتقادی است آنرا بحث نشاید کرد زیرا که
تدرک عقول ما نیست در عقید نجاح اورده است
که ایمان را شرایط است تا آن موجود نشود ایمان درست
نباشد شرط اول آنست ایمان را بالغیب آرد
چنانچه ما آورده ام کما قال الله تعالى یؤمنون بالغیب
یعنی هستی خدارا و بهشت و دوزخ نادیده دارد بدل

در زبان

در زبان اقرار کند با آنکه نمی بیند هم از انجاست
که ایمان یاس درست نیست و ایمان یاس آنست
که شخصی را از احوال آخرت یاس نومیدی و دوزخ
وقت مرگ معاینه نماید انگاه ایمان آرد درست نباشد
منقول است که در وقت مردن هر کافری که هست ایمان
می آرد بنا بران که جای خود در دوزخ معاینه کند و ایمان
شان معتبر نیست قال الله تعالى فلم
یک ینفعهم ایمانهم لما رأوا بأسنا
یعنی سود ندارد ایمان آوردن کافرانرا چون عذاب
معاینه میکنند بعده ایمان می آرد فاما توبه یاس مسلمانانرا
قبول است که اگر وقت مردن بنده مومن توبه میکند
قبول است قال الله تعالى ان الله یقبل التوبة

عن عباده مذنب ما لم يغرغر در امام

زاهد آورده است که ایمان یأس قبول نیست اما

توبه یأس قبول است مادام که غرغره نکند و شرط دیگر آنست

که حلالهای خدا را حلال اعتقاد کند و حرامهای خدا را

حرام اعتقاد کند هر که حلال را حرام داند و حرام را حلال

داند کافر گردد نعوذ بالله منها اگرچه کلمه شهادت

بر زبان می راند و نماز می گذارد و روزه میدارد چنانچه

لشکر شهر مسلمان باشد و زنان و مردان آنها را

که برده گرفته باشد اگر اعتقاد کند که ایشان برده شوند

و بیع ایشان درست داند کافر باشد باتفاق فاما اگر

این را حرام و خود را گناهکار میداند مسلمان فاسق

باشد ولیکن اگر توبه نکند آن ترسد که کافر بمیرد فی الاصول

الصغائر

الصغائر سئل ابو القاسم سمرقندی

رضی الله عنه هل من ذنب ینزع

الایمان من شومه قال نعم

ثلثة اولها ترک الخوف علی

ذهاب الایمان والثانی ترک

الشکر علی الاسلام والثالث الظلم علی

اهل الاسلام وحرام کرده حق تعالی بسیار است اینجا

دروغ گفتن و زنا کردن و خون مسلمانی را ناحق ریختن

و غیبت کردن و بی فرمانی مادر و پدر کردن و مسلمانان را

بناحق گرفتن و قربان در حالت حیض کردن و کرد گشتن

کنیزک که خریده باشد بی استبرا حرام است

در فتاوی کبری آورده است که حیله اسقاط استبرا
را حلال است مگر از کسی خریده باشد که بعد ایام حیض
او کردان کنیزک گذشته باشد یا دوشنده زن بود
در فتاوی وسراجی آورده است که حیله اسقاط استبرا
آنست که بایع کنیزک را زوجه مشتری گرداند بعقد نکاح
چون مشتری را حره منکوحه نباشد پس مشتری
بخرد و بمجرد خریدن نکاح مذکور فاسد شود جمیع
مهر از وی ساقط گردد و کنیزک مشتری را حلال
شود بعد اسقاط استبرا در شرح آورده است
که آسان ترین دو حیله است یکی آنکه چون مجرد
کنیزک را مکاتب کند پس عاجز گشته از ادا کردن
مبلغ باز بنده شود حلال گردد دوم آنکه

کنیزک را نکاح دهد بشخصی باز دعوا کند پیش از آنکه شوهرش
از دخول طلاق دهد حلال شود و در شرح آورده
مذکور است که اگر بایع فروختند وطی کرده است کنیزک را
بعده بایع فروخته است پس از حیض حلال نیست ساقط
کردن بحیله استبرا مسئله اگر کسی کنیزک خود را بغلام
داد پس آن بنده غایب شد و او امر طلاق
مولی در وقت نکاح بر دست خود نکرده بود درین
وقت مولی میخواهد که آن کنیزک را تصرف کند
و باید بکری زنی دهد درست باشد یا نی جواب حیله
که دختر کی شیر خورنده بحیات آن بنده غایب
زنی دهد و آن کنیزک این صغیره را قطره شیر خود دهد

هر دو زن بران بنده حرام شود مسئله
اکر کنزک را شیر نباشد حیله آنست در فتاوی
تجنیس ناصری آورده است کی بَیْعُ الْاَمَةِ طَلَاقٌ
وَلَوْ حَكَمَ الْقَاضِي لَا يُبْطِلُهُ آخَرُ
دَهَنْدَ مذهب عبد الله وابی کعب
رضی الله عنه یعنی این کنیزک بدست کسی که بر وی اعتماد
باشد بدهد ولطف وفروختن کنزک
بر قول بعضی ائمه سلف رضوان الله علیهم اجمعین طلاق
است پس اکر قاضی مسلمانان بران قول حکم کند
قاضی دیکر نتواند که آن حکم را براند از دو شرط دیکر
آنست که ایمن نباشد از عقوبت حق تعالی
که ایمن بودن از عذاب عقوبت خدای تعالی
کفرست

در روایت جدید نیست و اکر حکم کند نتوانند رد کردن قاضی دوم و این حکم آن قاضی ... مذهب عبد الله بن ابی کعب است

کفرست وشرط دیکر آنست که ناامید نباشد از رحمت
حق تعالی ناامید بودن کفرست واکر نیز از عقوبت
حق که ایمن بودن کافرست واکر منجمی یا فال کوی یا کاهنی
که سخن غیب کوید باور نکند یعنی باور داشتن بر قول این طایفه
در کارهای غیب کفرست چون تجنبی این احکام که نوشته
شد بوجه اختصار بیاموزد واعتقاد کند مسلمان نیکو
باشد واز عذاب حق تعالی برهد وبه بهشت رسد ان شاء الله تعالی
وچون این احکام آموخت زبان را از کفتن کلمات کفر
نکاه دارد تا ایمان وی سلامت ماند در فتاوی ظهیری
آورده است اکر شخصی کلمه کفر بر زبان راند وندانست که کفرست
کافر کردد زیرا که جهل در اسلام حجت نیست اکرچه
کلمه شهادت بر حکم عادت میکوید مسلمان نکردد مادام

که باز نگردد از آنچه که گفته است و آن خود معلوم نیست
خلاص زین ورطه این است که پیغامبر صلی الله علیه وسلم
فرموده است مر صحابه که بر شما باد در صبحگاه و مساءگاه این
کلمات بر زبان راند کلمات این است اللّهمّ انّی
اعوذ بک من ان اشرک بک شیئا
و انا اعلم واستغفرک لما لا اعلم به
تبت عنه واقول اشهد ان لا اله
الا الله وحده لا شریک له واشهد
ان محمدا عبده ورسوله اگر چه کلمهٔ کفر
بر زبان رفته باشد و آزاد اند چون این کلمه بر زبان
راند از سر مسلمان شود و هر بار که این کلمهٔ شهادت است
بر زبان راند نیت چنین کند که اگر از من کلمهٔ کفر در وجود

آمده است

آمده است و آن کفر من ندانستم این کلمه میگویم باز مسلمان
شوم در عمده آورده است که ایمان مقلد صحیح است ولکن
عاصی است بترک استدلال یعنی بنا دانستن دلایل مسایل
توحید باید که دلایل وحدانیت بداند در اصول صفار
آورده است که تقلید بر دو نوع است تقلید صحیح و تقلید فاسد
و تقلید از روی لغت قبول کردن سخن غیری بی دلیل
تقلید صحیح این است که چون کلمهٔ شهادت گوید او را
گویند چیست این که گفتی جواب گوید این کلمه است
که هر که گوید مسلمان شود من نیز میگویم برای آنکه تا من
شوم این تقلید صحیح است و اگر گوید این کلمه است که
مسلمانان میگویند و من ندانم که چیست این تقلید فاسد است
مسلمان نشود باید که کلمهٔ طیب و شهادت بداند
و کلمهٔ شهادت این است اشهد ان لا اله الا الله

وحده لا شریک له و اشهد ان محمد عبده و رسوله
معنی وی آنست که گواهی میدهم بدرستی و براستی
که نیست خدای دیگر موجود بحق مگر که خدای یکیست
و ویرا انباز نیست و گواهی میدهم که محمد بنده اوست
و فرستاده اوست آن مخففه در اصل مثقله است یعنی ان
انه است به تشدید و ضمیر شان محذوف است و تقدیر
کلام چنین است اشهد ان لا اله الا الله و کلمه طیب
اینست لا اله الا الله محمد رسول الله معنی وی
آنست که نیست هیچ خدایی بخدای موجود مگر خدای
بحق و محمد فرستاده شده است سوی بندگان
خود در مقدم آورده است که ایمان آوردن یکبار فریضه
است و تکرار سنت است تا اگر شخصی یکبار ایمان
آورد و شرایع تمام قبول کرد همدران مرد و زن در وقت

مردن

مردن نیز کلمه شهادت نگفت حکم کنیم که مسلمان
مرده باشد سوال فرض عین چیست جواب
فرض عین آنست تا خود نکند از گردن او ساقط نشود
در عقیده نجاح آورده است که فرض عین بر دو نوع است
فرض دایم و فرض وقتی فرض دایم آنست که هیچ حالی
از احوال ساقط نیست و مردم را از آن خالی بودن
از آن کفر است و آن ایمان است و فرض وقتی آنست
که بعذری ساقط میشود و خالی بودن از آن کفر نیست
و آن نماز و روزه و حج است و فرض کفایت بسیار گونه است
چون نماز جنازه و جواب سلام و جواب عطسه و جنگ کردن
با کافران در آمالی آورده است اگر یکی قصد نیست

کنند که بعد از مدتی از دین مسلمانی خواهد گشت
و کافر خواهد بود در حال کافر گردد ومن ینوی
ارتدادا بعد دهر یخرج عن دین
حقٍ ذا ای نسلال معنی این بیت در تحریر افتاد
در آمالی آورده است اگر مردی در حالت مستی سخن کفر
گوید حکم بکفر کرده نشود وفا ما اگر طلاق گوید واقع شود مادام
که نداند آنچه میگوید کرده و نماز نکرده قال الله تعالی
یا ایها الذین آمنوا لا تقربوا الصلوة
وانتم سکاری حتی تعلموا ما
تقولون ای آنانکه ایمان آورده اند گرد نماز گردید
در حالیکه مست باشید تا آنگاه که بدانید از آنچه میگوید
که نمازگذار در مناجات کردن است یعنی راز گفتن

بباری

بباری تعالی چون نداند که چه میگوید محض بی ادبی است
پس از سبب خیری که از حضرت عزت دور افتی
و باز مانی عقل این تقاضا کند که از آن پرهیزی و انکار
نکنی حضرت عزت هوشیاری از خواب غفلت و مستی
و شهوت پاک کند هکاران جانی از ارزاقی فرمایند
تم قسم التوحید بعون الله المجید مقدمه دوم
در بیان صلوة بدانکه وفقک الله تعالی که نماز ستون
دین است قال النبی صلی الله علیه وسلم
الصلوة عماد الدین فمن اقامها فقد
اقام الدین ومن ترکها فقد هدم الدین
یعنی نماز ستون دین است هرکه برپای دارد نماز را دین
خود را برپای داشته باشد و هرکه ترک کرد نماز را
دین خود را خراب کرده باشد قال النبی

قال النبي صلى الله عليه وسلم اول
ما يحاسب به العبد يوم القيمة
بعد التوحيد من الصلوة اول حسابی
که با بنده شود بعد از حساب ایمان از نماز باشد
حق تعالی کوید ای بنده من اکر از حساب نماز بیرون
آمدی از رستکاران شوی و جمله حسابهای دیکر بر تو
آسان کنم قال النبي صلى الله عليه
وسلم متعمدا في النار ثمانين حقبا
والحقبة ثمانين سنة یعنی هر که یک
نماز دانسته بهم ترک کیرد هشتاد حقبه در دوزخ ماند و
حقبه هشتاد سال است پس هشتاد حقبه شش هزار
و چهار صد سال باشد هر که یک نماز ترک کیرد این مقدار
مدت در دوزخ ماند وای بر آن کسی که نمازها فوت
میکنند

۱۲

میکند قال النبي صلى الله عليه وسلم
من ترك الصلوة عامدا او متعمدا
فقد كفر یعنی هر که ترک کیرد نماز را دانسته بهم پس
تحقیق کافر شود در مسطومه آورده است القتل تربه
امام شافعی رحمة الله علیه ترک زننده نماز را دانسته
بهم سزاوار کشتن است و یرید هب ما تعزیر کنند
بده و بکرداشند در بازارها بدانچه مصلحت بینند
اما تارک الصلوة را کواهی بالاتفاق درست نیست زیراکه
فاسق است واز نماز و حق خدای پست بر بنده تا آن
نکذارد از کردن ساقط نشود در عقیده آورده است
اکر مسلمانان از کناهان توبه نصوحه کرد عفو شود و نماز
ها که از وی فوت شده بها آن بتوبه کردن عفو نشود
تا آنکه قضا کنند فاما اکر وقت تاخیر کرده است امید است

که از توبه عفو شود مسئله چنانچه نماز گذاردن فرض
عین است نزدیک بعضی علما در صلوت مسعودی
آورده است که امام ابو حفظ کبیر رحمت الله علیه گوید هر که
نماز فرض بگذارد و آنچه در وی فرض است داند سنتن
نامهای آن فرض نمیداند نماز او درست نباشد اما
ظاهر روایت است که چون بفعل بجا آرد نماز درست
بود پس فرایض و واجبات و سنن و آداب مستحب
و شرایط نماز دانستن لازم باشد در متفق آورده است
که در پنج وقت نماز فرض عین است بر همه مسلمانان از مردان
و زنان چون عاقل و بالغ باشند فاما بر کودکان غیر بالغ
و زنان حائض و نفسا فرض نیست بلکه در قدوری
آورده است اگر زنی حایض و نفسا نماز میگذارد و یا روزه
میدارد فعلی حرام بجا آورده است و نماز را سببت
و شرایط

و شرایط و ارکان و حکم سبب نماز وقت است و شرط
نماز شش چیز است و ارکان نماز در تحفه آورده است
که چهار چیز است قیام و قرائت و رکوع و سجود فاما تکبیر اول
و قعده آخیره فرض است ولیکن رکن نیست و حکم نماز خروج
از عهده و ساقط شدن از ذمه باداء و بالقضا بر یک بتفصیلی
تحریر کرده اند ان شاء الله تعالی گفته اند فصل شرایط
نماز شش چیز است که مقدم بر نماز بجا باید آورد تا نماز
درست باشد و این بیرون نماز است اول پاکی
تن از حدث و جنابت یعنی اگر شخصی بی وضو یا با جنب
باشد نماز درست نباشد تا آنگاه که وضو نسازد
و غسل کند دوم جامه پاک سیوم جای پاک مقدار ستر
که بدان دو پای نهد مقدار جای سجده چهارم پوشیدن

ستر عورت مرد از ناف تا زانو و زنان آزاد
از سر تا قدم مگر پوشیدن روی و کف دست و قدم
زنان آزاد فرض نیست پنجم روی آوردن بسوی
قبله ششم نیت کردن نماز بتعیین چنانچه داند که نماز با
مداد است یا نماز پیشین مثلا هر شرطی را بیان کرده اند
در فصلی ان شاء الله تعالی فصل در بیان طهارت از حدث
و جنابت یعنی در بیان فرائض وضو و سنن و آداب
و واجبات در وضو اصلاً نیست در کنز آورده است
در وضو پنج چیز فرض است در حق ملتحی یعنی ریش دار و
چهار چیز در حق بی ریش اول رو شستن از رستنگاه
موی پیشانی تا زیر زنخ از نرمه گوش تا نرمه گوش
دیگر این حد در حق کسی بود که وی را ریش نبود اما در حق
او ستی:

نسخه بواسیر بیست
پیچ جال را یک جا باریک
یک نموده قدر دو
رنگ با آب با نیسی
بخورد بواسیر برود

نسخه بواسیر میده
یه سیر ثنای عقرقرحا
یک سیر ثنای یکجا بار
یک نموده بدارد هر
روز قدر یکدرم
بخورد بواسیر بادی
و کوله و سول و جمیع
امراض شکم دفع
شود مجرب است

که موضعی موی را آمده است ساقط است و سپیدی
که میان دو زلف و دو گوش است شستن فرض است فتوی
برین است در قتاوی آورده است مسح ما لاقی البشرة
الوجه واجب یعنی مسح کردن مویها که بر پوست روی
است واجب است و اگر ملتحی خفیف اللحیة باشد
یعنی اندک ریش در حق او آب رسانیدن فرض نیست
در همه روی و تر کردن موی زیر زنخ در رو آب رسانیدن
او را حرج نیست و شستن ساقط است بنا بر جمع
در شرح هدایه آورده است که آب رسانیدن در سبلت
و ابرو و پلک چشم فرض است چنان بشوید که جمله مویهای
وی ته موی تر شود و دوم فرائض وضو دو دست
شستن ابیح و سیوم مسح سر چهارم حصه و چهارم
دو پای شستن تا شتالنگ پنجم نزدیک امام اعظم رحمه الله

نیل کشیدن نورتار در دو آهک
هر دو را خوب سابیده در
آب تر کرده نمک بگیر
و آن را در چینی شب
نگاه دارد نیل میشود

نیل کشیدن سنگها سفید
و نوره قلمی با نیل بنجوید
که در چینی انداخته سنگ
در میان گذاشته بجو
شانند تا نیل خشک شود
سنگها نشیفه بعده
آن سنگها مذکور را در
چینی انداخته شب
بام بگذارد
میشود و در زمستان دو دو شود
تابستان علیحده میشود

مسح کردن ربع لحیه یعنی چهارم حصه ریش فرض است
در هدایه آورده است در غسل دوانیدن آب است
در لغت و در شرح مراد است در شرح آورده است
که مسح رسانیدن آب است تا اگر کسی آب بر اندام برساند
و نمی دواند و یا جد دوانیدن فرض نرسد وضو او درست
نباشد مسئله اندام شستنی را اگر مسح میکند روا باشد
و اگر موضع مسح بشوید روا باشد ولیکن مکروه است و اما
السنن وضو در کنز مسئله آورده است که در وضو سنت از ده
چیز سنت است اول دو دست شستن تا بندگاه
دوم تسمیه گفتن در آغاز وضو در شرح آورده است
که مراد از تسمیه گفتن این کلمات است بسم الله العظیم
والحمد لله علی دین الاسلام الاسلام حق والکفر باطل
سیوم استعمال کردن مسواک در محیط آورده است

باید که مسواک از درخت تلخ باشد و بدرازی یک بدست
در سطبری چون انگشت خورد در تحفه آورده است
پهن کنده نه دراز که وقت مسواک حاله آب در دهن کرده
و این لفظ منبر است اگر مسواک مقدم در حاله مضمضه باشد
محبوب از سنت نبود زیرا که سنت او بوقت مضمضه
است چهارم آب در دهن کردن یعنی در دهن جنبانیدن
در دهن است پنجم غرغره در وضو سنت است در کافی
آورده است که مبالغه در مضمضه و استنشاق سنت است لقوله
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بالغ فِي الْمَضْمَضَةِ
والاستنشاق معناه گفت علیه السلام نوع مبالغت
کند در مضمضه و استنشاق در آب غرغره کردن است
و مبالغه در بینی آنست که آب در بینی پراکنده
کند و غرغره هم در وضو هم در غسل هم غرغره

سنت است در بدل کرخی آورده است که روزه دار را مکروه است غرغره کردن
زیرا که خوف روزه شکستن است ششم آب
در بینی روان کردن هفتم در آب بینی پر کنده کردن
هشتم خلال ریش کردن در مکشوف شرح هدایه
آورده است کیفیت خلال اینست که از فرود سوی
بالا کند نهم انگشتان دست و پای را خلال کردن
قال النبي صلی الله علیه وسلم خللوا
اصابعکم قبل ان تتخللها نار جهنم
دهم شستن هر عضوی را سه بار یازدهم نیت کردن
وکیفیت نیت آن است که قصد کند که وضوی میسازم
برای آن تا نماز بر من مباح شود فاما نیت در تیمم فر
ض است واگر نیت تیمم نکرده است روا نباشد دوازدهم
تمامی سر مسح کردن در کافی آورده است
کیفیت

کیفیت مسح تمام سر آنست که هر دو دست را بر هر دو
کرانه سر نهد و هر دو را تا قفا کشد سیزدهم هر دو
گوش را مسح کردن از ظاهر و باطن با آب سر
چهاردهم ترتیب نگاه داشتن در وضو یعنی اول روی
بعد مسح سر کند بعده دو پای بشوید
شوید بعده پانزدهم تر بتر شستن میان دو اندام
بپایی اعتبار است نه در یک اندام صورت وی آنست
که اگر تحقیقی روی شسته بعد از زمانی در یک دو اندام
دیگر می شوید تارک سنت باشد زیرا که بپایی شسته
اما اگر روی شسته یکبار بعد از زمانی دوم بار و سوم
بار می شوید این ترک سنت نیست زیرا که بپایی در دو اندام
معتبر است در مصفی این مذکور است شانزدهم
استنجا کردن بکلوخ با سنگ سنت است و باب
شستن افضل است ولیکن درین زمان فتوی بر آب است

که آب شستن سنت است و سنت در صورتی است
که مقعد کم از درم شرعی زنده باشد و اگر مقدار درم
شرعی زنده است شستن آن واجب است فاما چون
زیادت از درم شرعی زنده باشد شستن آن محل را
واجب است فتوی برین است که فرض است در کنز آورده است
که مقدار درم چون پهنای کف دست است یعنی در کف دست
آب اندازد تا آنجا که آب می ماند آن موازنه درم شرعی است
در کافی آورده است اگر شخص خود را برهنه کند در کرانه آب
برای طهارت و یا غسل چنانچه نظر مردمان بر عورت
می افتد فاسق گردد و گواهی او در شریعت مردود باشد
زیرا که پوشیدن عورت فرض است و هم در نماز
و هم در بیرون نماز فاما در مستحبات وضو چند است
چون از وضو فارغ شود اول جانب راست آغاز کردن

هر اندام

پر هدایت ... افزون ... نور چشم ام
هر اندام را وقت

هر اندام را وقت شستن دوم مسح کردن گردن
در خلاصه آورده است چون از وضو فارغ شود قدری
آب از بقیه وضو بیاشامد که در وی شفاست و آنرا
استاده بخورد جایز است و آب زمزم نیز و این دعا بخواند
سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ وَأَشْهَدُ أَنْ
لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ
وَأَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ وَأَشْهَدُ
أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُكَ
عبدک
هر که این کلمات را در وضو یک بار بگوید حق تعالی او را
بیامرزد و گناهانش عفو کند و این دعای مستحب است
که آوند آب برگیرد بعد فراغ وضو بدارد و در محیط
کوزه
آورده است وقت شستن هر اندامی کلمه شهادت
بگوید برین نیت اگر کافری پانصد سال کفر ورزیده باشد

واین کلمات میگوید و بتوبه بازگردد گناهان گذشته را
او عفو میکند سزاوار از کرم خود گناهان من نیز عفو
شود که هیچ گناه بدتر از کفر نیست در فتاوی ظهیری
آورده است که در وضو استعانت از غیری نکند یعنی در
کار وضو دیگری یاری نخواهد فاما در محیط آورده است
که پیغمبر صلی الله علیه وسلم وضو ساختی مغیره
بن شعبة رضی الله عنه ریختی فاما استعانت که در فتاوی
مذکور است ممنوع است محمول آنکه غیره دست و پای
نشوید در عقیده آورده است که پیغمبر صلی الله علیه وسلم
شب معراج آواز نعلین در آسمان می شنود چون
را پرسید که آواز نعلین می شنوم از آن کیست جبرئیل
گفت یا رسول الله آواز نعلین بلال است چون حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه وسلم باز آمد بلال را پرسید کدام

خصلت

خصلت در تو است که آواز نعلین تو در آسمان می شنودم
گفت یا رسول الله هر بار که وضو می سازم دو رکعت
تحیت وضو گذارم فصل فی نواقض الوضوء در کنز آورده است
که شکننده وضو هژده چیز است پنج از پیش بول و منی
و مذی و ودی و سنگ ریزه و سه از پس غائط و باد و کرم
نهم بیرون آمدن خون از اندام چون بموضعی رسد
که حکم پاکی دارد دهم ریم یازدهم زرد آب
دوازدهم قی پری دهن از هر نوع که باشد خواه طعام
خواه آب اگر خون بسته قی کند وضوش بشکند چون
پری دهن باشد و اگر خون روان قی کرد یا بلغم
اگر خون غالب است پری دهن شرط نیست اندک
یا بسیار شکننده وضو است در کافی آورده است

اگر خون قی کرد یا بلغم اگر بلغم غالب است و خون مغلوب
وضو نشکند برای احتیاط را سیر و هم خوابی که پهلو
بر زمین باشد یا بیک سرین باشد چهارم بیهوشی یازدهم
دیوانگی در هدایه آورده است که خواب در نماز نشکننده
وضو نیست بهر حالی که باشد استاده و نشسته
یا در رکوع یا در سجود در خلاصه آورده است اگر در حالت
سجده در خواب رفت اگر سجده بر وجه سنت
نکرده باشد وضو شکند و الا نه نشکند و سجده
بر وجه سنت آنست که شکم را از هر دو ران
دور دارد و ساق دوازدهم مستی در کافی آورده است
که حد مستی برای حکم شکستن وضو آنست که در رفتار
جنبش پدید آید سیزدهم خنده قهقهه در نماز چون کار زنده

هرتال یک مثقال
یک تولہ یک مثقال
یک تولہ زرنیخ
یک مثقال و یک تولہ
اصفهانی
و یک مثقال و یک تولہ
و یک مثقال و یک
و یک تولہ
و یک مثقال

بالغ باشد و اگر کودکی غیر بالغ در نماز خنده قهقهه خندد
وضوی وی نشکند و نیز در نماز جنازه خنده قهقهه شکننده
وضو نیست ولیکن خنده قهقهه نماز جنازه را بشکند
در فتاوی آورده است اگر شخصی در نماز بخواب شد
و قهقهه کرد وضوی وی بشکند یا نه در این دو روایت است
صحیح آنست که بشکند در هدایه آورده است که خنده
قهقهه شکننده وضو و تباه کننده نماز است و خنده
قهقهه تباه کننده نماز است و شکننده وضو نیست و تبسم
نه شکننده وضو است و نه تباه کننده نماز است و حد
قهقهه آنست که خود هم بشنود و آنکه نزدیک
او بود بشنود و غیر قهقهه آنست که خود بشنود و آنکه نزدیک
او بود نشنود و تبسم آنست که دندان سپید
کند و لیکن آواز نه خود بشنود و نه دیگر یداند در تفسیر غنده

و یک مثقال و یک تولہ
و یک مثقال
و یک مثقال و یک

در معنی این آیت لَا یُغَادِرُ صَغِیرَةً وَ
لَا کَبِیرَةً اِلَّا اَحْصٰیهَا آورده است
که خنده قهقهه گناه کبیره است پس چنانک زنان
پس بدانک خنده قهقهه را در سلک زنان شمرده
گناه بزرگ است احتراز باید کرد و نیز هم مباشرت
فاحشه شکننده وضوست در مصفی آورده است که
صورت مباشرت فاحشه آنست یَتَلَاقَى فَرْ
جُهُ وَفَرْجُهَا وَکَانَا مُتَجَرِّدَیْن
یعنی زن و شوهر هر دو برهنه باشند اندام
نهانی مرد و اندام نهانی زن برسد و بی دخول ولی
انزال این شکننده وضوست خلاف قول محمد رحمة الله
علیه که بر قول او شکننده وضو نیست و فتوی بر انست
که وضو نشکند هم در مصفی آورده است المباشرت

زن

زن برهنه در کنار گرفتن و بهم در محیط آورده است
که وضو از چند چیز مستحب است از خنده قهقهه که بیرون نماز
باشد خواندن شعر که در و ذکر زلف و خال باشد
و یاد کردی محال و از دروغ گفتن و غیبت کردن و بد گفتن
زیرا که این فعل حرام است و به نزدیک بعضی گناه
کبیرست خصوصا غیبت که واقع است بیشتر گناه است
در فتاوی آورده است دیگر مساوی اَخِیهِ المُسْلِم
لَا عَلَی وَجْهِ الاهتمام غیبت پارسی وی چنان باشد
که یاد کردن بدیها برادر مسلم پس نیست او نه بروجه
اهتمام غیبت است هر که غیبت کند گوشت آدمی که حرام است
خورده باشد قَالَ اللهُ تَعَالَى اَیُحِبُّ اَحَدُ
کُمْ اَنْ یَأْکُلَ لَحْمَ اَخِیهِ مَیْتًا فَکَرِهْتُمُوهُ
عِبَارَةٌ عَنِ الغیب معنی این آیت بیوست

فصل نوع دوم در طهارت از جنابت بدانکه غسل
کردن از جنابت فرض است و واجب کرداننده
چهار چیز است بیرون آمدن آب منی از هر چند کی و بشهوت
خواه در بیداری خواه در خواب چنانچه محتلم شدن دوم
بریده شدن حیض و سیوم بریده شدن نفاس
چهارم التقاء الختانین یعنی چون اندام نهانی مرد در اندام
نهانی زن غایب شود غسل واجب شود اگرچه انزال
نشود در کنز آورده است اگر شخصی کودکی را گشت غسل
واجب شود هم بر فاعل و هم بر مفعول در نوادر آورده است
پیغامبر فرموده صلی الله علیه وسلم هر که بوسه دهد کودک را
بشهوت عذاب کند خدای تعالی او را در دوزخ
هزار سال اگرچه باشد ابراهیم خلیل الله و موسی
کلیم الله و عیسی روح الله و محمد رسول الله در صلوات

مسعودی

مسعودی آورده است پیغامبر فرموده صلی الله علیه
وسلم هر که لواطی که از دنیا بی توبه رود چون او را در خاک
در آرند از چشم مومنان غایب شود بدو فرج زندگش
واگر دو چهارپایه گشت اگر انزال باشد غسل واجب آید
واگر انزال نشود غسل واجب نباید همه غسل بر سیزده
وجه است چهار فرض بالا شمردیم و آن بیرون آمدن
آب منی بشهوت دوم التقاء الختانین و حیض و نفاس
پنجم مسئله اگر زنی را که گم شود ایام غسل باید
بهر نماز مدام چهار غسل سنت است روز جمعه و روز
عیدین و روز عرفه و وقت احرام بستن حاجیان
دو غسل واجب است یکی میت و دوم غسل بعد از اسلام
کافری که با جنب مسلمان بوده باشد در حالة کفر
چون مسلمان شود غسل بروی واجب آید نه فرض وسه

غسل مستحب است کسی را کافری غیر جنب مسلمان شود دوم
کودکی که بالغ باشد بی علامت بلوغ چون پانزده ساله
شود یعنی چون حکم کرده شود و درین مدت هیچ علامتی
بلوغ ظاهر نشده باشد در خزانة الفقه آورده است
که غسل شب برات مستحب است و بدانکه در غسل سه
چیز فرض است اول آب در دهن کردن و آب
در بینی کردن و اندام شستن و سه چیز سنت است
اندام نهانی شستن بعد آنکه وی تنها نشسته باشد
و پلیدی که در تن او باشد دور کند و وضو سازد چنانچه
برای نماز می سازد مگر پای نشوید اگر در جای که آب
آب باشد فاما اگر بر تخته یا بر سنگی باشد بشوید
در شرح کرخی و مبسوط گفته قال النبی
صلی الله علیه وسلم من توضأ بعده

بسم الله الرحمن الرحیم

الغسل فلیس منی و مستحب است بمالیدن
اندام و بر قول امام مالک مالیدن اندام فرض است
و در غسل احتیاطی اگر یک موی خشک ماند که بر وی آب
نرسیده باشد همچنان جنب باشد قال
النبی صلی الله علیه وسلم تحت کل
شعرة جنابة یعنی زیر موی جنابت است در
صغری آورده است که انگشت خورد خود را در میان
ناف بگرداند و آب را در پیچ گوش رساند و آب
در بینی کند تا آنجا که نرمه گوش است و آب رسانیدن
فرض است پس باید که برساند انگشت خورد خود را
رکنده و در بینی بگرداند دندان را خلال کند در فتاوی
آورده است اگر در میان دندان چیزی باقی مانده
باشد آب رسانیدن درون دندان فرض است

درخلاصه فقه آورده است آب چیزی لطیف است
همه جا خود خواهد رسید پس رسانیدن فرض نیست
در محیط آورده است اگر چیزی درمیان ناخن مانده شد
از آرد چنانچه عورات را در وقت خمیر کردن درمیان
ناخن آرد می ماند آب رسانیدن درون ناخن فرض است
در فروق نیسابوری آورده است اگر شخصی را گل
در ناخن مانده است آب رسانیدن درون ناخن فرض است
در حق شهری و در حق روستائی و در حق روستائی
فرض نیست و وجه فرق آنست که شهری را غالب
دست چرب می باشد آب درون ناخن نخواهد
رسید پس رسانیدن آب فرض بود بخلاف مزارع
یعنی آنکه بزراعت و عمارت مشغول است در ناخن
او خود خواهد رسید و این نیز صحیح است که آب رسانیدن

درون ناخن فرض در کنز آورده است
اگر کسی ختنه نکرده باشد درون پوست اندام
نهانی آب رسانیدن فرض نیست فصل در بیان
فی التیمم بدانکه چون آب موجود نباشد و میان او و
میان آب یک میل باشد سیوم حصه فرسنگ است
یعنی یک کروه باشد و کروه چهار هزار گام است
و هر گامی یک نیم گز هست و گزی بیست چهار انگشت است
و هر انگشت مقدار شش جو در خبایع مذکور است
اگر آب موجود است و قدرت استعمال آب نیست بسبب
بیماری و یا بر سر آب دده باشد و یا آنکه دلوی
نباشد که بدان آب بکشد تیمم کند و نماز بگذارد مسئله
تیمم مر جنب را و حایض را و محدث را یعنی بی وضو را
روا باشد چون آب موجود نباشد و یا قدرت بر

بر استعمال آب نباشد و کیفیت تیمم آنست که هر دو
دست را بر زمین پاک بزند و بجنباند و یا هر چه از جنس
زمین باشد در ریگ و سنگ و گچ و نوره و سرمه و زرنیخ
دو دست زند بیفشاند و بر روی خود فرو آرد
دوم بار نیز دست بر زمین پاک زند و بر دو دست
تا آرنج تیمم کند مسئله تیمم کردن بر سنگ و خشت پخته
روا باشد در مناقب آورده است که جنس زمین آنست
که بسوختن سوخته نشود و بگداختن گداخته نشود
و نرم نگردد پس تیمم بزر و نقره و آهن و ارزیز روا نباشد
زیرا که آنچه از جنس زمین نیست در تفسیر آورده است
که تیمم بمرجان یعنی بسد روا است در ینابیع آورده است
که تیمم بر نمک جبلی یعنی نمک سنگ روا باشد اما
بنمک جلی یعنی شور روا نباشد مسئله بدانکه تیمم

دو نماز و هر چند که خواهد بگذارد روا باشد
مادام که تیمم نشکسته است و شکننده تیمم آنست که هر چند
شکننده وضوست و قدرت باستعمال مسئله اگر شخصی
تیمم کرده است و امامت میکند مر کسی را که با وضوست
روا باشد و نماز هر دو روا باشد مسئله تیمم برای نماز
جنازه و عید اگر خوف فوت باشد روا است و برای فوت
شدن نماز وقتی و نماز جمعه بی بودن آب روا نباشد

فصل دوم در بیان شرط دوم جامه پاک شرط است
برای صحت نماز مسئله اگر جامه پلید شد از نجاست مغلظه
مقدار درم شرعی یا کم عفو باشد ولیکن شستن آن
مستحب است اما صحیح آنست که کمتر از درم شرعی
شستن آن سنت است و مقدار درم شرعی شستن
آن واجب است و زیاده درم شرعی شستن آن

فرض ست و در قول امام شافعی رحمه الله هم چنان شستن
آن فرض ست و اگر جامه پلید شد از نجاست مخففه
مقدار کمتر از چهار حصه کل جامه عفوست نزد یک
یعنی از چهارم حصه هر تخته از جامه ست چون آستین
و تریز مسئله نجاست مغلظه ست چون خون و ریم و بول
آدمی و غایط و خمر و بول هر حیوانی که گوشت او حرام
ست چون دراز گوش و سگ و موش و پس
افگنده ماکیان و پس افگنده بط اهلی نجاست
مغلظه ست و نجاست مخففه چون سرگین و پس
افگنده مرغانی و حیوانی که گوشت شان حرام ست
چون چرغ و شاهین و باز و بول هر حیوانی که گوشت
شان حلال ست چون گوسپند و گاو فاما پس
افگنده مرغانی که گوشت شان حلال ست چون کبوتر و کنجشک
پاک ست

تعویذ درد شکم کسی
دانسته باشد این آیات
بنویسد بر شکم کند صحت یابد
ان فی اذنیه وقرا
فبشره بعذاب الیم

الله	الرحمن	الرحیم
الرحمن	الله	بسم الله
الرحیم	بسم	الله
بسم الله	الرحمن	الرحیم

تعویذ تب و یا تب یک
نوشته بگردن صحت کند
ان شاء الله تعالی شفا یابد
بسم الله الشافی
بسم الله الکافی
بسم الله المعافی

پاک ست فاما پس خورده آدمی و خوی او پاک ست
خواه جنب خواه حایض و نفسا و مسلم و کافر در این
حکم برابر اند و پس خورده اسپ و خوی او مکروه ست
و پس خورده خر و استر مشکوک ست پس اگر آب
نیابد هم وضو کند بدین آبها و هم تیمم کند و هر چه
میان وضو و تیمم مقدم دارد روا باشد و این شک در
پاکی نیست بلک شک در پاک کننده ست مسئله اگر نجاست
تن دار چیزی پلید باشد چون عین آن زایل کرد پاک
شود و اگر نجاست غیر تن دار بود چنانچه بول آدمی
و بول کسی که گوشت شان حرام ست آن پلید
سه بار شستن و یکبار فشلیدن پاک گردد مسئله
اگر چیزی فشلیدن نیابد چون کفش و موزه و کاسه
و کوزه و بوریا سه بار شستن و بعد از هر بار

تعویذ

جهت درد دندان
بر کاغذ کسی را درد دندان
باشد این آیة کلام مجید
در زیر دندان بگیرد
ان شاء الله تعالی شفا یابد
بسم الله الرحمن الرحیم
و کذب به قومک
و هو الحق
قل لست علیکم
بوکیل

تعویذ درد چشم سر
یا عظیم یا عظیم
یا عظیم یا عظیم یا عظیم
ههههههه ٤٤٤٤
دس دب ... رحم

بجدی

شستن ویک بار خشک کردن بجکدی که آب از
چکیدن بماند پاک بشود وبرچه در نخورد پلیدی را چون
ویک بار شستن وکارد وآبنه یکبار زمین مالیدن پاک
بشود ودیکیبار شستن بس است در صلوت مسعودی
آورده است رسول علیه السلام روزی در کورستان
میکذشت بایستاد بر سر دو کور وکفت انهما لیعذبان
یعنی ای یاران صاحب این دو کور را عذاب میشود
یاران پرسیدند بچه سبب یا رسول الله فرمود اما
احدهما فکان یمشی بالنمیمة والثانی
لا یستتره من البول یعنی یک از ایشان سخن
چینی کردی ودوم جادر از بول نکاه نداشتی جامه
پاک باید داشت که عذاب کور بیشتری از پلیدی
قال النبی صلی الله علیه وسلم

این تعویذ ...

[illegible]	١١	٤٤	الامج
[illegible]	٤٤		دم
[illegible]	٤٤	١١	[illegible]
[illegible]	[illegible]		سم

تعویذ نزله

م	٤٤	[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم
کذلک قوتکم
دعو الحوقل
لست علیکم بوکیل

تعویذ درد دندان ...

استنزهوا من البول فان عامة عذاب القبر
منه یعنی دور باشید از بول یعنی جامه را نکاه دارید پلید
شدن از بول که بیشتری عذاب کور ازین سبب
باشد در ینابیع آورده است اکر جامه کل پلید است
ویا سه حصه ویا بیشتری یعنی کمتر از چهارم حصه او پاک است
با آن جامه نماز کذاردن روا باشد اکر جامه دیکر موجود نباشد
ویاک کننده آن جامه میسر نباشد چون آب وسرکه وکلاب
وغیر آن واکر نماز برهنه کذارد با وجود چنین جامه پلید
روا باشد فاما اکر چهارم حصه جامه پاک است یا بیشتری آن
پلیدی آن زمان برهنه روا نباشد مسئله اکر شخصی جامه
ندارد برهنه کذاردن باشارت خواه استاده خواه
نشسته فاما نشسته کذاردن افضل است زیرا که
پوشیده تر است اندام نهانی در حالت نشسته کذاردن

یا [illegible] ٤	یا صمد ٥	یا جبار ٢
یا لطیف ٢٠	یا بصیر ٩	یا کبیر
یا قادر	یا جلیل ١	یا [illegible] ٤

باشارت فصل سیوم در بیان شرط سیوم جای
پاک شرط صحت نماز است مقداری که در ان دو پای
بران تواند نهاد و مقدار جای سجده اگر جز این دیگر جای
پلید باشد نماز روا باشد و اعتبار پای راست چون
پاک باشد نماز درست باشد مسئله اگر مصلی دارد
کوتاه که دو پای بران بنهد تا سر بزمین رسد باید که در زمین
پلیدی انچنین مصلی در زیر پای دارد نه جای سجده و عوام
این چنین بجای سجده میدارند و زیر پای خالی میگذارند
انچنین نشاید کرد مسئله اگر زمین تر نمناک پلید است
مصلی پاک انداخت اگر تری زمین بر روی مصلی پدید اید
نماز درست نباشد و اگر پدید نشود درست شود
مسئله اگر زمین همه پلید است و پاک جای خشک نیست
درین حالت و گر نماز با طهارت بگذارد یعنی بر سنگ و چوب

و جز آن فصل چهارم در بیان شرط پوشیدن ستر
عورت مردان را از ناف تا زانو فرض است و ناف
از عورت نیست فاما زانو از عورت است در مذهب
نماز زنان آزاد را پوشیدن از سر تا قدم فرض است
در گذر آورده است که روی و دو دست و دو پای زنان
در حق نماز عورت نیست پس این مسئله آنست که اگر در
نماز برهنه باشد فاسد نشود و اگر برهنه باشد این
اعضا نماز درست باشد فاما در حق نظر مردم نامحرم
بشهوت حکم عورت دارد و مرد بیگانه را این اندامها
دیدن بشهوت حرام است اما کنیزکان را از گلوی
تا زانو پوشیدن فرض است و سر و دو پای و دو
ساق ایشان از عورت نیست چنانچه منقول است
اگر مقداری ربع یعنی هر اندامی باشد از عورت چون در نماز

نماز برهنه شود هم بدان گونه نماز بگذارد و نماز را
تمام کند روا باشد فصل پنجم در بیان شرط پنجم
روی بقبله آوردن شرط صحت نماز است مگر آنکه نتواند
روی بقبله آوردن از سبب خوف دشمن که بجهت قبله
باشد و یا دد و چون چنین خوف باشد بهر جهتی که تواند
نماز بگذارد درست است مسئله اگر در موضعی افتاد که قبله برو
مشکل شد و آنجا هر که حاضر باشد از وی بپرسد
و اگر نپرسیده باجتهاد نماز گذارد نماز روا نباشد و اگر
کسی نباشد که از وی پرسد باجتهاد کند بهر جهتی
که دلش باور دهد نماز بدان جهت بگذارد و چون از
نماز فارغ شود و اگر بداند قبله جانب دیگر بود نماز باز نگرداند
و اگر در میان نماز دانست در نماز بگردد و روی بسوی
قبله کند و باقی باز گذارد از سر نگیرد نماز را مسئله نماز فرض
برمرکب

بر مرکب و ستور بی عذر روا نباشد فاما نماز نفل
مطلقا روا باشد اور از سفر و آمدن مرکب
نماز فرض نیز روا باشد مسئله در نماز نفل گذاردن
حالت شروع روی بقبله آوردن شرط نیست و فتوی
برین قول است در مجمع البحرین آورده است که در وقت
شروع فرض روی آوردن بقبله شرط است
بعده آن مرکب بهر جهتی که مقصودش باشد براند و در
منتقی آورده است نماز گذاردن در کشتی روان روا
باستاده و نشسته در مصفی آورده است که هر بار کشتی
سمت قبله بگردد و نماز گذارنده بگردد نماز نشستن درست نباشد
فصل ششم در بیان شرط ششم نیت کردن شرط
نماز صحت است و نیت تعین کند که فلان فریضه نماز است
چنانچه پیشین مثلا و نیت کردن بدل فرض است

لا اگر بر دن نگذارد
بی عذر و با عذر
فاما اگر خوف

در نماز در روی خود قبله
آورد و اگر سمت قبله
نمازگذارنده بگردد

و زبان نیز مستحب است و نیت چنین کند نویت
ان اؤدی لله تعالی صلوة هذا الفجر
فرض الوقت رکعتین متو
جها الی جهة الکعبة الشریفة
الله اکبر و اگر مقتدی باشد اقتدیت
بهذا الامام گوید و اگر امام باشد انا امام گوید و نیت
دیگر همچنین قیاس باید کرد و اگر بپارسی نیت کند چنین
گوید نیت کردم تا بگذارم فریضه خدای تعالی را نماز بامداد
و فرض وقتی دو رکعت نماز روی آوردم بسوی
قبله اقتدا بامام کردم و در روز جمعه صلوة الجمعة گوید فرض الوقت
نگوید و نیت جمعه چنین کند نویت ان اسقط
فَرْضَ الظُّهْرِ عَنْ ذِمَّتِی بِاَدَاءِ رَکْعَتَیْنِ
صَلوٰةِ الجُمُعَةِ فَرْضُ اللهِ تَعَالَیٰ

اقتدیت

اِقْتَدَیْتُ بِهٰذَا الْاِمَامِ مُتَوَجِّهًا
اِلَی جِهَةِ الْکَعْبَةِ الشَّرِیْفَةِ
اَللهُ اَکْبَرْ در خانی آورده است که فرض الوقت
گوید نماز جمعه درست نباشد و در تحفة الفقه آورده است
که نیت کردن نماز لازم است و فریضه وقتی نیت کند
در همه نمازها جز نماز جمعه تا اگر فرض وقتی نیت کند
نماز درست نباشد و نماز عید صلوة العید نیت
کند و نماز وتر را صلوة الوتر نیت کند و نماز تراویح را
نماز التراویح نیت کند یا سنت وقتی گوید نماز جنازه را
صلوة الجنازه فرض کفایة الصلوة لله و الدعا للمیت
اقتدیت بهذا الامام مسئله اگر در دل میداند که نماز
پیشین میگذارم و بزبانش نماز دیگر رفت نیت
کردن نماز پیشین درست باشد و سهو زبانی زیان

ندارد زیرا که نیت دل معتبر است و سنتها رسول الله
را سنت رسول الله نیت کند و اگر صلوة مطلق نیت
میکند هم نماز روا باشد از نفل تراویح و کیفیت
مطلق صلوة این نیت نوبت ان اصلی لله
تعالی رکعتین عبادة الله
تعالی و در میان تکبیر تحریمه فاصله نکند بعینه بلکه
متصل نیت تکبیر گوید مسئله امام را نیت امامت
شرط نیست اگر شخصی نماز ولفیه تنها میگذارد و شخصی
دیگر پس او آمد اقتدا کرد نمازش درست باشد
فاما مقتدی را نیت اقتدا شرط است و اگر نیت
اقتدا نکند نمازش درست نباشد فاما اگر زنی
اقتدا بدنبال مردی کرد اقتدا زن بدان مرد درست
نباشد تا آنکه نیت امامت زن نکند اما امام
گوید

در فتاوی خانی آورده است اگر امام در رکوع میرود
و مقتدی تمام نیت بزبان نمیتواند کرد از سبب تا رسیدن
رکعت نیت چنین کند دخلت فی صلوة الامام بفارسی
دی چنان باشد که در آمدم من در نماز امام در تجنیس
آورده است اگر شخصی امام را در رکوع یافت باید
که تکبیر حالت استاده گوید آنگاه در رکوع رود و اگر تکبیر گویان
و کوز پشت کرده در رکوع رود درست نباشد و در
نماز در نیامده باشد زیرا که تکبیر گفتن در حالت
محض قیام شرط است و اگر استاده تکبیر گفت و امام
را در رکوع دریافت آن رکعت رسیده باشد و لیکن
نماز درست باشد و در نماز در آمده باشد با امام موافقت
کند و بگذارد و آن رکعت در حساب شمارد فصل سوم
نوع سیوم طهارت از حیض و نفاس یعنی زنی

که بچه آورده باشد تا پاک نشود نمازش درست
نباشد مسئله اگر زنی پاک شد از حیض که کم از ده روز
تا غسل نکند نمازش درست نباشد و وطی کردن
آن زن را پیش از غسل و یا پیش از گذشتن
یکوقت نماز درست نباشد فاما چون بده روز پاک
شود وطی کردن پیش از غسل روا باشد فاما نماز
او بی غسل روا نیست در فتاوی آورده است
اگر زنی هفت روز پاک میشود و یکبار شش روز
پاک شد غسل کند نماز بگذارد فاما شوهر وطی نکند
تا مدت او تمام نگذرد و در تجنیس آورده است
که کردنش زن حایض مر شوهر را و کردنش
مولی مر کنیزک را در حالت حیض حرام است
و هر که قربان در حالت حیض حلال داند کافر گردد

ودر

و در تجنیس آورده است اگر شخصی بغلط از سر هوا
بجهل در حالت حیض که حرام است قربان افتاده
باشد استغفار کند شب و روز یک دینار و یا نیم دینار
صدقه کند برای کفارت در مصابیح آورده است
اگر خون سرخ باشد یک دینار بدهد و اگر خون
زرد باشد نیم دینار بدهد برای کفارت در کفایه شعبی
آورده است که سبب این عذر زنان را از آنجا است
که بی بی حوا رضی الله عنه در بهشت دانه گندم بخورد
این عذر زنان در وی پدید آمد هر که پیروی خدای تعالی
کند به بلاها سر و جهان مبتلا گردد و چون حوا از بی
فرمانی واقع شد بدین عذر مبتلا گشت در کنز
آورده است اَلْحَیْضُ دَمٌ یَنْفُضُهُ رَحِمُ
اِمْرَأَةٍ سَلِیمَةٍ عَنْ دَاءٍ وَصِغَرٍ یعنی حیض

خونی است که رحم زنان را بیفشاند و آن زن سالمه
باشد از درد و خورد هم نباشد و رنگ
حیض شش نوع است سیاه و سرخ و زرد و سبز
و تیره و خاک رنگ در شرح تهذیب آورده است
اگر دختری شش ساله خون بیند درین اتفاق است
که حیض نیست و اگر هفت ساله یا هشت ساله
خون بیند درین اختلاف کرده اند بعضی گویند حیض
باشد و بعضی گویند حیض نباشد چون نه سال
خون بیند بالاتفاق حیض باشد و این دختر
بالغه گشته ذکر آورده است اقل مدت حیض سه
شبانروز است و اکثر مدت حیض ده روز است
هر خونی که کمتر از سه روز یا زیادت از ده روز بیند آنرا
خون استحاضه گویند درین حالت نماز گذاردن

و روزه

و روزه داشتن و شوهر را وطی کردن روا باشد
مسئله اقل مدت طهر پانزده شبانروز است
و اکثر مدت او را پایان نیست تا اگر زنی ده روز
خون دید پس از آن هنوز پانزده روز نگذشته
بود دوباره خون دید آن خون را حکم حیض نباشد
بلکه خون استحاضه است حکم پاکی دارد تا اگر زنی
را در آغاز هر ماه خون آید یکبار پنج روز خون دید باز
حیض آمده درین حالت بحکم حیض نکند تا اگر چهار ده روز
خون دید آن زنان بعادت قدیم باز گردد پس حیض
او بهمان روز چهار باشد و آن ده روز استحاضه
باشد پس آن ده روز را نماز قضا کند زیرا که
اندک ترین پاکی پانزده روز است و اینجا پانزده روز

فصل شد بدانک اگر زنی را شش روز عادت
بود یکبار هفت روز یا نه روز دید یا ده روز دید
همه حیض باشد فاما اگر شش بود یا نه
بود یکبار از ده روز زیادت دید از آن جمله حیض
او همان عادت قدیم باشد و دیگر همه استحاضه
تا اگر هفت روز عادت بود یک بار دوازده روز
دید حیض او همان هفت روز باشد مسئله اگر زنی
را عادت هفت روزست یکبار پنج روز منقطع
شد باید که نماز بگذارد و در روزه بدارد و نزدیک
شوهر نباید تا که هفت روز بگذرد زیرا که عا
دت او گشت و همین پنج روز شد برای نقل عا
دت گشتن یکبار بسنده است و فتوی برینست

در منظومه

در منظومه مذکورست و مرة تكتفي لنقل
العادة ولا يشترط في عا
دة الاعادة یعنی برای گشتن عادت
یکبار کافیست بر قول امام ابو یوسف و فتوی بر
قول اوست در محیط نیز همین مذکورست فاما شو
هر را وطی کردن روا نباشد تا همان هفت روز
نگذرد مسئله اگر زنی بچه آرد و مادام که پاک نشود گردیدن
او حرام است زیرا که نفاس اقوی است از حاله
حیض و نفاس حال خونی را گویند که بعد بچه آوردن پدید آید
و اکثر مدت نفاس چهل روزست و اقل مدت
نفاس معین حدی نیست زیرا که اگر زنی بچه
آرد و در حال پاک شد نماز بگذارد فاما اگر زیادت

از چهل روز خون بیند مستحاضه باشد مسئله اگر زنی
بچه آورد بعد روز یا پنج پاک شد نماز بگذارد و روزه
بدارد و منتظر نباشد که چهل روز بگذرد که آن از چهل
ست بعضی عورات پاک میشوند و بکم از چهل روز
نماز نمیگذارند تا چهل روز نگذرد و این غلط است چنانچه
منقول است که بی بی فاطمه رضی الله عنها در حالهٔ
تولد حسن و حسین رضی الله عنهما سیوم روز
پاک میشد و نماز میگذارد مسئله اگر زنی مستحاضه است
و یا شخصی عذری دارد چنانچه خون بینی روان است
نمی استد و یا سلسل البول دارد و یا باد شکم از وی
بی اختیار می جهد و قدرت نگاه داشتن نبود
و یا جراحتی روان است برای هر وقتی وضو سازد

نماز

و نماز بگذارد و اگر خون روان ست زیرانچه صاحب ست
و چون وقت بیرون رود وضو ایشان بشکند
اگر نماز آینده وضو دیگری باید کرد کتاب الصلوة
بدانکه سبب نماز وقت است بدر آمدن وقت
نفس وجوب ست و باخر جزء از اجزاء وقت
وجوب ادا است و بزه کاری در آخر جزء متعلق است
اگر اجزاء آخر وقت تاخیر کند اثم باشند و این
ظرف است هر موودی را مر ادا از اول وقت نماز
بامداد چون صبح صادق بدمد و صبح صادق
سپید است پهن وار که از کرانه آسمان پدید آید
وقت نماز بامداد باقی است تا بر آمدن افتاب
و اول وقت نماز پیشین چون افتاب
از سر بگردد تا آن زمان وقت باقی است که سایه هر چیزی

دو چندان شود جز سایه اصلی و چون از آن
دو چندان سایه زیادت شود آنگاه وقت
نماز پیشین بیرون رود نماز دیگر در آید چون زرد
رود آفتاب وقت نماز دیگر برود و وقت نماز شام
در آید تا آن زمان وقت نماز باقیست که شفق غایب
شود وقت نماز شام بیرون رود و وقت نماز
خفتن در آید و شفق سپیدیست که بعد از سرخی
پدید آید بقول امام اعظم رضی الله عنه بر قول صاحب
شفق همان سرخی است در اکثر آورده است
که فتوی بر قول امام اعظم است و وقت نماز خفتن
باقیست تا دمیدن صبح والله اعلم بالصواب

باب الاذان بانگ نماز گفتن سنت
موکد است برای پنج وقت نماز و نماز جمعه فاته

برای عید و نماز جنازه بانگ نماز گفتن مشروع نیست
در کافی آورده است اگر اهل شهری مسلمانان از
بانگ نماز گفتن و اقامت کردن باستند پادشاه را
واجب است تا با ایشان کارزاری کند برای اقامت
این سنت مسئله اگر در مسجد حی بانگ نماز بگفتند
و شخصی نماز در خانه میگذارد و اگر در خانه بانگ
نماز نگوید روا باشد و ترک آن نیز کاره نگردد مسئله
اگر در سفر است ترک آوردن بانگ نماز و اقامت مکروه است
مسئله اگر نماز فائته را قضا کند بانگ نماز و اقامت
بگوید و اگر نمازها بسیار فوت شده است برای
اول بانگ نماز و اقامت بگوید و در باقی نمازها
مخیر است در نماز بانگ گفتن فاما اقامت بگوید
مسئله پیش از وقت بانگ نماز گفتن نشاید بگر باید

واین قول امام ابو یوسف است تا اگر میانه مثنی
میگوید روا است مسئله اگر پیش از وقت بانگ
نماز گفته باشد و یا شخصی جنب بود بانگ نماز گفت
در وقت باز گردانند مسئله بانگ نماز گفتن مؤذنی
که نابینا باشد و یا اعرابی یا بنده یا ولد زنا را مکروه هست
و بانگ نماز گفتن دهقانی وقت مکروه است که دانا
در مسائل شریعت نباشد و شناسای وقت نباشد
مسئله اگر بانگ نماز بی وضو گفت روا باشد فاما اقامت
روا نیست در روضه آورده است لفظ اکبر را در بانگ
نماز بجزم گوید و اول اکبر را که متصل بکلمه الله خواهد
گفت بفتح را گوید و سنت است که مؤذن بانگ
نماز درست و بی خطا گوید و دیگر شناسای وقت
نماز باشد در فتاوی تحفه و تتمه آورده است

لما ابن

که اجابت مؤذن مسجد حی را واجب است و اجابت
آن است هر کلمه که مؤذن بگوید شنونده نیز آن کلمه
بگوید مگر چون حی علی الصلوة و حی علی الفلاح برسد
شنونده لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
و در حالت حی علی الفلاح شنونده نیز بگوید ما شاء الله
کان و ما لم یشاء لم یکن در حالت شنودن بانگ
نماز به هیچ کاری مشغول نشود و خاموش باشد
یک کتاب آورده است که در حالت بانگ
نماز شنیدن مشغول شدن بکاری حرام است
نامی آرند که بی بی عایشه صدیقه رضی الله عنها
چون بانگ نماز شنیدی اگر ریستن مشغول بودی
همانجا که دست که رسیده بودی همانجا بداشتی و در جامع
آورده است که وقت قران خواندن اجابت کند

بانه ورین و در روایت بر روایتی واجب نیست و بر روایت
نه اما صحیح آنست که اجابت واجب نیست
مسئله اجابت که واجب است مر موذن مسجد حی را
فاما موذنانی که در مسجد دیگر بانگ نماز میگویند اجابت
شان واجب نیست

باب فی صفت الصلوة التحریمة
والقیام والقراة والرکوع والسجود والقعدة الآخرة
قدر تشهد والخروج بصنعه در گرآورده است که فرایض
نماز هفت چیز است اول تکبیر گفتن دوم استادن
در نماز سیوم قرآن خواندن چهارم رکوع
کردن پنجم سجود کردن ششم آخر نماز نشستن
هفتم بیرون آمدن از نماز بفعلی که منافی صلوة
باشد یعنی آنچه نفی کننده نماز است چنانچه
سلام دادن و حدث عمد و خنده قهقهه کردن

وبا

دیا نشستن کفایت مسئله اگر تیمم کننده در میان
نماز آب یافت نماز باطل شود اگر قادر باستعمال
آب باشد فاما اگر مقدار تشهد در قعده نشست
بعده آب یافت نزدیک ابوحنیفه رحمة الله علیه
نماز باطل شود زیرا که از نماز بیرون نیامده بود بفعل
خود و نزدیک امام ابو یوسف و امام محمد رحمة الله
علیه علیهما نماز تمام شود زیرا که نزدیک ایشان
بیرون آمدن از نماز بفعل مصلی فریضه نیست
چون مقدار تشهد در قعده آخره نشست نماز تمام است
و باطل نشود و همچنین اگر برهنه میگذارد و بدین وقت
جامه یافت یا آفتاب برآید در نماز بامداد بدین وقت
یا باشارت می گذارد و همچنان قادر شود بر رکوع
و سجود و یا بدین وقت مدت مسح موزه گذشت

قال علیه السلام
الصلوة عماد الدین
فمن ترکها فقد ترک
الدین

بسم الله الرحمن الرحیم ویا وقت عصر در نماز جمعه بدین وقت در آمد
ویا مسح جبیره کرده بود افتاد و در وقت به شدن
ویا وقت صاحب عذر بیرون رفت بر قول صاحبه
نماز تمام شود مسئله اگر در میان نماز فجر یک رکعت
گذارده بود و آفتاب بر آمد نماز فاسد گردد و اگر در
وقت عصر دو رکعت گذارده بود و آفتاب غرق
نشد نماز باطل نشود در مسائل التکبیر تکبیر اول
گفتن فرض است و آنرا تکبیر تحریمه گویند بنابر آن
که هر چه مباح است پیش از نماز چون خوردن
و آشامیدن و سخن گفتن جمله حرام میشود
به تحریمه گفتن تکبیر بعد سلام باز حلال میشود و تکبیر بجزم
گوید لقوله علیه السلام التکبیر جزم
والاذان جزم والاقامة جزم یعنی تکبیر

بجزم

شکر و الحمد لله تعالی بتاریخ بیست دویم جمادی الثانی فرنگی علیه اللعنة از قندهار بدر رفتند بطرف هندوستان ۱۲۹۶
بدستخط عبد الواحد

بجزم باید گفتن در نماز و در بانگ نماز و آن سنت در آبه
آورده است تکبیر را ابتدا باید گوید که در اول تکبیر خطای
فاحش است زیرا که معنی متغیر میشود که خدای
تعالی بزرگ است یا نه اگر این معنی را معتقد باشد
کافر گردد و نباشد کننده نماز نیست مطلقاً خواه
معتقد باشد خواه نه در محیط آورده است که اگر بجای
الله اکبر اکبار میگوید نماز شکستن باطل شود اگر معتقد
این معنی باشد کافر گردد زیرا که اکبار نام شیطان
و این مسئله واقع است که روز جمعه بعضی مؤذنان از برای
درازی صوت اکبر را اکبار میکنند و دراز میکنند
نمازشان باطل شود معنی الله اکبر آنست که خدای تعالی
بزرگ است جل جلاله و عم نواله مسئله اگر بدله

ن است

الله اکبر الله اجل یا الله اعلم و یا سبحان الله و یا لا اله
الا الله میگوید درست باشد و در نماز در آمده باشد
فاما اگر اللهم اغفر لی بجای تکبیر میگوید در نماز در نیامده باشد
مسئله مردان را سنت است که وقت تکبیر گفتن هر دو دست
بردارند تا هر دو نرمه گوش ایشان برسانند مسئله زنان را
سنت است که هر دو دست تا دوش بردارند
وقت تکبیر و تا گوش برندارند مسئله اول نیت نماز تمام
کند انگاه دست برای تکبیر بردارد و دست برداشتن
اشارت است بر نفی کردن جز خدای تعالی از خدایان
باطل چنانچه کلمه طیب است لا اله الا الله محمد رسول الله
اول نفی بعده اثبات چنانچه شان و هوا از نفس و دنیا
در نفس مخلوقات و فرو داشتن دست اشارت
است بر اثبات گردن مر خدای عز و جل مسایل القیام

استاده

استاده گذاردن نماز فرض است و قیام مقداری
فرض است که قرائت فرض در وی توان خواندن
و این قیام ساقط نیست مگر بعذری و اگر بغیر عذری
نشسته میگذارد درست نیست در بعضی عورات
را چون یک جامه موجود نباشد از سبب شرم نشسته
میگذارند آن درست نیست و قیام در نماز و نفسه
فرض است فاما در نماز نفل فرض نیست و اگر در نفل
و یا سنتها نشسته میگذارد روا باشد مگر سنت بامداد
نشسته گذاردن روا نیست زیرا که قرب واجب است
و این روایت در خلاصه آورده است ولیکن
نماز نفل گذاردن نیمی مزد است زیرا که استاده
میگذارد لقوله علیه الصلوة والسلام صلوة القاعد
علی النصف من صلوة القیام یعنی نماز نشسته

نیم ثواب است از نماز استاده گذاردن در کنز
آورده است اگر شخصی نماز نفل میگذارد استاده چنانچه
مانده شد روا باشد که تکیه کند بر چیزی فاما در نماز
فرض تکیه کردن بر چیزی مکروه است در مسایل
القرابه آورده است که قرآن خواندن در نماز مقدار
یک آیه دراز چون آیه دین یا ایها الذین
اذا تداینتم الی آخره و یا آیه الکرسی
و یا سه آیه کوتاه فرض است نزدیک امام ابو
یوسف و امام محمد رحمهما الله است و بر قول امام اعظم
ابوحنیفه رضی الله عنه قرآن خواندن یک آیه کوتاه فر
ض است چون ص و ق و مدهامتان مسئله قرآن خواندن
در دو رکعت فرض است بر قول امام شافعی
در هر رکعت فرض است و بر قول امام مالک در سه
رکعت

رکعت فرض است و در دو رکعت اخرین قراة
فاتحه واجب نیست سنت است همچنین در محیط مذکور است
مطلق قراة آیت فرض است در محیط آورده است
خواه از فاتحه خواه غیر از فاتحه خواندن واجب است
لقوله تعالی فاقرءوا ما تیسر من القرآن قال
علیه السلام لا صلوة الا بالفاتحة یعنی نیست نماز مگر با
فاتحه پس فاتحه خواندن واجب است و با فاتحه
سورت ضم کردن نیز واجب است و در نماز نفل و وتر
و سنت در همه رکعات قرأت فرض است اگر
فاتحه فراموش کرد یا سورت و یا قنوت [illegible]
دگر کرده است اگر خواندن فاتحه را فراموش کرد
سورت را پس یاد آمد در رکوع بگردد بالاتفاق
زیرا که خواندن سورت اصل است در حق قرات

چون یاد شما با جرم
باز در گذر از
بنده کار هم

پس بخواند سورت را واگر خواندن سورت را
فراموش کرد فاتحه را پس یاد آمد در رکوع
نگردد بالاتفاق زیرانچه اصل قرایت ست و آن حاصل شد
واگر خواندن فاتحه فراموش کرد قنوت را در وتر دو
روایت ست بعضی گفته اند بگردد وبعضی گفته اند نگردد
زیرانچه نشکستن فرض برای واجب روا نیست از انکه
رکوع فرض ست وقنوت واجب ست اختلاف
در قنوت ست اگر در رکوع یاد آمد که دعا قنوت نخوانده ام
فاما اگر سر برداشت از رکوع ویاد آمد بالاتفاق
باز نگردد زیرانچه قومه مبنی بر سر سجود ست پس
چنانستی که در سجده ست ممکن نیست از سجده
بازگشتن مسله سنت در قرایت در حضر آنست
که در نماز بامداد نماز پیشین طوال مفصل بخواند در نماز
دیگر

دیگر وخفتن اوساط مفصل بخواند ودر نماز شام
قصار مفصل بخواند در محیط آورده ست که طوال مفصل
از سورت حجرات تا بروج واوساط مفصل از سورت
بروج تا لم یکن الذین وقصار مفصل از سورت لم یکن
الذین تا آخر قرآن ودر سفر آنچه تواند بخواند مسله
الرکوع رکوع کردن فرض ست در رکوع از روی لغت
پشت خم کردن ست دارامیدن در رکوع واجب
وتسبیح در روی سه بار گفتن سنت ست وحد ارامیدن
در رکوع آنست که یکبار تسبیح تواند گفت مسله اگر مقتدی
امام را در رکوع یافت وتکبیر استاده گفت ویا امام بوی
در نماز در آمده باشد وآن رکعت در محسوب ست
زیرانچه رکوع را حکم قیام ست واگر امام را در رکوع
دریافت ست تکبیر گفت ودر نماز امام در ابتدا آن

رکعت رسیده باشد و در منافع آورده است
که در رکوع پشت را چنان خم کند و هموار برابر دارد
چنانچه سر با سرین برابر باشد اگر قدح آب بر پشت
او نهند نریزد و زیرا که رسول علیه السلام رکوع
چنین کردی مسئله اگر بعد از قیام استاده در سجده رود
پشت خم نکند نمازش درست نباشد زیرا که رکوع
حاصل نشد مسایل السجود سجده کردن فرض است
و آرامیدن در سجده واجب است و تسبیح در سجده
گفتن سه بار سنت است و دو سجده در نماز فرض
است و در هر رکعتی دو سجده و سجده سر بر زمین
نهادن است از روی لغت و در شرع نهادن
پیشانی کند و هم بینی و چون یک سجده بجا
آرد و چندان سر بر گیرد که نزدیک نشستن
بود.

بود آنگاه دوم سجده کند و اگر هم چنین نکند صحیح آنست
که نماز درست نباشد و در هدایه آورده است
والاصح اِنَّ مَنْ کَانَ اَقْرَبُ اِلَی الْجُلُوسِ
یُعَدُّ جَالِسًا وَمَنْ کَانَ اَقْرَبُ اِلَی السُّجُودِ
یُعَدُّ سَاجِدًا هر که نزدیک نشستن است او شمرده
که همچنان نشستن است و اگر نزدیک سجود باشد او
همچنان ساجد است پس دو سجده که فرض است
محقق نشود مگر بتعدیل ارکان یعنی قومه و جلسه در تفسیر
آورده است که حکمت چیست که در نماز دو سجده فرض شده
و رکوع یک جواب چون فرشتگان آدم را سجده کردند
و ابلیس علیه اللعنة سجده نکرد و ملایک سر برداشتند
ابلیس را دیدند که طوق لعنت در گلوی وی افتاده
شکرانه آنکه حق تعالی ایشان را توفیق داد [illegible]

برکه ادراید

برداری باز دوم سجده کردند مر خدای را عز
وجل بنابران دو سجده شد فرض بر ما ور گویی که
در کافی آورده است سجده اول اشارت برانست
که ما از خاک آفریده شده ایم سر بر خاک نهیم و دوم سجده
اشارت برانست که بازگشت ما بسوی خاک خواهد
بود سر بر خاک نهیم مسایل القعود قعده اخیره مقدار
که التحیات تواند خواندن فرض است و التحیات در و
خواندن واجب است تا اگر مقداری نشست که التحیات
توان خواند ولیکن نخواند نماز درست باشد و اگر
ترک کرده باشد بدانسته هم نماز نقصان بود و نا
روا بود و اگر بسهو ترک کرده است سجده سهو
واجب آید برای جبر نقصان ترک هر واجبی
همچنین حکم است فی شرح الاوراد و السراجی

اذا قراءة

در سجود

اذا قراءة القرآن فی الرکوع او فی السجود
او فی التشهد سهواً یسجد للسهو ولا یقطع
للصلوة در فتاوی آورده است چون مسبوق در قعده
آخیره با امام موافقت کرد التحیات بخواند پیش از آنکه
امام سلام گوید مسبوق کلمه شهادت تکرار کند تا از زمان که
امام از نماز بیرون آید مسبوق خاموش نباشد زیرا که
خاموشی در نماز حرام است و درود نیز نخواند زیرا که آنجا محل درود
آخر زمان است در فتاوی تجنیس آورده است اگر در قعده اول
بعد التحیات صلوة خواند این مقدار اللهم صل علی محمد
اگر بسهو کرده است سجده سهو لازم آید زیرا که تاخیر رکنی کرده است
و اگر اللهم صل گفت پس سجده واجب نباید فی شرح الاوراد و
فی الخلاصة لو قرأت الفاتحة مع السورة
او قرأ السورة دون الفاتحة فی الاخرین

لاسهو علیه در زلة القاري آورده است اگر قعده
اولی اللهم صل ... بخواند نماز فاسد شود واگر در قعده
آخره بخواند نمازش تمام شود زیرا انچه معنی متغیر میشود واصل
از روی لغت بیرون کشیدن تبع است چون در قعده اول
خواهد بود تباه کننده نماز در میان موجود خواهد شد وچون
در قعده آخر خواهد خواندن از نماز بیرون خواهد بود در خلاصه
آورده است اگر مقتدی با امام موافقت کرد در قعده مقداری
که التحیات توان خواندن وپیش از انکه امام از نماز بیرون می آید
مقتدی بیرون آمد ویا برخاست رفت نماز مقتدی درست
باشد زیرا انچه موافقت با امام مقدار تشهد وصل است
در آن حاصل شد در خلاصه آورده است که مسبوق در قعده
آخیره با امام موافقت کند تا انگاه امام از نماز بیرون آید مگر انکه
وقت تنگ باشد که خوف است که وقت نماز بیرون رود
مسبوق

مسبوق برخیزد وباقی نماز بگذارد موافقت امام از جهت
انست که شاید امام را سجده باشد پس تابع است آن
سجده بجا آرد واگر برخاست وامام را سجده سهو بود
بازگردد چون مسبوق تمام کند آن سجده سهو امام خود بجا آرد
در مسایل المطرزی چون بیرون آمدن از نماز بفعلی که تباه
کننده نماز است فرض است تا اگر شخصی مقدار نشست که التحیات
توان خواند بعد از ان سخنی دانسته بهم گفت یا حدث رسید
نماز بیرون آمده باشد فاما لفظ سلام گفتن واجب است
تا اگر بوقت سلام سلام نگفت بکتابت مشغول شد نماز تمام
شد فاما بزه کار باشد از جهت انکه لفظ سلام نگفت امام
بیرون آمدن فرض است تا اگر مقتدی مقداری نشسته
که التحیات توان خواندن بعد از ان سخن دانسته بهم گفت یا
حدث کرد پیش از سلام بیرون آمده باشد فاما بلفظ سلام

بیرون آمدن واجبست مسئله اگر شخصی در قعده آخره التحیات
خواند و قعده قهقه خندید از نماز بیرون آمده باشد
فاما اگر مسبوق پس او اقتدا کرده باشد نماز مسبوق فاسد
باشد و این مسئله در منظومه مذکورست شعر ویمنع
المسبوق عن اتمامه ضحك امامه لدی
اختتامه در کنز آورده است که واجبات در نماز
دوازده چیز است وواجبها قراءة الفاتحة
وضم السورة وتعيين القراءة في الاولين
ورعاية الترتيب في فعل مكرر وتعديل
الاركان والقعود الاول والتشهد
والخروج بلفظ السلام وقنوت الوتر و
تكبيرات العيدين والجهر والاسرار

الجهر

ما

ما یجهر ویسر یکی از واجبات نماز فاتحه خواندن
است ولیکن در دو رکعت اول و در دو رکعت آخرین
فاتحه خواندن سنت است همچنین در محیط آورده است
دوم ضم کردن سورت با فاتحه واجب است سوم تعین
کردن قرات در دو رکعت اول یعنی قراءة در دو رکعت
فرض است ولیکن غیر معین خواه اول خواه آخر
نماز روا باشد فاما در دو رکعت اولین بخواند واجب است
چهارم نگاه داشتن ترتیب در فعلی مکرر یعنی میان دو سجده
ترتیب نگاه دارد یکی بیارد تا اگر در رکعت اول یک سجده
بجا آرد و در رکعت دوم سه سجده آورده نمازش درست
باشد ولیکن ترک واجب کرده باشد پنجم تعدیل ارکان
ارکان عبارتست آرامیدن در رکوع و سجود فاما قومه و جلسه
در مذهب ما از تعدیل ارکان نیست ششم قعده اولی هفتم التحیات

خواندن در هر دو قعده هشتم بلفظ سلام برون آمدن از نماز

نهم دعا قنوت در وتر خواندن دهم تکبیرات عیدین جز

تکبیر اول و تکبیر در حالهٔ رکوع رفتن در همه نمازها سنت است

مگر نماز عید که تکبیر در حالهٔ رکوع رفتن واجب است یازدهم بلند

خواندن در سه نماز بامداد و نماز شام و نماز خفتن در دو

رکعت اول واجبست مر امام را فاما اگر تنها میگذارد بلند

خواندن بر او واجب نیست بلکه افضل است آن مقدار که خود

شنود دوازدهم آهسته خواندن در دو نماز پیشین و نماز

دیگر این دوازده چیز در نماز واجبست اگر دانسته یکی ترک

آرد نمازش روا بود ولیکن با نقصان نماز باز گردانیدن

بهتر است و اگر بفراموشی ترک آرد سجده سهو بجا آوردن

واجبست مگر در تعدیل ارکان اگر ترک آرد در آنجا سهو بجا آوردن

در کنز آورده است کل صلوة ادیت مع الکراهة

تعاد

تعاد علی وجه غیر مکروه اولی یعنی هر نمازی

که بکراهیت ادا کرده شده است باز گردانید او را بهتر است

در کافی آورده است نمازی که با کراهیت ادا کرده میشود نظر دیگر

آنست که تعدیل ارکان ترک می آرد مسئله هر چه در نماز فرض است

اگر ترک آرد باز گردانیدن فرض است و هر چه در نماز واجب است

و اگر ترک آرد باز گردانیدن واجب شد و اگر سنتی را ترک

آرد باز گردانیدن سنت باشد مسئله اگر در دو رکعت

اول فاتحه بفراموشی ترک آرد در دو رکعت آخرین قضا

بکند فاما اگر سورت ترک آرد در دو رکعت آخرین قضا کند

فاتحه بلند خواند و سورت نیز بلند خواند و این مسئله فرقیست

زیرا چه فاتحه خواندن و ضم کردن سورت در هر دو واجب است

و وجه فرق آنست که اگر فاتحه را قضا کند تکرار فاتحه آید و تکرار

فاتحه مشروع است و چون سورت را قضا خواهد کرد تکرار نخواهد شد

در ینابیع آورده است تکرار فاتحه بی فصل بتوابعت مشروع
نیست فاما اگر فصل کرد بتوابعت بعد آن تکرار فاتحه میکند
مشروع باشد مسئله چون سورت در آخرین قضا خواهد
کرد باید که بلند خواند در نماز جهریه یعنی نمازی که در آن بلند
میخوانند اگرچه آخرین محل اخفا قرائت است یعنی نرم خواندن
فاتحه را نیز فاتحه بلند خواند تا جمع میان جهر و سر نمیشود
زیرا که جمع کردن میان جهر و سر در یک رکعت غیر مشروع است
مسئله تعدیل ارکان بر مذهب ما واجب است و بر قول ابو
یوسف و امام شافعی فرض است و تعدیل از روی لغت
راست کردن اندام است و در شرع آرامیدن در رکوع
و سجود است و قومه و جلسه از تعدیل ارکان نیست فاما
سنت است و بر قول ایشان از تعدیل ارکان است
و فرض است فاما آرامیدن نفس در قومه و جلسه سنت است
و نفس

و نفس و قومه و جلسه سنت است در فتاوی آورده است
که امام اعظم ابو حنیفه کوفی رحمة الله علیه گفته هر که از رکوع
سر بر نگیرد ترسم که نماز وی درست نباشد مسئله تشهد
خواندن واجب است یعنی التحیات خواندن ابن مسعود
رضی الله عنه از پیغامبر همچنین آموخته است التحیات
لِلّٰهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّیِّبَاتُ اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ
اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُه
اَلسَّلَامُ عَلَیْنَا وَعَلٰی عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِیْنَ
اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا
عَبْدُهُ وَرَسُوْلُهُ ابن مسعود رضی الله عنه گوید
که پیغامبر صلی الله علیه وسلم مرا این تشهد همچنین آموخته است
چنانچه سورت از قرآن در محیط آورده است لفظ سلام واجب است
یک طرف و طرف دوم سنت است و سلامی بیرون نماز سنت است

که مسلمانان یکدیگر را سلام گویند و جواب سلام فرض
کفایت است در فتاوی آورده است که سلام را باتنوین
باید گفت یا بالف و لام چنانچه سلام علیکم یا السلام علیکم
فاما چنانچه عوام میگویند منون و نه محلی بالف و لام نه گویند
ه را در گفتن ثواب و نه شنونده را فرض است در جواب
گفتن در کبری آورده است که جواب سلام چنان گوید که
سلام گوینده میشنود و اگر نشنود از گردن وی جواب
سلام ساقط نشود همچنین جواب عطسه فرض کفایت
چنان گوید که عطسه گوینده بشنود و الا فرض از گردن ساقط
نشود مسئله اگر دو کس میان یکدیگر سلام گفتند که سلام
هر دو بهم بر افتاد از گردن ایشان ساقط نشود جواب
یکدیگر را لازم باشد و اگر متقدم و متاخر گویند از گردن
هر دو ساقط شود مسئله جهودی و یا کافری سلام گوید
ایشان را

ایشان را جواب این قدر گوید علیک و زیادت ازین
نکنند و خود ابتدا بر ایشان سلام نکنند مسئله دعا قنوت
خواند و اگر دعا قنوت بفراموشی ترک آرد و در رکوع یادش
آید باز نگردد سوی قیام برای خواندن دعا قنوت و سجده
سهو بجا آرد فاما اگر سورت ترک آرد و در رکوع یادش
آید باز گردد سورت بخواند این مسئله در قنیت و در تجنیس
آورده است نیز در کافی آورده است برای دعا قنوت
باز نگردد زیرا آنچه رکوع فرض است برای واجب درست نیست
فاما برای خواندن سورت باز گردد زیرا آنچه چون سورت
باز گردد زیرا آنچه چون سورت خواهد خواند سورت از کل
قرات فرض واقع خواهد شد پس بگشتن نقض برای نقض
خواهد بود این چنین درست نیست در تجنیس آورده است اگر کسی
دعا قنوت خواندن نداند این آیت بخواند ربنا آتنا فی الدنیا

حَسَنَةً وَفِي الآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ
النَّارِ معنی چنان باشد ای پروردگار ما بده ما را
در دنیا نیکی و در آخرت نیکی و نگاه دار در عذاب
آتش در فتاوی ناصری آورده است سه بار بگوید اللهم
اغفر لی و یا سه بار یارب یارب یارب و در دعاء قنوت
بعضی گفته اند دوازده واو است و بعضی گفته اند چهارده
واو است در فتاوی حجت آورده است در دعاء قنوت
چهارده واو است که دعاء قنوت اینست اللّٰهُمَّ
إِنَّا نَسْتَعِينُكَ وَنَسْتَغْفِرُكَ وَنُؤْمِنُ بِكَ وَنَتَوَكَّلُ
عَلَيْكَ وَنُثْنِي عَلَيْكَ الْخَيْرَ وَنَشْكُرُكَ وَلَا
نَكْفُرُكَ وَنَخْلَعُ وَنَتْرُكُ مَنْ يَفْجُرُكَ اللّٰهُمَّ
إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَلَكَ نُصَلِّي وَنَسْجُدُ وَإِلَيْكَ
وَنَحْفِدُ
وَنَخْفِطُ وَنَرْجُو رَحْمَتَكَ وَنَخْشَى عَذَابَكَ

إِنَّ عَذَابَكَ بِالْكُفَّارِ مُلْحِقٌ در نصفی آورده
است که ملحق بکسر حاست در مقوب آورده است که لفظ
نشرک در دعاء قنوت منقول نیست فاما این روایت
ضعیف است و صحیح آنست که منقول است و قنوت از روی
عبادت را گویند و نترک بضم کاف است و بفتح کاف خطاست
مسئله اگر بفراموشی در نماز که بلند باید خواندن آهسته خواندن
آن نماز کرخی از فاتحه خوانده بعده یاد شد که بلند باید خواند
فاتحه از سر گیرد و بلند باید خواند تا جمع جهر و سر نشود و سنتها که در
نماز است در کنز آورده است اینست رَفْعُ الْيَدَيْنِ عِنْدَ التَّحْرِيمَةِ
وَنَشْرُ أَصَابِعَ وَجَهْرُ الْإِمَامِ بِالتَّكْبِيرِ
وَالثَّنَاءُ وَالتَّعَوُّذُ وَالتَّسْمِيَةُ وَالتَّأْمِينُ
سِرًّا وَوَضْعُ يَمِينِهِ عَلَى يَسَارِهِ تَحْتَ سُرَّتِهِ
وَتَكْبِيرُ الرُّكُوعِ وَالرَّفْعُ مِنْهُ

وَالتَّسْبِيحُ ثَلٰثًا وَوَضْعُ يَدَيْهِ رُكْبَتَيْهِ
وَافْتِرَاشُ رِجْلِهِ الْيُسْرٰى وَنَصْبُ الْيُمْنٰى
وَالْقَوْمَةُ وَالْجَلْسَةُ وَالصَّلٰوةُ عَلَى
النَّبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالدُّعَاءُ وَسُنَّتُهَا

در نماز اول آنست دو دست بر دارد برای تکبیر اول دوم
کشاده کردن انگشتان سنت است سیوم امام را تکبیر
بلند خواندن چهارم ثنا خواندن یعنی سبحانک اللهم وبحمدک
وتبارک اسمک وتعالی جدک ولا اله غیرک خواندن سنت
سنت معنی وی آنست که پاکی و دوری از عیبها مر تراست
ای بار خدای تسبیح میگویم وبحمد تو همیشه ذات تو برترست
ونیست خدای جز تو در هدایه آورده است که چون ثنا
در فرایض نماز بگوید پنجم تعوذ یعنی اعوذ بالله من الشیطان
الرجیم و استعیذ بالله گفتن افضل است قوله تعالی

واذا

وَاِذَا قَرَأْتَ الْقُرْاٰنَ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ مِنَ ۷
الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ششم تسمیه گفتن یعنی بسم الله
الرحمن الرحیم هفتم آمین گفتن هم امام را و هم مقتدیرا و منفرد را
واین چهار چیز یعنی ثنا و تعوذ و تسمیه و آمین و آهسته بگوید در تتمة
الفتاوی آورده است مسبوق در قضاء ما سبق تعوذ بیارد
و مقتدی نیارد و فتوی برین است دیگر در زلة القاری آورده است
اگر آمین بتشدید میم گویند نمازش باطل شود و فتوی برین است
هشتم دست راست نهادن بر دست چپ زیر ناف
نهم در وقت رفتن رکوع تکبیر هم چون سر از رکوع برگیرد سمع الله
لمن حمده گوید که امام را سمع الله لمن حمده گفتن سنت است
ومقتدی و منفرد را ربنا لک الحمد گفتن سنت است در قول
بعضی منفرد را سمع الله لمن حمده و ربنا لک الحمد بگوید در صلوة
مسعودی آورده است اگر سمع الله لمن حمده را بگوید نمازش

فاسد شود در صلوة مسعودی آورده است و کافی
نیز آورده است که از رسول علیه السلام سه لفظ منقول
است ربنا لک الحمد ربنا لک الحمد ربنا لک الحمد افضل است
در کافی آورده است که معنی سمع الله لمن حمده اینست
که قبل الله حمد الحامد یعنی قبول کند خدای تعالی ستودن
کسی که او را بستاید یعنی ستایش کند و شکرانه گوید یازدهم
سبحان ربی العظیم سه بار در رکوع گفتن و از استاده خود
این ضعیف استماع است هرکرا ادا حرف ظا ظاهر نیاید او
سبحان ربی الکریم گوید زیرا که لفظ عظیم بذال یا بضاد
ویا بزی گوید نمازش تباه شود دوازدهم دو زانو انگشتان
گرفتن در رکوع بدو دست سیزدهم انگشتان در رکوع
سخت کشاده داشتن چهاردهم در حالت سجود رفتن تکبیر گفتن
پانزدهم سبحان ربی الاعلی سه بار در سجده گفتن بر قول امام مالک

در سجود

در سجود و تسبیح فرض است شانزدهم دو دست بر زمین
نهادن در حالة سجده هفدهم دو زانو نهادن بر زمین در حالة
سجده در هدایه آورده است وَضْعُ الْقَدَمَيْنِ فِي
السُّجُوْدِ فَرِيْضَةٌ هكذا ذكره القدوري
یعنی هر دو پای در حالة سجده نهادن فرض است اگر کسی در حالت
سجده از زمین هر دو پای برگیرد نمازش روا نباشد و در
کافی آورده است اگر کسی یک پای بر زمین نهاد و پای دیگر برگرفت
نماز مکروه باشد اما درست است هژدهم هم پای چپ گسترانیدن و بر آن
نشستن و پای راست استاده داشتن نوزدهم قومه یعنی
بعد از رکوع راست استادن بیستم جلسه یعنی میان دو سجده
نشستن بیست یکم درود بر رسول گفتن در هدایه آورده است
که یکبار درود گفتن رسول در عمر خود فرض است و در هر مجلس
که اول بار نام رسول بشنود درود واجب است و بار دوم

فی سبیل الله

در مجلس اگر شنود درود گفتن سنت ست فاما اگر نام
باری تعالی بشنود ثنا گفتن فرض ست هر بار که بشنود در مجلسی
که باشند در تجنیس آورده ست اگر فقاعی یعنی یخ فروش
ویا بازاری ویا طباخی یا بوزه گری ویا قصه خوانی در رخت
وامثال این طایفه درود بر رسول میگویند برای رواج بازار
سوده فروختن وخریدن درود بر پیغامبر گفت که کار شود
وخریدار آثم شود ونیز در وقت فروختن کالا اگر صلوة میگو
آثم باشند سنت دوم دعا که مرویست از رسول علیه السلام
موافقت لفظ قرآن خواندن در کنز آورده ست ادبها
در نماز انست نَظَرُهُ اِلَى مَوْضِعِ سُجُوْدِهِ وَكَظْمُ
فَمِهِ عِنْدَ التَّثَاؤُبِ وَاِخْرَاجُ كَفَّيْهِ مِنْ
كُمَّيْهِ عِنْدَ التَّكْبِيْرِ وَدَفْعُ السُّعَالِ

ما

وبهم اخذ ممن فتوی است پس از آن ثنا گوید سبحانک اللهم وبحمدک
وتبارک اسمک وتعالی جدک ولا اله غیرک پس از آن تعوذ خواند
یعنی اعوذ بالله من الشیطان الرجیم پس از آن تسمیه خواند یعنی
بسم الله الرحمن الرحیم در کنز آورده است ویسمی سرا فی
كل ركعة وهي آية من القرآن انزلت للفصل
بين السورتين یعنی تسمیه هر رکعتی گوید آهسته واین تسمیه
آیتی است از قرآن برای جدا کردن میان دو سورت
این قول امام ابو یوسف است رحمة الله علیه ومختار قول
اوست بعد آن فاتحه بخواند وبا فاتحه سورت ضم کند مقدار
سه آیت بخواند در فتاوی خانی آورده است اگر بعد از فاتحه
سه آیت نخواند سجده سهو واجب آید پس ازین معلوم می شود
که ضم کردن سورت با فاتحه کم از سه آیت تمامی نشاید زیرا که
ضم کردن سورت مقدار سه آیت واجب است پس از آن دو

رکوع تکبیر گویان رود و در رکوع چون بار آمد بنهد دو دست را بر زانو
بگیرد و انگشتان را در وقت گرفتن گشاده دارد و پشت را در
حالت رکوع چنان بگستراند چنانچه سر با سرین برابر باشد مثل قدح
آب بر پشت نهند نریزد چنان راست باشد و سبحان ربی
العظیم سه بار بگوید پس از رکوع سر برگیرد و اگر امام است سمع الله
لمن حمده بگوید و اگر مقتدی و یا منفرد باشد ربنا لک الحمد بگوید
که تسمیع و تحمید در حال انتقال از رکوع بگوید و محل گفتن در حال
انتقال است و در قومه بیارآمد و تکبیر گویان در سجده رود
ولیکن در وقت سجده رفتن اول دو زانو بر زمین نهد بعد از آن
دو دست و در وقت برخاستن برعکس برخیزد اول دو دست
برگیرد بعد از آن دو زانو و سجده به پیشانی و بینی کند و روی
خود را میان دو کف دست نهد و در حالت سجده دو بازو را
گشاده دارد و شکم را از ران دور دارد در هدایه آورده

اگر در صف

اگر در صف تنگ مردمان باشد خود را گشاده ندارد تا از
وی دیگری را آزار نرسد و روی انگشتان پای سوی قبله کند
سبحان ربی الاعلی سه بار بگوید پس سر از سجده تکبیر گویان برگیرد
بنشیند و آرام گیرد و دوم سر سجده همچو اول بکند پس سر از
سجده دوم نیز تکبیر گویان برگیرد و بایستد و رکعت دوم همچو
رکعت اول بگذارد ولیکن در رکعت دوم تعوذ و ثنا نخواند
نگوید چون رکعت دوم تمام شود پای چپ بگستراند و بر آن بنشیند و پای
راست ایستاده دارد و انگشتان پای راست سوی قبله دارد
و هر دو دست بر هر دو ران پنجه باز کرده نهد و در کنار خود نگذارد
و در حق زنان سنت است که بر سرین نشیند و هر دو پای
جانب راست بیرون آرند پس التحیات بخواند بعد از آن
صلوات بخواند در محیط و کافی آورده است صلوة که از رسول
علیه السلام مروی است اینست اللهم صل علی محمد

وعلی آل محمد کما صلیت وسلمت
وبارکت ورحمت وترحمت علی
ابراهیم وعلی آل ابراهیم انک حمید مجید

وازین زیادت نکند در کافی آورده است اللهم ارحم محمدا وآل
محمد الی آخره نزدیک بعضی نگوید اگرچه بعضی از اصحابنا نقل است
زیرانکه طلب رحمت برای ایشان موهم کننده بتقصیر انبیا است
واین قول غیر صحیح است زیرانکه رحمت خدای تعالی هر کی محتاج
است پس ادعیه که مروی است بخواند پس سلام از جانب
راست بگوید چنانچه رخ راست او نموده شود واین سلام
نیت ونشستگان دست راست کند اگر منفرد بود واگر
درجماعت باشد نیت امام وجماعت کند سلام بجانب چپ
همچو سلام اول کند یعنی رخ چپ او نموده شود واین سلام نیز
نیت ونشستگان کند واگر درجماعت باشد نیت ونشستگان

وامام نکند

وامام نکند

فصل درگزارده است تباه کننده نماز یکی سخن گفتن است
از جنس سخن مردمان چنانچه ای زید کاننده بیار دوم دعا کردن
وخواستن در نماز چیزی که ازبندگان خواستن محال نیست
چنانچه گوید اللهم زوجنی فلانة اللهم ملکنی
یعنی ای بار خدایا مرا زنی روزی کن ویا مرا ملکی ده سیوم نالیدن
در نماز باواز وآه گفتن از درد وبیماری وتاوه واوه گفتن
بسکون واو در جامع صغیر آورده است اکراه میکند در نماز تباه
نشود برقول امام اعظم وامام محمد وبرقول امام ابویوسف تباه
کننده نماز است چهارم گریه کردن باواز بلند از درد ومصیبت
دنیاوی فاما اگر از ترس دوزخ ویا از ذکر بهشت می گرید
نماز تباه نشود بلکه این چنین گریه در نماز مستحب است قال
علیه السلام طوبی للبکائین فی الصلوة
یعنی خوشی باد مرآنکسی را که در نماز بگرید وتنحنح نکند بی عذری

یعنی سرفه چنانچه در سرفیدن حرفی حاصل آید و هیچ
صورت نباشد اینچنین تباه کننده نماز نیست و فتح کردن
بر غیر امام خود یعنی اگر شخصی امامت میکند مرکروهی را و قرات
بروی بسته شد و شخصی دیگر نماز تنهای میکذارد بهم در نماز
قرات بر امام کشاد و نماز بران فاتحه تباه شود فاما اگر امام
خود یعنی بر کسی که اقتدا کرده است فتح کرد نماز روا باشد در رفعایه
آورده است اذا حک موضع من جسده
ثلاث مرات متوالیات بدفعة واحدة
فی رکن واحد تفسد صلوته یعنی چون
بخارد موضع از تن سه بار بیاپی نمازش تباه شود در کبری
آورده است اگر کسی غیر المغضوب بذال یا بزا یا بظا
خواند نمازش تباه شود در زلة القاری آورده است
اگر کسی سورت لایلاف را الصیف لسین بخواند نمازش تباه شود
در کبری آورده

۷۶
در کبری آورده است اگر شخصی حروف ادا نمیتواند کرد نمازش
درست باشد یا نه جواب اگر شب و روز جهد میکند تا
آخر عمر او در آموختن باشد نماز درست بود والا فی فاما
این چنین کسی بالاتفاق امامت را نشاید و اگر سورت اذا جاء
نصر الله نصر را لسین میخواند نمازش همه تباه شود و من شر النفاثات
اگر ثا را لسین خواند نماز تباه شود فصل فی المکروهات یاری
کردن بینی و جامه در نماز مکروه هست و خمیازه دادن و انکشتان
و شکستن و دست بر تهیگاه نهادن و جیب در است
نکرستن و در نماز همچو سک نشستن و مربع نشستن بی عذری
این همه چیزها در نماز مکروه هست در کافی آورده است که بر زن
نماز مربع نشستن مکروه نیست زیرانچه امیر المومنین عمر رضی الله
عنه در مسجد رسول مربع نشستی در تحفة الفقه آورده است که
پیش از امام در رکوع رفتن و سر پیش از امام بر گرفتن مکروه است

نیز پیش صورتی که از جنس جانورست نماز گذاردن
مکروه هست فاما اگر صورتی غیر ذی روح باشد چنانچه صورت
کشتی نماز مکروه نیست مسئله اگر در پیش نماز جای بلید باشد
ویا در موضع که میکذارد ویا کلاه پیش کش کرده باشد ویا در
گورستان بشرط آنکه گور پیش باشد نماز مکروه هست فصل

فِي الْجَمَاعَةِ قَالَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْجَمَاعَةُ
سُنَّةٌ مُؤَكَّدَةٌ مِنْ سُنَنِ الْهُدَى لَا
يَتَخَلَّفُ عَنْهَا إِلَّا مُنَافِقٌ مسئله اگر یکی مقتدی باشد
باید که برابر راست امام باشد و برابر امام نشاید که پیش رود
چون مقتدی یک کس باشد که پیش رفتن امام را درین حالت
مکروه هست این وقتی هست که مقتدی مرد باشد
فاما اگر زن بود پس امام باستد تا اگر برابر امام باستد نماز هردو
باطل شود نیز اگر مقتدی چپ امام باشد مکروه هست
مسئله

مسئله نماز گذاردن زنان بجماعت مکروه هست فاما اگر زنی امامت
میکند مر زنان میانه بایستند مسئله شایسته که زنان در مسجد حاضر
شوند خواه پیر باشند خواه جوان باشند و فتوی برین هست در
زمانه ما مسئله هر که معذور هست بعذری چنانچه خون ازوی میرود یا
سلس بول دارد یا بادی بی اختیار ازوی می جهد و قدرت
بر نگاه داشتن ندارد پس این طایفه را امامت کردن مر
صحیح را درست نباشد زیرا که ایشان را طهارت ضروری
هست مسئله اقتدا مفترض یعنی نماز گذارنده فرض
بمتنفل یعنی گذارنده نفل روا نیست مسئله
اگر شخصی نشسته امامت میکند مر مقتدی
استاده را از سبب عذری روا باشد

خلاف امام محمد که نزدیک او نماز روا نباشد

مسئله اگر مقتدی بی اقتدا بکند میکند نمازش

درست نباشد مسئله اقتدا بلنگ می کنند

نماز درست باشد مسئله اگر اقتدا به متیمم

یعنی بکسی که تیمم کرده باشد روا باشد

مر متوضی را یعنی با وضو روا است

فصل فی القضاء

هر که نماز فوت شود

اول آنرا قضا کند آنگاه وقتی بگذارد تا اگر فائته

منفرد ندارد وقتی نماز آن درست نباشد

مسئله

ترتیب نگاه داشتن تا شش نماز فرض است

چون شش نماز وقت فوت شوند هر چونکه خواهد قضا کند

یعنی خواه اول فائته بگذارد و خواه وقتی

مسئله ترتیب به سه چیز ساقط میشود

یکی بکثرت فوایت یعنی

نمازها فوت بسیار گردد و آن شش

وقت است دوم وقت تنگ قضا را منفرد

ندارد سوم بنسیان یعنی فراموشی

فصل فی الاوقات

المکروهیة شاملة
بجمیع الصلوة فرضا
او نفلا ای تمنع لان عدم
لجواز مستلزم الکراهة

ایضا در سه وقت نماز مکروه هست یکی وقت
برآمدن آفتاب دوم وقت فرو شدن
آفتاب سیوم وقت
استوا

استوا یعنی میانه روز

استوا استوا یعنی میانه روز

یعنی میانه روز درین سه وقت روا نیست نماز اگرچه نماز
فوت شده است اگر درین وقت قضا کند روا نباشد
فاما نماز وقتی دیگر روا باشد و نماز جنازه نیز درین وقت
روا نباشد و مکروه است نفل گذاردن بعد صبح صادق تا آنکه
آفتاب برآید و سجده تلاوت که بروی است آنرا درین
وقت نیز گذاردن روا نباشد و دوم بعد از عصر تا آنکه فرود
فرو شود آفتاب فاما اگر نماز فایته میگذارد و درین دو وقت
روا باشد بشرط آنکه نزدیک برآمدن آفتاب و نزدیک فرود
شدن نباشد بعد از دمیدن صبح و پس از نماز شام
بعد از نماز دیگر تا فرو شدن آفتاب نماز نفل مکروه است
و نماز قضا درست اما در روایتی هست در فتاوی
که نماز جنازه روا باشد چرا که بحقیقت نماز نیست و این
معمول است مسئله شبانروز هفده رکعت نماز فرض است

دو رکعت نماز بامداد و چهار رکعت نماز پیشین و چهار رکعت نماز
عصر و سه رکعت نماز شام و چهار رکعت نماز خفتن و واجب
سه رکعت نماز وتر و دوازده رکعت سنت موکده است
دو رکعت نماز بامداد و شش رکعت نماز پیشین چهار رکعت
پیش از فریضه و دو رکعت پس از فریضه و دو رکعت بعد از
فریضه نماز شام و دو رکعت نماز خفتن پس از فریضه مستحب
شانزده رکعت است چهار رکعت پیش از نماز دیگر و چهار رکعت
بعد از نماز شام و چهار رکعت پیش از فریضه عشا و بعد
از خفتن نیز چهار رکعت است در فتاوی تجنیس آورده است که
هر که بعد از فریضه نماز عشا پیش از وتر چهار رکعت نماز بگذارد
در هر رکعت بخواند اول فاتحه یکبار آیت الکرسی سه بار و در رکعت
دوم بعد از فاتحه سورت اخلاص سه بار و معوذتین یکان بار
سیوم رکعت چون اول و چهارم چون دوم بگذارد چنانست

که تمام شب

که تمام شب زنده کرده باشد و مرا درست که این نماز منزله شب
قدر است و بسیار سلف رضوان الله علیهم اجمعین را بگذاردن
این نماز حاجات و مهمات برآمده است مسئله اگر در نفل نماز شروع
کرد و بشکست قضاء آن واجب آید و نیز اگر روزه نفل را بشکست
خواه با عذر خواه بی عذر قضا واجب آید مسئله اگر فریضه نماز
چیزی ترک کرد نمازش تباه شود و اگر از واجبات چیزی
ترک کرد سجده سهو بروی واجب آید و از سنتها چیزی ترک
کرد نمازش درست باشد اما مر او را عتاب باشد و از شفاعت
محروم شود فصل فی السجود التلاوت واجب آید خواه حالیا بیارد
خواه زمانی دیگر تا بیارد ادا کردن او ساقط نشود در خلاصه آورده است
اگر سطری بخواند سجده تلاوت واجب آید اگرچه لفظ سجده
بر زبان نراند و اگر لفظ سجده
بر زبان براند و آیت دیگر نخواند سجده تلاوت واجب نیاید
زیرا که حکم وجوب بخواندن تمام آیت است یا بیشتری از

يقاه

مسئله اگر آیت تلاوت بپارسی خواند و یا شنود و سجده تلاوت
واجب آید و اگر شنود و فهم نکند بر قول امام اعظم رضی الله
عنه نیز سجده تلاوت واجب آید خلافا لهما مسئله اگر در یک
مجلس مختلف افتد مکرر واجب آید و اگر سوار تلاوت
میکند یک سجده واجب آید فصل فی صلوة السفر چون مسافر را
نیت کسی موضع باشد که مدت سه شبانروز است نماز را قصر کند
هر که چهارگانه است دو رکعت بگذارد و روزه ماه رمضان
رخصت است اگر خواهد افطار کند و اگر خواهد بدارد مسئله مدت
اقامت پانزده شبانروز است در دهی یا در شهری اگر نیت
اقامت کند مقیم شود پس اهل خیمه صحرانشینان به نیت
اقامت مقیم نشود اگر در موضع نیت اقامت کرد بعده
بسفر بیرون آید وطن اقامت باطل شود و اگر در آن
موضع باز آید همچنان مسافر باشد تا نیت اقامت

کنند

کنند مقیم نشود اما چون در وطن اصلی در آید بی نیت اقامت
مقیم شود فصل فی صلوة الجمعة نماز جمعه فریضه است بدل نماز
پیشین چون شرائط جمعه موجود شود یکی شرائط اینست
که شهر باشد و حد شهر آنست که در وی امیری بود و قاضی
که احکام شرع براند و حدها اقامت کند و دوم شرط وقت
نماز پیشین است و سیوم خطبه پیش از نماز جمعه چهارم شرط
جماعت است و حد آن سه شخص است جز امام نزدیک ما و نزدیک
امام محمد یا دو تن روا است و نزدیک امام شافعی رحمة الله علیه
چهل شخص است پنجم شرط اذن عام تا اگر امیری در حصار و یا در مسجد
بند دو اندرون نماز بگذارد روا نباشد و این مسئله واقع است
در بعضی شهرها مردمان را در آمدن دروازها منع میکنند
بر حکم این شرط نماز جمعه روا نباشد مسئله نماز جمعه ده رکعت است
برین ترتیب اول چهار رکعت سنت بگذارد به نیت جمعه

بنیت جمعه بعده دو رکعت ولیقه پس امام و بعد از ولیقه
چهار رکعت سنت است در کافی آورده است در موضعی که
شک باشد در روایتی بعد از نماز جمعه بنیت نماز پیشین بگذارد
و دیگر دو رکعت سنت بگذارد و این که عوام میگویند که بعد از
ولیقه چهار رکعت سنت بر من است این غلط است و نیت
چنین کند آنچه نزدیک من است این را در هیچ کتابی نیافتم
ولیکن صحیح آنست که بعد از ولیقه چهار رکعت است در کافی
آورده است در موضعی که شک باشد در روایتی بعد از نماز جمعه
چهار رکعت بنیت نماز پیشین بگذارد و در فتاوی ظهیری آورده است
که در هر چهار رکعت قرائت باید یعنی فاتحه با سورت بخواند
مسئله اگر شخصی معذور است و یا بند است در زندان روز جمعه
نماز پیشین تنها بگذارد و جماعت نکند مکروه است فاما در دهها

روا باشد

روا باشد که روز جمعه نماز پیشین با جماعت بگذارد و کراهیت
نیست فاما در شهر مکروه است مسئله در نماز جمعه اگر شخصی
امام را در قعده آخره دریافت نماز جمعه رسیده باشد موافقت
با امام در قعده بکند بعد از آن برخیزد و دو رکعت نماز جمعه
بگذارد و اگر در سجده سهو یافت نیز جمعه رسیده باشد در شرح
آورده است که امام سجده سهو در جمعه و عید بنیارد مسئله
چون خطیب بخطبه خواندن بیرون آید آنچه سخن گفتن و نماز
نفل گذاردن مکروه است در منتفق آورده است اگر در حالت خطبه
نمازها قضا گذارد روا باشد و مکروه نیست و این مسئله در منتفق
آورده است وَلَا يَتَكَلَّمُونَ حَالَ الْخُطْبَةِ وَلَا
يُصَلُّونَ سوای الفوایت یعنی سخن نگویند در حالت
خطبه و نماز نگذارند مگر قضا در کافی آورده است و آن خواندن
در حالت خطبه چون دور باشد از شنودن خطبه نشاید یا نه در

دور روایت ست ولا حوط هو السکوت یعنی احتیاط
در خاموشی ست فاما سنتی که پیش از نفل ست در حاله
خطبه نگذارد و چون خطیب از خطبه فارغ شود پس از بقیه
نیز نگذارد در شرح طحاوی اورده ست که بعد از فرود آمدن
خطیب از منبر پس از گذاردن و بقیه سنتی که پیش از آن
نگذارده ست گذاردن مکروه ست در کنز اورده ست
که من ادرک الامام فی التشهد او فی السجود او سهو تم
جمعة یعنی امام را اگر در قاعده یافت یا در سجده یا در سهو
باو بپیوست نماز جمعه رسیده باشد تمام کند جمعه را و نماز پیشین
نگذارد فصل فی صلوة العیدین مستحب ست که در روز عید فطر
هر کسی که مسلمان مومن باشد آن کار دینی بکند در بهشت رود
اول چیزی از مطعومات بخورد و جامهای پاکیزه و خوب
پوشیده و خوشبوی در کار بندد و مسواک بکند و صدقه
فطر اول ادا بکند انگاه بنمازگاه برود و در راه رفتن سوی عیدگاه

تکبرگویان

دانه یعنی ...
میکند ... آب میکند
اول ... کتک ...
ابدایچه ...
یکتوله
حینا ...
رس
یکتوله
... لس افکنده
ده ...
روغن کاو در برابر ...
و ... داشته در میان
روغن داغ انداخته بر آتش
گذاشته که قدر گرم شد
... در میان روغن داغ
انداخته حالید که هم دیگر
خلط گردد بعد ما برهان
... حالیده الله ...
... یا ...

تکبر گویان رود ولی تکبیر آهسته گوید بخلاف عید اضحی که تکبیر در راه
بلند گوید موافقت حاجیان مسئله پیش از عید فطر هیچ نفلی
نگذارد و نه در خانه نه در جبانه یعنی نمازگاه مسئله در نماز عید فطر
یازده تکبیر ست شش تکبیر در رکعت اول پنج تکبیر در رکعت دوم
و در نماز عید اضحی نه تکبیرات ست پنج در رکعت اول تکبیر و چهار در رکعت
در رکعت دوم مسئله چون در نماز عید در آید تکبیر تحریمه گوید و
دستها در تکبیرات فرو گذاشته دارد و نه بندد و تا تمام تکبیرات
ادا نشود بعد تکبیر اول سبحانک اللهم وبحمدک و تبارک اسمک
و تعالی جدک ولا اله غیرک بخواند بعده تکبیر دیگر بگوید اگر کسی امام را
در نماز عید در رکوع یافت تکبیراتی که نرسیده باشد هم در رکوع بیارد
و تسبیحات هر رکوع بر تکبیرات عید هم مقدم دارد مسئله اگر امام
را در قیام دریافت و بعض تکبیرات امام گفته بود یا همه تکبیرات
را گفته بود در تحفة الفقها آورده ست تکبیرات فاتحه را هم در قیام

بیاره مسئله وقت نماز عید آنگاه که آفتاب مقدار نیزه
برآمده باشد و وقت باقی است تا آفتاب از سر بگردد
چون آفتاب از سر گذشت نماز عید گذاردن روا نباشد
زیرا که وقت رفت مسئله اگر بعذری نماز عید نگذارند
دوم روز بگذارند و اگر روز دوم هم نگذارند نماز عید فطر ساقط
شود و عید اضحی تا سه روز روا باشد بسبب عذری مسئله خطبه
در هر دو عید شرط صحت نماز نیست بخلاف جمعه که در وی خطبه
فرض است پیش از نماز و احکام عید اضحی چون احکام عید
فطر است مگر در نماز عید اضحی پس از صبح پیش از نماز چیزی نخورد
در کبری آورده است مستحب آنست باز بودن از خوردن
و آشامیدن پیش از نماز عید اضحی تا وقت باز گشتن از نماز
و چون نماز بگذارد مستحب آنست که در نماز عید براهی که رفته باشد

ولا قربانی که خواهد
کرد از آن تناول
کند و دیگر

وقت برآمدن

وقت برآمدن بدان راه نیاید بلکه در راه دیگر باز گردد مسئله
روز عرفه از نماز بامداد تا بیست و سه نماز بعد هر فریضه یکبار گفتن
تکبیر سنت است در جامع الکبری آورده است که این تکبیرات
واجب است و واجب بر کسی است که مقیم است و شهری باشد
که نماز گذارند باشد جماعت مردان و فتوی برین است و بر قول
امام اعظم در هشت نماز تکبیر است و فتوی بر قول صاحبین است
تا بیست و سه نماز تکبیرات اینست الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله
والله اکبر الله اکبر ولله الحمد فصل فی صلوة الکسوف چون
آفتاب گرفته شود سنت است که امام جمعه دو رکعت بجماعت
بگذارد و قرات دراز کند بدعا و تضرع مشغول باشند تا آفتاب
خلاص شود و قرات در نماز آهسته خواند و بر قول صاحبین
بلند خواند فاما اگر ماهتاب گرفته شود هر کسی تنها بنماز مشغول شود
تا آنگاه که خلاص شود و هر ترسی که پیش آید چون باد سخت و هوا تاریک

گردد

دیاد و تهمتی پدید آید مشغول شدن بدعا و نماز سنت در منافع
آورده است که ابراهیم رضی الله عنه فرزند پیغامبر علیه السلام
بموت رسید آفتاب گرفته شد مردمان گفتند که بموت ابراهیم
ابراهیم گرفته شد رسول علیه السلام فرمود که آفتاب و ماهتاب
بموت کسی گرفته نشود و لکن بشومی گناه مبتلی گشان والله اعلم
بالصواب فصل فی الصلوة الاستسقا چون باران از باز
ماند مسلمانان جمع شوند و در صحرا در آیند و دعا کنند و امام چادر
بگرداند و قوم نگرداند و نزدیک امام شافعی رحمة الله علیه امام
و قوم همه روا بگردانند همچنین تا سه روز بیرون آیند تا باران
بیارد و اهل ذمیان و اهل کتاب و جهودیان و ترسایان
برای استسقا بیرون نیایند فصل فی الصلوة الجنازه نماز
جنازه گزاردن فرض کفایت است بدانک فرض بر دو نوع
است فرض عین و فرض کفایت و فرض عین آنست که تا خود

بجا نیارد

بجا نیارد از گردن او ساقط نشود و بگزاردن دیگران چون
نماز و روزه و زکوة و حج و علم فقها آموختن و غسل و [illegible]
و فرض کفایت آنست که اگر یکی از مسلمانان بجا آرد از گردن
همه ساقط شود چنانچه نماز جنازه و جواب عطسه و بیماری را پرسیدن
شود و جواب سلام گفتن و غزا کردن با کافران و فتوی
دادن قضا و خطابت در اصول فقه آورده است که فقه اصول
آموختن فرض کفایت و در نماز جنازه چهار تکبیر است بعد از
تکبیر اول سُبحانَکَ اللّٰهُمَّ وَ بِحَمدِکَ و تبارک
اسمک و تعالی جدک و جل ثناؤک و لا اله غیرک و بعد
تکبیر دوم اللهم صل علی محمد کما صلیت و سلمت
و بارکت و رحمت و ترحمت علی ابراهیم
و علی آل ابراهیم ربنا انک حمید مجید بعد تکبیر سیوم

اللهم اغفر لحينا وميتنا وشاهدنا وغائبنا
صغيرنا وكبيرنا وذكرنا وانثانا اللهم من
احييته منا فاحيه على الاسلام ومن توفيته
منا فتوفه على الايمان در كنز السعادات
آورده است كه وا او برسه كلمه نبايد كفت شاهدنا صغيرنا ذكرنا
واكر مرده كودك خورده باشد بعد از تكبير سيوم اين دعا
بخواند كه در كنز مسطور است اللهم اجعله لنا
فرطا واجعله لنا اجرا وذخرا واجعله لنا
شافعا ومشفعا واكر دختر باشد همين بخواند
اللهم اجعلها لنا فرطا واجعلها لنا شا
فعة ومشفعة ودر جامع صغيرى آورده است
بعد از تكبير چهارم سلام كويد اين دعا بخواند ربنا

آتنا

آتنا في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة
وقنا عذاب النار مسئله امام در نماز جنازه با جازت
ولى ميت امامت كند ودر وقت استادن در نماز جنازه
مرد برابر سينه او بايستد در كنز آورده است كه اكر شخصى تكبير اول
در نماز جنازه نرسيد چه كند منتظر باشد تا امام تكبير ديكر بكويد
آنكاه در نماز در آيد واين در صورتى است كه وقت تكبير اول
حاضر نباشد اما چون حاضر باشد تكبير كويد در نماز در آيد در
خلاصه آورده است چون از نماز جنازه فارغ شود در پى
جنازه رود تا ولى مرده او را باز كرداند باز كشتن روا نباشد
بى اجازت ولى ونيز اكر جنازه مى برند شخصى در پى جنازه
چند قدم زد او را نيز روا نباشد بى اجازت ولى باز
كشتن وبعضى عوام پى جنازه مى روند وبى اجازت باز
ميكردند روا نيست وغلط است اجازت بايد خواست

ازولی ست حکایت از امام اعظم رضی الله منقول است
اَکثَرُ مَا یُسلَبُ الاِیمَانُ عِندَ النَّزعِ یعنی
بیشتری که ایمان رفته بوده می شود ای ظاهر میشود وقت
مردن که بشومت معصیت ایمان بباد داده است در عیون
الحجاز صلوة مسعودی آورده است چون شخصی بمیرد اگر
با ایمان رود یکی از سه نشان دروی پدید آید ذَرَفَت
عَینَاهُ اَو نَتَشَّرَ مَنخِرَاهُ اَو عَرَقَ جَبِینُهُ
یعنی در وقت مردن آب دیدگان روان شود یا بردو
سوراخ بینی او فراخ شود یا خوی در پیشانی او پدید آید و اگر بی ایمان
رود نعوذ بالله منها یکی از سه نشانی پدید آید غَطَّ
غَطِیطَةَ المَخنُوقِ اَو سَوِدَ شَفَتَاهُ اَو
اِحمَرَّ لَونُهُ یعنی آواز کند در وقت مردن
چون آواز

آواز خفه کرده شود و یا دو لب او سیاه شود یا گونه
او برنگ خاکستر گردد و این نشانی در حق کسی است که در
وقت مردن تجدید کلمه از دنیا بیرون رود و هر که این دعا
پیوسته بخواند ختم کار او با ایمان باشد حق تعالی ما را با کافه
جمیع مسلمانان در اسلام ثابت بدارد و در اسلام بمیراند
اَللّٰهُمَّ یَا وَلِیَّ الاِسلَامِ وَاَهلِهِ مَسِّکنَا
بِالاِسلَامِ وَثَبِّتنَا عَلَی الاِیمَانِ حَتّٰی نَلقَاكَ
بِهِ وَاَنتَ عَنَّا رَاضٍ عَن غَیرِ غَضبَانٍ

یا الله یا الله یا الله کتاب الصوم

بدان وفقک الله تعالی علی الطاعات که یک ماه روزه
داشتن فرض بر همه مسلمانان بر مردان و زنان و آن ماه
رمضان است قَالَ اللّٰهُ تَعَالَی یَا اَیُّهَا الَّذِینَ
آمَنُوا کُتِبَ عَلَیکُمُ الصِّیَامُ کَمَا

كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ
لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ اى آنانكه ايمان آورده ايد نبشته شده
يعنى فرض كرده شده است بر شما روزه داشتن چنانچه بر
پیشکان تا شما متقی گردید در تفسیر امام زاهد آورده است
اول روزها ایام بیض فرض بود بعد از ان روزها عاشوره
فرض بود پس آن نیز منسوخ شد در روزه ماه رمضان مبارک
فرض گشت بدانکه یکماه روزه داشتن فرض است خواه ماه
سی روزه باشد خواه بیست نه روز باشد چنانچه بعضی عوام
میگویند که سی روزه فرض است مطلق این چنین نیست
هر که این چنین گمان خطا کرده باشد در کنز آورده است الصوم
عِبَارَةٌ عَنِ الْإِمْسَاكِ عَنِ الْأَكْلِ وَالشُّرْبِ وَالْجِمَاعِ نَهَارًا
مَعَ النِّيَّةِ يعنى روزه باز بودن از خوردن و آشامیدن

وجماع

کردن

جماع از انگاه دمیدن صبح تا فرو شدن آفتاب با نیت
مسئله اگر روزه دار بخورد و یا آشامید و یا جماع کرد بفراموشی
روزه نشکند خواه روزه فرض خواه روزه نفل فرقی نیست
مسئله اگر روزه دار محتلم شد یا حجامت کرد یا قی کرد بی اختیار
یا روغن در سر انداخت و یا سرمه در چشم کشید و یا گردی در
حلق رفت و یا مگسی یا باد دانسته فرو رفت روزه تباه
نشود و در همه صورتها فاما اگر بتکلف قی آرد و قی کند روزه
تباه شود قَالَ عَلَيْهِ مَنْ قَاءَ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ
مَنِ اسْتَقَاءَ فَعَلَيْهِ الْقَضَاءُ هر که را قی آید و قی
کند بی آوردن بروی چیزی نباشد روزه نشکند و هر که قی
آرد بتکلف و قی کند روزه بشکند و قضا واجب آید مسئله
سرمه کردن برای قصد زینت مکروه است فاما برای دارو
روا باشد و در روزه عاشورا رخصت است مسئله اگر تخم

١١

اگر شخصی روزه دار است قبل کرد یعنی بوسه داد یا لمس کرد انزال شد روزه تباه شود ولیکن کفارت واجب نیاید و
اگر انزال نشده روزه تباه نشود یعنی لمس و قبل روزه
تباه نشود تا انزال نشود در ظهیری آورده است اگر منی
انزال نشود بلمس و قبل روزه تباه نشود مسئله اگر روزه
دار سنگریزه و یا هسته خرما و یا آهن فرو برد روزه تباه شود
قضا واجب آید فاما کفارت واجب نیاید مسئله اگر روزه دار بخورد
و یا آشامید و یا جماع کرد دانسته بهم درین سه صورت روزه
تباه شود قضا واجب آید و کفارت روزه اینست که یک
برده آزاد کند و اگر قدرت برده آزاد کردن نباشد دو ماه
متواتر روزه بدارد و یا شصت مسکین را طعام دهد و اگر در
مدت روزه شکست باز از سر گیرد در براهه باقی داشتن
روزه فرض است در هدایه آورده است اگر زنی کفارت

روزه بر روزه داشتن ادا میکند ایام حیض که در میان خواهد آمد تتابع
حاصل نخواهد شد پس چکند جواب روزه گشادن در حق او مباح است
و تتابع در حق وی نشد طبیعت یعنی معذور است بسبب آفت
سماوی مسئله اگر کسی قدرت بر روزه داشتن نبود شصت مسکین را
طعام دهد هر درویشی را نیم صاع از گندم و یا یک صاع از جو یا یک
صاع خرما مسئله اگر کسی روزه دارد و در حقنه کرد و یا در بینی و یا در
گوش روغن چکانده یا دارو در جراحت بینی و یا در جراحت
شکم انداخت چنانچه در درون رفت و یا در جراحت سر انداخت
چنانچه رسیده روزه بشکند ازین سبب که روزه دار را باید که در بینی
چیزی پراکنده کند که بدماغ رسد روزه بشکند بقیاس در هدایه
آورده است اگر روزه دار روغن در گوش چکانید روزه بشکند و اگر
آب چکانید روزه نشکند زیرا که در صورت اول صلاح تن است
و در صورت دوم نی در قاضی خان آورده است و ینبغی للصائم

نسخه ...
زنجبیل زیره سفید
فلفل سیاه ...
عسل
...

أن لا يبالغ في الاستنجاء ولا يقوم عن مو
ضع الاستنجاء حتى ينشف بخرقته كيلا
يصل الماء الى باطنه فيفسد صومه
ولهذا قالوا لا يتنفس فى هذه الحالة

معني پارسي چنان باشد روزه دار را بايد كه مبالغت نكند
در استنجا كردن بآب و بر نخيزد از موضع استنجا تا خود را با جامه
خشك نكند براي آن تا نرسد آب بباطن او پس چون آب
برسد روزه او تباه كرد داز براي آن گفته اند كه دران حال
دم نزند يعني باد رها نكند زيرا كه دران وقت دم زدن بيايد
تا آب درون شكم نرود از كردن تا در ركها در نيايد موضع
كشاده ميشود و دران وقت انقطاع باز بسته نميشود
آب بيرون و درون ميرود و روزه تباه شود كه اگر روزه دار را
در حالت طهارت باد رها نكند زيرا به در وقت انقطاع باز بسته
ميشود

ميشود پس آب از بيرون در درون ميشود و روزه تباه
ميشود و در هدايه آورده است اگر كسي اين مسئله نداند و طهارت
كند و آب درون رود حال روزها گذشته وي چگونه باشد
جواب اما رأس اهل السنة والجماعة ابو منصور ماتريدي
گويد روزها روا نبود و امام ابو الحسن رستغني رحمه الله
عليه گويد روزها گذشته وي روا بود و آنچه ده نه در كافي
آورده است روزه دار را براي حاجت در آب فرو شدن
مكروه است و خود را در جامه تر نه پيچد و آب در اندام نزند
مگر روزي كه بسيار گرم باشد مسئله افطار كردن چند طايفه
را مباح است يكي مسافر را دوم زن حامله را سيوم زن شير
دهنده را چون به ترسد نفس خود و بر فرزندان از سبب
هلاكت چهارم كنيزكي كه مطبخي باشد از هلاكي گرمي مي ترسد
پنجم بيماري كه بر روزه داشتن بيماري وي زياده شود ششم

زن حایض و نفسا که ایشان را روزه گشادن مباح است
و هر که برخصت افطار کرده باشد بعد گذشتن رمضان
هوا سرد شود قضا آن واجب آید مسئله روزها ماه رمضان
چون قضا کند مخیر است خواه یکجا کند خواه پراکنده روا است و لیکن
مستحب آنست که یکجا قضا کند مسارعة الی اسقاط الواجب
یعنی برای زودی روزه ساقط کردانیدن وظیفه را از
گردن خویش مسئله روزه فرض وقتی و نفل و روزه نذر
معین روا باشد نیت کردن بشب و هم بروز اما
روزه قضا روزه نذر غیر معین کفارت روا نباشد
مگر نیت بشب مسئله روزه نفل گشادن بغیر
عذر در یک روایة روا است و امام ابوبکر رازی
میگوید که روا نیست و اگر روزه نفل را میگشاید
بعذر ضیافت روا باشد بیک روایة از امام
اعظم رحمة الله علیه و در روایة دیگر روا نیست و لیکن

روایت

روایت اول مختار است در فتاوی کبری آورده است
اگر شخصی روزه دار است بر روزه قضا گشادن آن روز را
بعذری و بغیر عذر حرام است زیرا که حکم روزه وجوب دارد
مسئله اگر تمام روزهای ماه رمضان یک شب نیت میکند
جز یک روز آینده دیگر روزها روا نباشد زیرا که نیت کردن
هر روزه جداگانه فرض است مسئله اگر روزه آینده را پیش
از فرو شدن آفتاب نیت روزه میکند روا نباشد بلکه
بر آینده روز و شب را نیت کند و اگر در روز برای روز دیگر
نیت کند روا نباشد مسئله اگر روزه گشاد در گمان آنکه
آفتاب فرو شده است و بعد از آن پیدا شد که فرو نیامده و یا سحر خورد
بگمان آنکه شب باقیست ناگاه روز پیدا شد روزه شکننده باشد و قضا
آن واجب آید و کفارت نی مسئله روزه دار را مسواک کردن
رخصت است هم اول روز و هم آخر روز بر قول امام شافعی رحمه الله

علیه آخر روز مسواک کنند قال علیه السلام و
خیر خصال للصائم السواک یعنی
بهترین خصلتها روزه دار را مسواک کردن است مسئله و تعجیل کردن
وقت افطار غنیمت است که وقت مستحب است و وقت
سحر طعام سیر خوردن مستحب است مسئله هر روز روزه داشتن
نهی است نباید داشت دو عید و سه روز بعد از عید قربان
در روضه آورده است هر که وقت سحر روی سوی آسمان
کند یازده بار این کلمات بر زبان راند خدای تعالی نظر رحمت
بر وی بکند و کلمات این است الله لا اله الا هو
الحی القیوم القائم علی کل نفس بما
کسبت کتاب الزکوة زکوة فرض عین است
بر همه مسلم مرد عاقل و بالغ چون مالک نصاب باشد
نصاب نامی است فارغ از دین و از حاجت اصلی و سال

تمام

تمام بران گذشته باشد در محیط آورده است گذشتن حول قمری
شرط است نه حول شمسی مسئله زکوة بر کودک و بر کافر و دیوانه
و مدیون واجب نیست مسئله زکوة بر انها از زر و نقره واجب است
اگر ملک مرد باشد بر مرد واجب است و اگر ملک زن باشد بر زن
واجب آید مسئله اگر مردی جامها پوشیدنی دارد و یا اسب و یا
سلاح و یا خانه ملک که قیمت آن هر یکی بنصاب میرسد زکوة واجب
نیست زیرا که مشغول بحاجت اصلی است مسئله اگر شخصی مهر زن
دادنی دارد دویست درم در ملک خود نیز از دویست درم
زکوة بر وی واجب نباید خواه مهر معجل باشد خواه غیر معجل
مسئله نصاب زر بیست مثقال است از بیست مثقال آنچه
نیم مثقال واجب آید آن یک توله و چهار ماسه و پنج جو دانگی
است مسئله نصاب شتران پنج شتر است از پنج شتر سائمه یک
گوسپند که تمام سال در چراگاه چریده باشد در کنز آورده است

السائمة التي تكتفي بالرعي في اكثر السنة سائمة آنست
که بسند کرده باشد بچریدن در چراگاه بیشتر از سال و چون ده
نشوند دو گوسفند واجب آید از پانزده شتر سه گوسفند واجب آید
و در بیست شتر چهار گوسفند واجب آید و از بیست و پنج بنت مخاض
واجب آید و بنت مخاض آن باشد که یکسال بران گذشته باشد
و پا در دومی سال های نهاده باشد مسئله نصاب گاو سی عدد است
چون سال تمام بران بگذرد یک تبیعه واجب آید و تبیعه یکساله را گویند
انکه دومی سال پای نهاده باشد و در چهل گاو یک مسنه واجب
آید مسنه آنست که سه سال باشد و پای در چهارم سال نهاده باشد
تا شصت عفو است و در شصت دو تبیعه واجب آید پس ازین
هر سی یک تبیعه واجب آید مسئله در چهل گوسفند یک گوسفند
واجب آید تا صد و بیست عفو است و در دویست و یک سه گوسفند
واجب آید تا سیصد و نود و نه عفو است و در چهار صد گو

چهار گوسفند واجب آید پس ازین هر صدی همین حکم است در هدایه آورده است
که بر اسپان زکوة واجب نیست و فتوی برین قول است و بر قول
امام اعظم رحمة الله علیه اگر اسپان سائمه باشند نر و ماده برای
توالد و تناسل نکاح داشته باشند زکوة واجب آید از هر اسپی دیناری بدهد
و اگر همه نر اند بر ایشان زکوة نیست و اگر همه مادیان اند بر روایتی
واجب است و بر روایتی واجب نیست مسئله در از گوش و استر و گاو
علوفه که خورد و گاو زراعت و بره و شتر بچه و گوساله زکوة واجب نیست
مسئله در مروارید زکوة واجب نیست مسئله اگر کالای تجارت دارد
قیمت کنند چون بنصاب رسد زکوة آن بدهد مسئله اول سال دویست
درم داشت در آخر سال چهار صد درم شد زکوة از کل واجب آید
اگرچه این مال در آخر سال ملک او شده است و تمام سال نگذشته است
مسئله زکوة دادن باصل یعنی بجد و پدر و مادر خود تا انجا که بالا تر ادا شد
روا نباشد و نیز زکوة دادن بفرع خود یعنی بپسر و دختر و نبیره روا

نباشد تا آنجا که فرزند زنست مسئله زکوة مر توانگر را و مر هاشمی را و
بندگان ایشان را و کافر را روا نیست و فرزندان هاشم آل علی
و آل عباس و آل عقیل و آل حارث بن عبد المطلب اند مسئله
اگر زکوة بر گمان درویش بتوانگر داد پس ایشان معلوم شد که وی
توانگر بود زکوة باز گرداند مسئله صدقه دادن در حق توانگر حکم هبه
دارد و در حق درویش حکم صدقه دارد تا اگر دو توانگر را سرای
بخشید مشترک روا نباشد زیرا که هبه مشاع یعنی پراکنده درست نیست
و این هبه است اگرچه بلفظ صدقه گفته است و اگر دو درویش را بخشید
درست باشد زیرا که این صدقه است اگرچه بلفظ هبه گفته است
و شیوع در صدقه رواست مسئله اگر مسجد بنا کرد و یا مرده را
کفن داد یا پلی بنیاد نهاد به نیت از زکوة محسوب نباشد
زیرا که تملیک مالی برای غیر است و این اشیا قابل تملیک نیست
پس از زکوة محسوب نباشد مسئله جای صرف کردن
زکوة

زکوة درویشانند و بنده مکاتب و مدیون و غازی که از غازیان
منقطع شده باشد و راه گذری را اگر شخصی برای درویشی و یا برای
متعلم از مردمان چیزی صدقه گرفت و با یکدیگر بیامیزد هر که از ایشان
نیت زکوة داده باشد محسوب نیفتد و این شخص از مال خود
و برای ایشان این مال را دفع کرد زیرا که خلط استهلاک موجب هلاکت است
و استهلاک موجب زوال ملک است حیله درین آنست که از درویشان
وکیل شود برای قبض را هر که چیزی به نیت زکوة بدهد واقع شود و او نیز
از شغل ذمه بدین رسته باشد مسئله اگر شخصی باج میدهد و نیت
زکوة میکند بیک قول محسوب باشد مسئله نیت در اداء زکوة فرض
است بدل لکن اگر کل مال صدقه کند در آن صورت اگر نیت
نکند روا باشد مسئله زکوة دادن مر برادران را و خواهران را روا
فاما اگر مردی زن خود را از زکوة بدهد روا نباشد و اگر زن برای شوهر
را زکوة میدهد نیز روا نباشد نزدیک امام اعظم ابو حنیفه کوفی رحمة الله علیه

لا يبخلون بما آتيهم الله من فضله هو خيرا
لهم بل هو شر لهم سيطوقون ما بخلوا به
يوم القيمة معني وي چنين باشد مپنداريد آنانكه بخل ميكنند بدانچه
داده است ايشان را خداى تعالى يعنى زكوة نمى دهند كه آن
نيك است مر ايشان را ودادن مال زكوة بلكه شر است مر ايشان را
فردا قيامت مال ايشان را مار كردانند وبر گلوى چون طوق
باندازند وبجنبه وجاى ديگر فرموده است والذين يكنزون
الذهب والفضة ولا ينفقونها في سبيل الله
فبشرهم بعذاب اليم يوم يحمى عليها في نار
جهنم فتكوى بها جباههم وجنوبهم
وظهورهم هذا ما كنزتم لانفسكم
فذوقوا ما كنتم تكنزون معنى وى چنان است
كه آنانك زكوة نميدهند فردا قيامت مال ايشان را گرم كرده
در آتش

در آتش دوزخ وبر پيشانى ها وپهلوهاى وپشت ايشان
بدان داغ كنند در تفسير عمده آورده است كه حكمت چيست
تخصيص كردن پشت وپيشانى وپهلو جواب گفت چون درويش
در پهلو نشستى از درويش كراهت كردى امروز اين مال را
بر پهلو او داغ كنند حق تعالى ما را بكافه مسلمانان آزادى آتش
دوزخ كرامت كناد بمنه وكمال كرمه فصل في صدقة الفطر بدانكه
صدقه فطر واجب است بر مسلم چون مالك نصاب باشد
وليكن نامى شرط نيست ادا كند صدقه فطر از نفس خود وكودكان
خورد ارزند كان كه براى خدمت باشند فاما ارزند كان
تجارتى باشند وزن وفرزند كه بالغ باشند صدقه واجب نيست
مسئله صدقه فطر از گندم دو من شرعى بدهد واز جو چهار من شرعى اگر
خواهد ادا كند واز خرما ومويز هم چهار من شرعى است صاع
هشت رطل است اگر خواهد قيمت بدهد روا باشد در كنز آورده

چون درويش
بدين مال دار رسيدى روى
از درويش گردانيده بودى
امروز اين مال را بر پشت
او داغ كنند

که قیمت دادن افضل است از غله و از استاد خود این ضعیف
مولانا العلما تاج الاتقیا طیب الله ثراه و جعل الجنة مثواه
و من شرحی لبنک خط ملتان استخراج کرده است که هفت
سیر و شانزده درم سنگ بوزن هفتاد درم سنگ
حساب در سیری میشود مسئله صدقه فطر بعد عید
ادا کند و اگر مقدم بر روز عید میکند روا باشد و اگر تاخیر
کند و صدقه فطر نه دهد از گردن او ساقط نشود باب الاضحیه
قربانی واجب است بر همه مسلمانان که توانگر باشند از نفس خود
فاما از اولاد صغیر واجب نیست و فتوی برین است فاما بروایت
قدوری از اولاد صغیره نیز واجب است فاما از اولاد کبار
در آن زنان و بندگان اتفاق است واجب نیست مسئله قربانی
از سه چیز رواست از گوسفند و شتر و گاو و بز از جنس گوسفند است
و گاو میش از جنس گاو قربانی از ایشان روا باشد

مسئله

بدانکه اگر کسی را چشم درد مند شود ... و یا کلی میشود ... سفید شده باشد ... هر طرف شود بسیار روانه ... نمک سیاه یکماشه نمک ... نمک سنگ هندی یکماشه بمثل سرمه گرده در چشم دارد و سه کل هر طرف کند

ایضاً دوا چشم که درد مند باشد صبر نیم تخم افیون نیم ... تخم یک کره وزن مقدار ... [illegible] ... کرده ... داخل ... از لعنه بیرون کند ... جائز کنند ... گرفته ... اند اختن و در صدف ... و در چشم درد مند کنند انشاء الله ... شود بحکم خدای تعالی

مسئله اگر قربانی مرغی یا حیوانی بجز این سه چیز چون اسب و امثال آن
قربانی ذبح میکند روا نباشد مسئله قربانی درست اندام و فربه
باید داد قال علیه السلام سمّنوا ضحایاکم فانها
علی الصراط مطایاکم یعنی فربه کنید قربانی که فردا اهل ایمان
قیامت بر پل صراط سوار مرکب خواهد بود و اگر کور یا لنگ و یا دم
بریده یا گوش بریده یا چنان لاغر که به مسکن و منزل نتواند رفت
قربانی میکند روا نباشد و اگر چهارم حصه از دم و یا از هر عضوی که بریده است
و بیشتر باقی است روا باشد زیرا چه اکثر حکم کل است مسئله از جنس
شتر و گاو و گوسفند چون دو ساله باشد قربانی رواست و کم
از این روا نباشد و ثنی از شتر آنکه چهار سال بروی گذشته باشد
تا پنج سال و ثنی گاو آنکه دو ساله باشد و ثنی از گوسفند
یکسال زیاده بر وی گذشته روا نباشد مگر بز که چون یکسال
از سال گذشته باشد رواست اگر گوسفند قربانی کند شش ماه

ایضاً ضیاء البصر ... سرمه اصفهانی ... درم اقلیمیای طلا ... درم اقلیمیای نقره ... درم ... مرقشیشا ... درم ... مس هندی ... درم فلفل دراز فلفل گرد ... زرد ... نوشادر ... مغیفر ... زعفران ... هر یکی درم زنجبیل ... نیم درم کافور ... نیم دانگ ... دانگ جمله را حلیده کرده استعمال نماید ... روز بروز روشن شود

ایضاً روشنی چشم اول ... آب لیمون ... بیا ... رشید ...

روا باشد که حضرت رسول علیه السلام فرموده است نعم الا
ضحیة الجذع وان نزدیک سال در شرح آورده است
که رسول علیه السلام دو قربانی کردی یکی از نفس خود و دیگر از بهر امت
پس ایشان چندین مشفق و مهربان بودند بر ما پس مستحب است که قربانی
بنیت رسول علیه السلام کنم در فتاوی آورده است که قربانی
بنیت رسول علیه السلام مستحب است قربانی مسئله اگر شخصی بی اجازت
شخصی قربانی میکند روا باشد مسئله از گاو و شتر قربانی هفت
کس به هفت حصه روا است و از گوسپند یک کس مسئله گوشت
قربانی خود بخورد و برای توانگر و درویش بدهد روا است و اگر کل گوشت
در خانه صرف کند روا است فاما مستحب آنست که سیوم حصه صدقه کند
و از سیوم حصه کم نکند کتاب الحج بدانکه حج کردن فرض است
بر همه مسلمانان از مردان و زنان چون استطاعت باشد و آن
هفت شرط است مردان را هفت و زنان را هشت شرط است

محرم می باید زنان را تا بروی حج واجب آید و الا نه استطاعت آنست
که مالک زاد و راحله باشد مقداری که آمدن و رفتن او را و عیال او را
بس کند تا باز آید بخانه و بر قبول اباحت ملک راحله شرط نیست
در کافی آورده است قال علیه السلام من ملک
زادا وراحلة تبلغانه الی بیت الله تعالی فلم
یحج مات یهودیا و نصرانیا یعنی وی چنان باشد
که بدان برسد بکعبه پس حج نکند او مرده باشد یهود و ترسا یعنی
الذی لا یحج حجة الاسلام مع وجود الزاد
والراحله ولا یمنع مانع فکانما لم یری
الحج فریضة کالیهود والنصاری نقل من
تفسیر الزاهدی پس چون شرائط حج موجود شود
حج بر فور فرض گردد و اگر تاخیر کند آثم باشد و این قول مختار است

حار جنی که درد میکند

سنگ لعل مهره سفید چون مالک زاد و راحله باشد متصل بروی حج فرض شود و

رسن فلفل سنبل طوطیا لهذا وعید کرده است ترک فرض پس بضرورت تاخیر اثم شود

اینجا جمله را در آب چنان

تر کرده و کیل اینست | در کتر اورده است فرض مرة علی الفور نزد شرط حریته و دلیل بر فور

ولائی کرده در چشم | حدیث مذکور است که زیرا که رسول علیه السلام فرمود قلم بحج و حرف

کنند نافع است | فا برای وصل و تعقیب است چون مالک زاد و راحله شد متصل

الفص برای درد چشم | آن بروی حج کردن فرض گردد و لهذا وعید کرد بترک حج

سنگ لعل مهره سفید

فلفل بر افیون رسن | وعید بترک فرض بود پس بضرورت بتاخیر کردن اثم کرده مسئله

سنبل طوطیا جمع را | حج کردن فرض است بر هر مسلم عاقل و بالغ مسئله اگر بنده

در آب تر کنند و کولها | در حالة بندگی حج کرده و یا کودک غیر بالغ حج کرد و بعده این بنده

بلم کنند ار روز را بیده | آزاد شد و این کودک بالغ شد آن حج که کرده باشند باز کردن

و در چشم کنند | حجة الاسلام زیرا که آزاد کردن ایشان ساقط شده است مسئله امن راه و وجود

محرم مر زنان را شرط وجوب حج است و مواقیت پنج است

که از گذشتن آن مواقیت بی احرام روا نیست یکی را ذو الحلیفه

گویند

گویند و آن اهل مدینه راست و دوم را جحفه گویند و آن اهل

شام راست و سوم را قرن میگویند و آن اهل نجد راست

و چهارم یلملم گویند و آن مر اهل یمن راست پنجم را ذات عرق

گویند و آن مر اهل عراق راست و احرام نیز شرط است برای

صحت حج بمنزله تکبیر تحریمه مر نماز را چون احرام خواهد بندد

نزدیک میقات وضو سازد و یا غسل کند و این غسل سنت است

و خوشبوی در کار بندد و دو جامه ازار و چادر تازه و شسته بپوشد

و سر برهنه کند و دو رکعت نماز بگذارد و این کلمات بر زبان راند

مفرد باشد اللهم انی ارید الحج فیسره لی و تقبله منی

و تلبیه گویند یعنی این کلمات بگوید اللهم لبیک لبیک لا

شریک لک لبیک ان الحمد والنعمة لک والملک

لا شریک لک و اگر خواهد ازین کلمات زیادت کند روا است

کم نکنند و چون از تلبیه فارغ به نیت حج محرم که مادام که تلبیه نگوید
محرم نشود مسئله چون محرم شد بروی حرام است جامه دوخته
پوشیدن و خوشبوی مالیدن و شکار کردن و دلالت بر شکار کردن
نیز حرام باشد مسئله محرم را در سایه خانه نشستن و در آمدن در
حمام و بستن همیان نفقه در کمر جایز است مسئله در حج دو چیز فرض است
و آن هر دو رکن است مر حج را اول وقوف بعرفات دوم بعد
وقوف طواف و این طواف را رکن زیارت نیز گویند باین
خبر با بجا نیارد حج روا نباشد در کتب آورده است که زمین عرفات کوهی
است بیرون مکه و این را زمین عرفات از آن گویند که چون مهتر آدم
علیه السلام و بی بی حوا بروی زمین آمدند سیصد و چند سال میان
ایشان فراق بود باز مهتر آدم و حوا ملاقات شد یکدیگر را شناختند
از آن روز باز این زمین عرفات گویند و بعضی گفته آید که مهتر جبرائیل
علیه السلام مر مهتر ابراهیم را مناسک حج می آموخت چون در این جا

رسید

رسید جبرائیل علیه السلام گفت عرفت ابراهیم علیه السلام گفت
عرفت از آن جهت عرفات گویند و واجبات حج در منا قلی
آورده است رمی جمار و وقوف بمزدلفه و سعی بین الصفا والمروة
هفت بار و حلق دیا قصر و الطواف صدر و آخر الطواف وداع
نیز گویند و غیر مکیان را و دیگر افعال در حج بعضی سنت و بعضی ادب است
مسئله طواف بر سه نوع است طواف قدوم و آن سنت است طواف
رکن و آن فرض است و طواف صدر و آن واجب است و بدانکه
حج کردن عبارت است از وقوف بعرفات و طواف کردن خانه کعبه
و خانه کعبه مربع است بطول و عرض مقدار بیست چهار گز است و گرده
او مسجد حرام است و در مسجد حرام در آیند بر گرداگرد خانه کعبه طواف هفت
بار بکردند و در حالت طواف حطیم را در طواف آرند و حطیم دیوار است
شکسته از خانه و وقف [illegible] است درین وقت میان آن دیوار و دیوار
کعبه فرجه است و در وقت طواف ما در احطیم طواف کنند قال

علیه السلام الحطیم من الکعبة نی ما این ضعیف را از بعضی
اهل عجم شنیدم که زیارت کردن روضه مطهر رسول علیه السلام
حج است و عبارت ازین زیارت است و آن غلط است بلکه
زیارت رسول علیه السلام سنت است مسئله عمره سنت است
دو وقت او تمام سال است و عمره چیست تا هر وقت که خواهد تواند
آورد و عمره واجب است در کنز آورده است طواف کردن خانه کعبه
هفت بار سنت است و سعی بین الصفا والمروه هفت بار صفا
و مروه دو کوه است بیرون مکه دویدن و پویدن میان او سنت است
برای آنکه چون هاجره رضی الله عنها میان این دو کوه مهتر اسمعیل را
بر زمین نهاده است آب نبود هاجره میان دو کوه می دوید تا هفت
بار چون بیامد زیر پای مهتر اسمعیل آب بدید شد و آن آب زمزم است
از بهشت بیرون آمده است در تفسیر زاهدی آورده است این آیه
إن أول بيت وضع للناس للذي ببكة
مبارکا

مبارکا یعنی اول خانه که بعد از آفریدن زمین روی زمین
پیدا شده خانه کعبه چون طوفان مهتر نوح علیه السلام شد
بر آسمان بردند تا نوبت مهتر ابراهیم رسید او را فرمان شد
همدر جای عمارت کن پس او خانه کعبه عمارت کرد مهتر جبرئیل
علیه السلام با فرشتگان دیگر یاری میکرد در تفسیر آورده است
در میان این آیه ومن دخله کان آمنا ای آمنا من النار
هر که در خانه کعبه در آید ایمن باشد او از آتش دوزخ و هر که در حرم
در آید از کشتن در امان در آید زیرا که دار الامان است باب
المتفرقات مسئله اگر شخصی امام را در نماز بامداد دریافت و سنت
نگذارده است چه کند سنت بگذارد یا نه جواب اگر خوف باشد
که هر دو رکعت فریضه جماعت نخواهد رسید ترک سنت کرده با
امام شوند و اگر میداند که یک رکعت خواهد رسید ترک سنت نکند
سنت بگذارد و بعده با امام شوند و در نمازهای دیگر سنت منقول

نشود و یک در نماز امام در آید مسئله سنت بامداد که فوت
شده بی فریضه قضا نکند نه بعد از فرض و نه پس بر آمدن آفتاب
و بر قول امام محمد رحمة الله علیه قضا کند چون آفتاب بر آید
فاما اگر فریضه بامداد و با سنت بهم فوت شود هم فریضه و هم
سنت قضا کند مادام که آفتاب از سر نگذشته باشد و بعد از زوال
سنت قضا نیست و سنتها نماز دیگر که با فرض بهم فوت شود
آنرا نیز قضا نیست مسئله اگر در سنت نماز بامداد شروع کرد
بعده بشکست و با امام بپیوست آن سنت را پیش از بر آمدن
آفتاب و اگر قضا کند نشاید یا نه حیله خصاف آورده است
نشاید اگر چه واجب شده است بسبب شروع زیرا نک
واجبی لعینه است درین وقت گذاردن روا است بی کراهیت
فاما واجبی که لغیره است از آن نشاید گذاردن بعضی حیله میکنند
برای دریافتن سنت بامداد را تا پیش از بر آمدن آفتاب
میگذارند

میگذارند بر حکم این روایت این حیله مفید نباشد مسئله اگر
شخصی امام را در فریضه نماز پیشین دریافت و بفرض پیوست
و سنت نگذارده است اول دو رکعت سنت که پس از فریضه
نماز پیشین است آنرا بگذارد و یا چهار رکعت که پیش از فریضه
است از و فوت شده است جواب در کنز آورده است اول
چهار رکعت بگذارد و بعده دو رکعت بگذارد و لفظ کنز اینست و قضی
التی قبل الظهر فی وقته قبل شفعه قضا کند سنتی را که پیش از
نماز پیشین فوت شده است مادام که وقت نماز پیشین
باقی است و بعده دو رکعت سنت بگذارد که پس از فریضه
است در منافع در حلیه خصاف و در کنز آورده است اگر بامداد
تنها میگذارد و یک رکعت گذارده بود که جماعت شد نماز را بشکند
بهمان جماعت بپیوندد فاما اگر در نماز پیشین و یا در نماز دیگر و یا
خفتن شروع کرده است پس از آن جماعت شد اگر یک رکعت گذارده است

گذارده است دو رکعت تمام کند و با امام بپیوندد و اگر سه رکعت گذارده
است نماز تمام کند و با امام به نیت نفل بپیوندد فاما در نماز شام
اگر رکعت گذارده است قطع کند و اگر دو رکعت گذارده است
نماز خود را تمام کند در کافی آورده است اگر شخصی نماز پیشین
سه رکعت گذارده است بعده جماعت شد حیله چیست
که با جماعت برسد در چهارم رکعت بنشیند و بعد از آن دو رکعت
دیگر با آن ضم کند تا هر شش رکعت نفل شود بعده با امام بپیوندد
و در نماز فرض با جماعت رسیده باشد در فتاوی آورده است
اگر لعاب خود را بیرون بلب آورده بعده فرو برد روزه
نشکند فاما اگر در میان دهن خود فرو برد روزه بشکند
در کنز آورده است صایم تبلغ بزاق غیره قضی وکفّر لو کان
صدیقه والّا لا یعنی اگر روزه دار بزاق غیری فرو برد اگر
آب محبوب وی باشد روزه بشکند قضا و آن بکفارت
واجب آید

واگر محبوب نیست روزه بشکند و قضا واجب آید و کفارت
نیست مسئله بیمار را روزه شکستن روا نباشد مگر آنکه بداند
که روزه داشتن بیماری زیادت خواهد شد مسئله چگونه معلوم
شود پیش از روزه داشتن بیماری زیادت خواهد شد
در خلاصه آورده است که بقول طبیب حاذق مسلم مسئله اگر
تنگ افتاد کسی و خواهد که روزه را بکشاید و کفارت واجب
نیاید حیله آنست که اول چیزی فرو برد که بدو غذا کرده نشود
چنانچه سنگریزه یا هسته خرما یا برگ درخت یا پر کاه آنگاه بعد از آن
افطار بکند کفارت واجب نیاید مسئله پوشیدن زن و مرد را
زر و ابریشم مرد را حرام است و زنان را حلال است و جامه
دیبا پوشیدن در جنگ مرغازیان را کروه است بر قول امام
اعظم رحمت الله علیه و بر قول صاحبین مباح است در منظومه آورده
بالشت و نهالی از ابریشم و حریر کار بستن بر قول امام اعظم رضی الله عنه
روا است

مباح است و بر قول صاحبین نه در فتاوی آورده است
لحاف بالشت و نهالی ابریشم استعمال کردن بدو روایت
بروایتی مباح و بروایتی نه پس ترک اولی بود و ابریشم روا نباشد
در شرح تمهید آورده است لا بأس بتکة الحریر یعنی باک
نیست پوشیدن شلواربند ابریشم ولیکن ترک اولی
باشد در منتقی آورده است هرچه تنه او ابریشم است
و پود او ریسمان پوشیدن آن حلال است چون قصب و
صاحبین زیرا آنچه اعتبار پود است و برعکس آن تنه ریسمان
بود و بعضی جایگاه هم چنین میشناسند زیرا آنچه اعتبار پود است
و برعکس آن که تنه ریسمان بود و پود او ابریشم روا نباشد
پوشیدن آن حرامست در منافع آورده است اگر کودکی را از و
ابریشم پوشانیده باشند بزه بر پوشانندها باشد نه بر کودک
در منتقی آورده است که اوندها زر و نقره خوردن و آشامیدن

و خوشبوی

و خوشبوی ازین آوندها استعمال کردن حرام است قال
النبی صلی الله علیه وسلم من شرب
فی اناء ذهب وفضة فکانما یجرجر
بطنه نار جهنم یعنی پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم
هر که در آوند زر و نقره بیاشامد چنانستی که آتش دوزخ در شکم
او در آرند و بگردانند تا رودهای بسوزند در هدایه آورده است
قمار زدن و شطرنج باختن حرام است قال النبی
صلی الله علیه وسلم من لعب والنرد
الشطرنج فکانما غمس یده فی
دم الخنزیر هر که نرد و شطرنج بازد چنانست که دست خود را
در خون خوک آلوده کرده باشد لانه یصد عن ذکر الله
عن الجمعة الجماعة فیکون حراما ولقوله

٥٢.

٦٢.

علیه السلام ما ینهیکم عن ذکر الله فهو
حرام و دلیل دیگر و هدایه آورده است که شطرنج بازی باختن
باز میدارد از ذکر خدای تعالی و از جمعه و جماعت پس حرام
باشد و این حدیث عام است هرچه از خدای تعالی باز دارنده
است بر بندگان آن حرام است در فتاوی عمده آورده است
که خدای تعالی سیصد و شصت بار نظر رحمت هر روز بر بندگان
خود میکند ازین نظرها مر اهل شطرنج را هیچ نصیبی نیست در
مصنع آورده است که لفظ شطرنج بکسر شین است نه بفتح
در کنز آورده است و مکروه است استخدام الخصی یعنی مکروه است
خدمت فرمودن خصی را یعنی خواجه سرای را زیرا که
خدمت فرمودن شان سبب است برای محرم داشتن خلق مر
را مکروه است و کلما یفضی الی الحرام فهو حرام هرچه سبب است
برای حرام آن نیز حرام است در نسفی آورده است
خدمت فرمودن و خریدن و فروختن غلام خصی را باز مکروه است
وانک

وعمده الاسلام

وآنک بعضی ملوک در حرم میدارند و ایشان را محرم می شمارند
و در حرم گذاشتن و نظر کردن شهوت بر ایشان حلال داند کافر
گردد در فتاوی نسفی آورده است که خدمت فرمودن و خریدن
و فروختن در فتاوی طبری آورده است که کشتن ناحق و زنا کردن
و لواطت کردن و جماع کردن در حالت حیض حرام است هرکه
حلال داند کافر گردد جمله شرابها مسکر حرام است در منافع آورده است
خوردن شراب مویز حرام است و فتوی برین است و شراب انگوری
بالاتفاق حرام است هرکه حلال داند کافر گردد و بخوردن یک قطره
حد بر وی واجب آید ما اسکر کثیره فقلیله حرام
یعنی هرچه بسیار خوردن آن مستی در آورد خواه بسیار خواه اندک
نیز حرام است و این حدیث در منافع خلاصه آورده است که متعلم
مر عالم را پرسید که حکمت چیست در وقت آغاز شراب خوردن
الخمر روی کنز میکند عالم جواب گفت از سبب آنکه تخرج منه الایمان

یعنی ایمان از وی بیرون می آید واگر درین حال بمیرد کافر مرده باشد
واین ضعیف را سماع است که در بعضی فتاوی مسطور است که مجلس
راست کند وآب را چون خمر گرداند وتشبیه بر ایشان میکند آب
حلال حرام گرداند پس هر چیزی که مست کننده باشد واز خدای تعالی
دور رانده بود من کل دخوه (?) برین خمر خوار میشود پس او که حرام
باشد بیا بران که در هدایه مسطور است قال علیه السلام ما اسکر
عن ذکر الله فهو حرام در مشارق مسطور است من بات
مسکرا بات عروسا للشیاطین هر که شراب خورد و شب را
مست بگذارد دیو بچگان بیایند باوی فعل کنند مکر باز نان مردم (?)
میکنند شرم بادا که با وجود برابه (?) عقل خود را زن دیو بچگان میکند (?)
درو جهایا (?) امیر المومنین علی رضی الله عنه در فتاوی کبری آورده
که رسول علیه السلام فرمود لا تقعدوا علی مائدة یشرب
بعدها الشراب المسکر فان ذلك نهی عنه کما نهی

عن

ونام مادر حضرت موسی علیه الصلوة والسلام نوحا از اولاد لاوی بن یعقوب علیه السلام ونام خواهر او مریم دختر عمران بن عم موسی

بمیرد هر شراب خورد وداود (?) ... را برانگیزاند ... [illegible]

۲۰

١٠٥

عن الخمر یعنی منع شنید بر باده که خورده میشود پس از طعام
شراب که مست کننده بدرستی که خدای تعالی نهی کرده است
مرا از و چنانچه نهی کرده است از خوردن شراب کتاب الآلا (?)
شریعت آورده است اکل البنج حرام یعنی خوردن بنگ حرام است
ودر بعضی روایت شیر ماده باق (?) نیز حرام است پس بدین زوایا (?)
ترک اولی تر باشد در تفسیر امام زاهد آورده است که توبه کردن
فرض عین است وتمسک بدین آیه کرده است قال الله
تعالی یا ایها الذین آمنوا توبوا الی الله توبة نصوحا
یعنی توبه کنید از گناهان وبخدای باز گردید والامر للوجوب
در نوادر ترمذی آورده است که هر شبی آخر شب از آسمان
ندا میشود هل من مستغفر فاغفر له وهل من تائب فاتوب علیه
وهل من داع فاجیبه یعنی هیچ آمرزش خواهنده هست که مر او را
بیامرزم وهیچ توبه کننده هست که توبه او را اجابت کنم پس [illegible]

غنیمت دان وقت را پس از آنک مهر خاموشی بر دهن تو نه
نهاده اند و زبان توبه معذرت بسته اند وقت آنکه آنچه بانی است
قال الله تعالی یا ایها الذین امنوا ادخلوا فی السلم کافة
و بترس از آن روز که معذرت قبول نکنند قال الله تعالی
یوم لا ینفع الذین ظلموا معذرتهم یاد کن ای محمد آن
روز که سود نکند مر ظالمان را و گناه گاران را معذرت
کردن شان در روضه آورده است من اشتغل بتعلم العلم
وجب علی المسلمین کفایت مؤنته یعنی هر که مشغول شود با
موختن علم واجب شود بر مسلمانان مؤنت او را کفایت کنند
و ما یحتاج او بدو رسانند در کافی آورده است اعانة المسلم
فرض یاری کردن برادر مسلم را فرض است بدانک ممکن باشد
در بین مسلم تاکید کرده است تا اگر در نماز فرض شروع
کرده است و وقت نماز بیرون میرود و شخصی مسلم در آب غرق
میشود

باید که ترک نماز گیرد و او را از غرق شدن رهای کند چون قادر
زیرا آنچه بروی درین حالت دو چیز فرض است یکی اتمام نماز
دوم اعانت مسلم ولیکن نماز را بدلی است و هو القضا و این را
بدلی نیست پس و را یاری کند و این فرض را مقدم دارد زیرا آنچه
حق بنده مقدم است بر حق تعالی لاستغنا الله و احتیاج
العبد در فتاوی آورده است که قیلوله مستحب است مر کسی را که شب قیام
کند کما قال علیه السلام القیلولة من المنجیات یعنی نجات دهنده)
فرمود که قیلوله میان روز خفتن است میان دو داس در آن چه دو
داس شمالی و گفته اند قیلوله است قیلوله است و عیلوله است قیلوله
میان روز خفتن است و قیلوله خفتن میان نماز پیشین و نماز
دیگر است و این موجب دیوانگی است و عیلوله بعد از نماز بامداد پیش
از بر آمدن آفتاب و آن مورث درویشی است قال النبی
علیه السلام نوم الصبح یمنع الرزق در مشارق آورده است

92

فرمان برداری علما و مادر و پدر و پادشاه در آنچه بی فرمانی
حق تعالی نیست فرض است در مصابیح آورده است اگر استاد
کاری فرمود پدر و مادر نیز فرمود کار استاد مقدم دارد زیرا آنچه
بهترین پدر است قال النبی صلی الله علیه وسلم الآباء
ثلثة اب من ولدک واب من زوجک واب من علمک خیر الا
بار من علمک یعنی پدران سه اند یکی آنکه ترا زاد و دوم آنکه
دختر بزنی دهد ترا سیوم آنکه علم آموخت ترا بهترین پدران آنست
که نهال علم در سینه نهاد در مشارق آورده است پیغامبر علیه السلام
فرمود من احب العلم والعلماء لم تکتب خطیئته ایام حیاته یعنی هرکه
علم و علما را دوست دارد نه نویسد بر وی گناه روز حیات در
کافی آورده است واجب است بر متعلم که مر حق استاد خود را
شش چیزی بجا آرد اول آنکه بنام نخواند و بجای استاد خود
ننشیند و سیوم در وقت نشستن پیش او بزانو ادب
نشیند

ننشیند و چهارم پیش وی نخندد پنجم در وقت سخن کردن آواز
خود را بر آواز استاد بر ندارد ششم آنچه فرماید قبول کند
و استاد را خدمت کند بمال و جان و قصه موسی و خضر یاد
دارد بر آنچه ممکن او باشد خدمت کند و چون در خانه استاد رود
آواز نکند منتظر باشد آمدن کسی قال الله تعالی ولو انهم
صبروا حتی تخرج الیهم لکان خیرا لهم یاران علیه السلام از
پس حجره آواز میکردند فرمان رسید که این بی ادبی است اگر
صبر کنند تا تو بیرون آیی هر آینه خیر ایشان باشد فاما متعلم را بر استاد
حق است که بنظر شفقت بنگرد اول در علوم مشکل نه اندازد
هرچه در دل استاد علوم است و بداند او را بیاموزد و بخل نکند
بهر که این آداب را بجای آرد هرچه در دل استاد علوم است
بهمت استاد در دل شاگرد نهال گیرد و میوه دار گردد در تنبیه
العلم آورده است ویل للعالم مرة و ویل للجاهل مرة و ویل لعالم

راهنماو بار چون عمل نکند بعلم خود و یکبار مر جاهل را قال

النبی صلی الله علیه وسلم من زاد علما ولم یزد له ورعا

لم یزد له من الله تعالی الا بعدا او معناه هرکرا زیادت شود علم

و زیادت نشود او را بر هیزکاری زیادت نشود خدای

تعالی مر او را مگر دوری و دشمنی مطالع علمی که بحق ره نماید

چهار است در تفسیر عمده آورده است هر که بعد از هر فریضه آیة

الکرسی بخواند جان آن بنده بی واسطه فرشتگان قبض کند باری تعالی

بمجرد بیرون آمدن فرمان در رسد وی را در بهشت برند

در مشارق آورده است هر که بعد از فریضه سی سه بار

سبحان الله و سی سه بار و الحمد لله و سی سه بار و الله اکبر

و یکبار وحده لا شریک له وله الملک وله الحمد یحیی و یمیت

و هو حی لا یموت ابدا ذا الجلال والاکرام بیده الخیر و هو

علی کل شیء قدیر بخواند خدای تعالی جمله گناهان وی بیامرزد

ازه

اگرچه بسیار تر از مقدار کف دریا باشد در مشارق آورده است

افضل کلمه نزدیک خدای تعالی سبحان الله است در محیط آورده است

قال رسول الله صلی الله علیه وسلم کلمتان خفیفتان

علی اللسان وثقیلتان علی المیزان وحبیبتان عند

الرحمن و همان سبحان الله والحمد لله یعنی پیغامبر فرمود صلی الله

علیه وسلم دو کلمه در دنیا که سبک اند گفتن از زبان در پله میزان در قیامت

گران خواهد بود و دوست تر اند نزدیک پروردگار جهان و آن

سبحان الله والحمد لله است در حقایق آورده است هر که

دوازده بار سورت اخلاص بخواند پس هر فریضه خدای تعالی

ثواب چهار صد ختم قرآن در دفتر اعمال او ثبت کرده اند در

مسعودی آورده است هر که بعد از نماز روز سه بار این کلمه بخواند

ثواب هشتاد ساله نماز نفل در دفتر اعمال او خدای تعالی بنویساند

کلمات اینست توکلت علی الحی الذی لا یموت

فسبحان الله والحمد لله رب العالمين وبعد
دعا قنوت این دعا بخواند اللهم اهدنا فی
من هدیت دعافنا فیمن عافیت وتولنا فی من
تولیت وبارک لنا من الخیر فیما اعطیت وقنا
ربنا شر ما قضیت فانک تقضی ولا یقضی علیک
فانه لا یذل من والیت ولا یعز من عادیت تبارکت
ربنا وتعالیت عما یقول الظالمون علوا کبیرا برحمتک
یا ارحم الراحمین عن النبی صلی الله علیه وسلم انه
قال لفاطمة رضی الله عنها ما من مومن ولا مومنة
سجده بعد الوتر سجدتین یقول فی سجوده خمس مراة
سبوح قدوس ربنا ورب الملائکة والروح
ثم یرفع راسه ویقرا ایة الکرسی مرة واحدة ثم
یسجد ویقول خمس مرات سبوح قدوس رب الملائکه والروح

والروح

والذی نفس محمد بیده انه لا یقوم من مقامه حتی یغفر الله
له واعطاه الله تعالی ثواب حجة مبرورة وعمرة وثواب الشهداء
وبعث الله الیه ملک یکتبون له الحسنات فیها ما اعتق
مایة واستجاب الله دعاه ویشفع یوم القیامة فی ستین نفرا
من اهل النار واذا مات شهید در تفسیر اورده است هر که
نماز خفتن دو ایة اخر سورة توبه بخواند لیبیه باشد او را تمام
شب در کفایت و در تفسیر عمده آورده است هر که در وقت
خفتن آیت شهد الله انه لا اله الا هو تا عند الله الاسلام بخواند حق تعالی هفتاد
هزار فرشته بیافریند تا برای او آمرزش خواهند تا روز قیامت
نزدیک تمام شدن کتاب سلطان العارفین قطب الاولیا
شیخ شهاب الدین عمر سهروردی قدس الله سره العزیز آورده است
که مهتر ادم در خانه کعبه نزدیک رکن یمانی دو رکعت نماز بگذارد
واین کلمات بر زبان راند خدای تعالی بر آدم خطاب کرد یا ادم

لا یلزم احد من درنک هذا الدعاء الا اعطیته ازبع اشیاء ربح
ای آدم هرکه از فرزندان توایں دعا لازم گیرد اورا چهار چیز
کرامت کنم اول آنچه دوست دارد اورا برسانم دوم آنچه
دشوار است بر او آسان کردانم سیوم شکم اورا از حکمت
و علم پر کردانم چهارم دل اورا توانگر کردانم دعا این ست
اللّهُمَّ انّی اَسْأَلُکَ ایماناً دائماً یباشرُ قلبی
وَاَسْأَلُکَ یقیناً صادقاً حتّی اَعْلَمَ انّه لَنْ
یُصیبنی اِلّا ما کَتَبَ لی ورضاءً بما قسمتَ
لی برحمتک یا ارحم الراحمین علما سلف رضی الله عنهم
اجمعین انتقال کرده باشد در سیبانی در آخر فتاوی
حکایت امام اعظم رضی الله عنه سی و دو سال بوضو نماز خفتن
نماز بامداد گذارده اند در فتاوی ظهیری آورده است که در ماه
رمضان شصت یکم ختم قرآن کردی یک ختم در تراویح
دیگر

دیگر یکی در روز یکی در شب حکایت امام محمد عمر عتابی آورده است
که حضرت عزت چون قلم را بیافرید و بر او خطاب کرد که اکتب
علمی فی لوحی یعنی بنویس ای قلم معلومات و مقدورات ما را در تخته زمین
بفرمان باری تعالی روان شد و نوشتن گرفت تا اینجا رسید
که فلان قوم این چنین گناه کنند آنرا بباد و بخت و سرد هلاک کردانم
و فلان قوم چنین گناه کنند ایشان را در آب غرق کردانم و قومی
باشند که حضرت ما را بیازارند و تخم نابکاری در زمین دل بکارند
و با کوتاه عمر گناه بسیار کنند و ایشان امت محمد مصطفی
علیه السلام آخر زمان باشند قلم بایستاد که تا چه عقوبت
سخت در باب این طایفه نابکار خواهد شد فرمان شد
هی امت مذنبه و انا رب غفور یعنی ایشان امتی گناهکار و
من خدای آمرزگار قلم از حیرت بشکافت و شکاف قلم از آنجی
است در تفسیر آورده است چون فردا قیامت قائم شود

خطاب بخریه سلطان
سکندر دار فلفل
بوست انار
هلیله زرد
شیره بنگره سیاه
بیخ نیل کنجد سیاه
شیره لیمو

پیغامبر علیه السلام شفاعت کند و بگوید الهی ان تعذبهم
فانهم عبادک وان تغفر لهم فانک انت العزیز الحکیم یعنی
ای بار خدایا اگر عذاب کنی ایشان را بس بندگان
تو اند و اگر بیامرزی ایشان را بس بدرستی که عزیز و حکیم هستی
و چون مومن در بهشت روند بگویند و قال الحمد
لله الذی صدقنا وعده واورثنا الارض نتبوأ
من الجنة حیث نشاء فنعم اجر العاملین و فرشتگان
بر بام کعبه نظاره کنند قوله تعالی وتری الملائکة حافین
من حول العرش و حق تعالی بی کام و بی زبان گوید
ادخلوها بسلام امنین و خادمان بهشت پیش آیند
و بگویند سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین و بعد در آمدن
بهشت مرگ را بیارند بصورت گوسپند سیاه و ذبح
کنند و بعد ان هیچکس را مرگ نباشد و از آفتاب و ماهتاب

خبر کتاب
دار و فلفل
مجرم سکنی
چوب انار
مامیرا
پیلکر سیاه
بیخ سنبل
سیاه روغن
شتر لمو

نور ایشان ... نند و سیاه افتاده باشند از بهر آنکه پیش از این
کافران سجده کرده اند و پرستیده اند حکایت در تفسیر آورده است
امام زاهد فردا قیامت چون اهل بهشت در بهشت در آیند
فرمان که امروز روز قیامت وفا عهد نیست سر بردارید تا دیدار
من بینند شرمسار از گناه کاری خود گردند و سر بر زمین نهند از
غایت شرمساری سر برنگیرند و گویند کاشکی که بی فرمانی نکردمی
[illegible] امروز روز سجده نیست هرچه کرد بود دیدم در گذشتم
و عفو کردم [illegible] بار خدایا اگرچه تو بکرم خویش در گذشتی فاما
شرمساری از دل [illegible] نمی رود باد را فرمان شود تا بر دلها
ایشان بوزد و آن شرم از دلهای ایشان فراموش شود
اگر شما گناه نمی کردید قومی را افریدم و ایشان گناه
میکردند و این دعا میخواندند رحمت خود را ایشان نثار میکردم
دعای بهشت بسم الله الرحمن الرحیم

تولد ... بتاریخ ... محرم الحرام ... یکشنبه ... در حکومت ... امیر عبد الرحمن خان

اللهم ارزقنا رضوانک والجنة ونعوذ
بک من النار اللهم اجرنا من النار یا مجیر
واغفر لنا ولاخواننا ولوالدینا ولمتعلمین
ولمؤذنینا ولجیراننا ولجمیع المؤمنین والمؤ
منات والمسلمین والمسلمات الاحیاء منهم
والاموات وصلی الله علی خیر خلقه محمد وآله
اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین م م

تمام شد این کتاب حمدت الاسلام

تمام شد این کتاب حمدت الاسلام در ... سا[کن]
قصبه گجرات بتاریخ ربیع الاول بتاریخ ...
ربیع الاول سنه ... در عهد محمد شاه بادشاه
در ... سلطان محمد ... نوشته ... [illegible]
... نوشته باند ... نوسنده ... مرزا امید

ورثات علی

۱۱۳

وصیت نامه عبد الواحد طلب مردم که بر ذمه عبد الواحد ...

بابت ... [illegible]

از مادر ... [illegible]

تی ... قند یار ... [illegible]

ملا ... [illegible] ... یم

بخشش قند یار

ادم ... [illegible]

نواب ... [illegible]

نعد ... [illegible] ... روان

کاف ... [illegible] ... عبد ... [illegible]

برادر ... [illegible]

ملا عبد الله ... [illegible]

... صد ... [illegible]

دانه برادر ... [illegible]

که یک ... [illegible]

سیوا ... [illegible]

جمع ... [illegible]

ادم ... [illegible] ... ربع

[illegible]

داروی ... کس ... [illegible] ... کند

مشک نیم نخود | ... [illegible] ... نخود | دالچینی ... نخود | تبر خشت نیم مثقال | ... عدد ... دانه | نبات سفید نیم مثقال

بدره دو نخود | زعفران دو نخود | جوز بویه یک نخود | عرق گلاب

این ... [illegible]

الغا ... [illegible] ... عبد الرحمن یازده ربعه ... بالا

الغا ... [illegible] ... یازده ربعه ... [illegible] ... بالا

کند ... [illegible]

... [illegible] ... هشت من

پنج ربیه

دفعه دویم چهار من دو ربعه یکیک ربعی

یوم جمعه سه ... [illegible] ... من ... [illegible] ... بالا

یوم دوشنبه چهار من دو ربعه یکیک ربعی

یوم ... شنبه ... من ... [illegible] ... بالا

الغا یوم ... شنبه عبد الرحمن چهار من دو ربعه یکیک ...

یوم ... [illegible] ... نیم ربعه

... [illegible] ... میان ... [illegible]

گلاب ... [illegible]

... [illegible] ... کند

آنهار ... [illegible]

هر ... [illegible]

بابت کوشعه [illegible] ... چهار روپیه | بابت کرنت ... یکه روپیه | بابت پایدار ... دو نیم روپیه | بابت جوال ... چهار روپیه | بابت [illegible] ... یکه روپیه

حسین نیم [illegible] | بابت لو [illegible] ... یکه روپیه | بابت عبدالله ... یکه روپیه | بابت [illegible] ... یکه روپیه | بابت کرنت ... یکه روپیه

[illegible] دو روپیه | بابت [illegible] | الظ [illegible] | بابت [illegible] ... بیست تنکه | بابت کوفته

حواله مادر [illegible] دادیم ... دوازده روپیه | [illegible] ... یکم شاهی | ریج یکه | الیکا مبکر دادیم ... [illegible] دو روپیه

بابت [illegible] ... یکه [illegible] | [illegible] یکه روپیه

[illegible]

سنه ۱۲۲۱